



به مناسبت اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴

تغییر واقعی جامعه

تنها به دست طبقه کارگر امکان پذیر است

خطاب به کارگران، فعالان کارگری و سازمان های

سیاسی مدافع آزادی طبقه کارگر

شماره ۳۹ و ۴۰ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴

نظام سرمایه داری و وضعیت اقتصادی و سیاسی خطرناک و فاجعه باری برای کارگران و دیگر توده های زحمتکش در سراسر جهان به وجود آورده است. بحران اقتصادی بزرگ و جهانگیر سرمایه داری که از حدود ۷ سال پیش آغاز شد فروکش نکرده است و چشم انداز برون رفت از بحران حتی در گفتمان سیاستمداران و ایدئولوژی پردازان دولت های سرمایه داری کمتر دیده می شود. بزرگترین کشورهای سرمایه داری با بیکاری انبوه و فزاینده، رکود اقتصادی، وام های سنگین دولتی و خصوصی که علاوه بر بسته شدن بنگاه های صنعتی و تولیدی، خطر ورشکستگی مؤسسات عظیم مالی و فروپاشی نظام پولی را نیز در خود می پروراند مواجهند. شمار کشورهایانی که به آستانه ورشکستگی کشیده می شوند افزایش می یابد و وضع گذران زندگی برای صدها میلیون نفر در سراسر جهان سخت تر و سخت تر می گردد.

«راه حل اقتصادی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری در این شرایط عبارت است از تشدید باز هم بیشتر استثمار کارگران و ستم بر آنان برای افزایش ارزش اضافی حاصل از کار کارگران و انداختن بار بحران به دوش آنها، بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر، تعطیل کردن یک رشته بنگاه ها و مؤسساتی که سودآوری شان را «کافی» نمی دانند و افزودن بر خیل بیکاران تا از این طریق زمینه های از سرگیری فعالیت برای بزرگترین بنگاه ها که توانائی ادامه حیات دارند آماده شود. بزرگترین قدرت های سرمایه داری می کوشند این الگو را بر همه کشورهای تحمیل کنند.

«راه حل سیاسی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری تلاش برای تثبیت و تداوم سلطه سیاسی استثمارگران، به اطاعت

نوشته های این شماره:

به مناسبت اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ ص ۱

مزد حداقل رژیم سرمایه: تحقیر باز هم بیشتر کارگران ص ۵

آیا خواست «افزایشمزدها به تناسب تورم»، شعار درستی است؟ ص ۷

پرس شدن کارگران ایران زیر فشار استثمار مطلق

ص ۸

تداوم احکام پیشرفته قضائی علیه

کارگران معدن چادر ملو ص ۱۲

مرگ یونس عساکره لکه ننگی بر پیشانی

رژیم جمهوری اسلامی ایران ص ۱۳

بحران اقتصادی و مالی یونان،

راه حل های سیریزا و انتخاب طبقه کارگر ص ۱۴

چند شعر ص ۱۹

جنبش کارگری و گرایش های درون آن ص ۳۳

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کارگری و یا به «اتهام» شرکت در اعتصاب و تظاهرات در زندانند و شمار زیادی در دادگاه ها به زندان و تحمل شلاق و اخراج محکوم می شوند. حتی در مواردی هم که دادگاه کارگران را از به اصطلاح «جرائمی» که به آنها نسبت داده شده تیرئه کرده است، کارفرما به تصمیم خود و برخلاف مقررات حاکم آنها را اخراج می کند.

کارگران، فعالان کارگری و سازمان های سیاسی

مدافع آزادی طبقه کارگر

پرسش این است که در چنین وضعیتی طبقه کارگر چگونه می تواند بر اوضاع تأثیر بگذارد، چگونه می تواند شرایط زیست و مبارزه خود را بهبود بخشد، چگونه می تواند شرایطی برای نفس کشیدن پیدا کند تا بتواند برای رهایی از استثمار و به طور کلی رهایی از نظام طبقاتی وارد عمل شود؟

- نخستین نتیجه ای که از این وضعیت می توان گرفت این است که طبقه کارگر نمی تواند و نباید هیچ گونه اعتمادی به مدیران اقتصادی، سیاسی و اداری سرمایه داری داشته باشد. حداقل چیزی که می توان گفت این است که مسایل کارگران دغدغه آنها نیست!
- طبقه کارگر باید با سیاست مستقل خود و با سازمان های مستقل خود وارد عمل، به ویژه وارد میدان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، شود. تا هنگامی که این طبقه وارد مبارزه سیاسی مستقل خود نگردد، امیدی به تغییر و تحول واقعی نیست.
- طبقه کارگر باید بتواند وسیع ترین توده ها را به گرد خواست هائی که بیانگر منافع مشترک آنها است متحد کند.
- طبقه کارگر باید چشم انداز روشنی از تحول جامعه و آگاهی عمیقی از اهداف خود و اراده محکمی برای تحقق آنها داشته باشد و این آگاهی و چشم انداز و راه دست یابی بدان را به توده های وسیع مردم نشان دهد و به آنها منتقل سازد.

درآوردن کارگران و دیگر زحمتکشان، سرکوب و یا منحرف کردن جنبش های آنان است. آنان همین سیاست را در عرصه بین المللی و جهانی نیز به عمل درمی آورند: تجاوز نظامی، سرکوب جنبش های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و تحمیل سیاست بزرگترین قدرت های سرمایه داری با استفاده از اهرم های اقتصادی و سیاسی؛ حمایت از دولت های مرتجع کشورهای عقب مانده و دار و دسته های جنایتکار، ایجاد بلوک ها به نفع این یا آن قدرت، تحمیل خواست های خود از طریق نهادهای بین المللی بر جهان. یک جلوه دیگر از ددمنشی نظام سرمایه داری افزایش قدرت و نفوذ سیاسی احزاب فاشیست و نژادپرست است که برای تسخیر قدرت سیاسی در کشورهای سرمایه داری و یا دست کم اجرای برنامه هاشان از جانب احزاب دیگر تلاش خود را افزایش داده اند.

نظام سرمایه داری ایران در زمینه اقتصاد و سیاست همین الگو هائی را که در بالا ذکر شد به کار می بندد با این تفاوت که به خاطر شرایط ویژه ایران، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی، فشار وارد بر کارگران و زحمتکشان در ایران از فشار و ستمی که بر هم طبقه ای های ما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وارد می شود به مراتب بیشتر و شدید تر است.

بیکاری شدید و مزمن و نبود بیمه بیکاری (طبق آمار رسمی تنها حدود ۴% کارگران بیکار ایران از مستوری بیکاری بهره مندند)، تعطیلی مؤسسات تولیدی و اخراج کارگران، عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران از سوی کارفرمایان خصوصی و دولتی، افزایش سوانح و حوادث کار و نبود تدبیرها و مقررات ایمنی و بهداشتی در محیط کار به ویژه در رشته هائی مانند ساختمان، معادن، مؤسسات پتروشیمی، کارخانه های ذوب و استخراج فلز، تولید و انتقال و توزیع برق و نیز در تولید خانگی و در کارگاه های کوچک، تبعیض جنسی و فشار مضاعف بر کارگران زن، کار کودکان زیر ۱۶ سال، تبعیض ملی و مذهبی و غیره و غیره تنها گوشه ای از ستم و استثمار است که بر کارگران ایران وارد می شود. افزون بر اینها کارگران در ایران از حق ایجاد تشکل های مستقل و حقیقی خود محروم اند و شمار زیادی از کارگران به خاطر دفاع از این حق و یا دفاع از دیگر حقوق و خواسته های

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

□ ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۶ سال و محدود کردن کار کارگران ۱۶ تا ۱۸ ساله به حداکثر ۴ ساعت کار در روز.

□ رفع هرگونه تبعیض جنسی، دینی، ملی و قومی در استخدام، تصدی مشاغل و مسئولیت ها و حقوق و مزایا و غیره.

□ مزد برابر زنان با مردان برای کار برابر.

□ حق بیمه عمومی بیکاری برای کارگران بیکار و همه جویندگان کار.

□ بیمه درمان

□ تعطیل رسمی و با حقوق روز اول ماه مه در همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها به کار اشتغال دارند.

□ حق بازنشستگی کارگران پس از حداکثر سی سال کار یا شصت

سال سن بر مبنای بالاترین حقوق دریافتی؛ افزایش سالانه حقوق آنان به نسبت افزایش مزد کارگران شاغل؛ کاهش میزان حداکثر سنوات کار و یا سن بازنشستگی در مشاغل دشوار و خطرناک؛ تعیین این امور در صلاحیت اتحادیه های کارگری مستقل و دیگر ارگان های منتخب کارگران است.

□ مرخصی زایمان به میزان حداقل ۴ ماه با حقوق و مزایای کامل برای زنان کارگر شاغل یا بیکار؛ تقبل همه هزینه های مراقبت و درمان پیش و پس از زایمان توسط سازمان بیمه های اجتماعی.

□ تضمین پرداخت مزد کارگران در پایان هر ماه برای کاری که انجام داده اند، توسط دولت، در صورتی که کارفرما به هر دلیل از پرداخت آن شانه خالی کند.

□ ممنوعیت بستن کارخانه ها توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.

□ ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.

□ بازگشت فوری کارگرانی که به علت مبارزه برای خواست های کارگری زندانی و اخراج شده اند به کار خود؛ رفع اتهام و منع تعقیب آنها و پرداخت حقوق و مزایای مدتی که از کار برکنار شده بودند.

□ آموزش رایگان در تمام سطوح برای همه؛ آموزش اجباری تا سن ۱۶ سالگی برای همه کودکان و نوجوانان دختر و پسر؛ تأمین

- کارگران تنها می توانند با اتحاد و همبستگی و مبارزه برای خواست ها و منافع مشترک طبقه کارگر و دفاع از تمام مردم زحمتکش، به اهداف خود برسند.

ما خواستار مبارزه مشترک و همکاری با همه نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر هستیم. ما اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها را یک اصل بزرگ و اساسی بین المللی می دانیم و برای تحقق این وظیفه خطیر تلاش می کنیم. ما برآنیم که مبارزه مشترک برای خواست های زیر که اکثریت قریب به اتفاق آنها تاکنون از سوی اغلب کارگران پیشرو، فعالان کارگری و سازمان های سیاسی مدافع آزادی طبقه کارگر مطرح شده اند می توانند و باید به محورهای برای همکاری وسیع سازمان های کارگری تبدیل گردند.

مبارزه برای خواست های فوری اقتصادی و اجتماعی

طبقه کارگر:

□ به رسمیت شناختن حق تشکیل های مستقل کارگری (مستقل از دولت و همه نهادهای حکومتی، از کارفرمایان، از احزاب سیاسی و از نهادهای مذهبی) در همه رشته های فعالیت اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و غیره.

□ حق شرکت و دخالت سازمان های مستقل کارگری در تدوین قانون کار.

□ به رسمیت شناختن حق انعقاد پیمان های جمعی کار بین کارگران و کارفرمایان.

□ برقراری بازرسی کارگری مرکب از نمایندگان منتخب کارگران با حقوق و اختیارات کافی برای نظارت بر شرایط کار در همه مؤسساتی که در آنها کار مزدی انجام می شود.

□ برقراری حداکثر ۴۰ ساعت کار و دو روز متوالی استراحت در هفته، و حداقل یک ماه مرخصی در سال با حقوق و مزایای کامل، برای کارگران مزدی.

□ تعیین حداقل مزد براساس هزینه متوسط خانوار شهری (بر طبق آمار بودجه خانوار) و افزایش آن به نسبت تورم و بارآوری اجتماعی کار با تأیید نمایندگان منتخب کارگران.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

- آزادی انتخاب شغل، محل اقامت و مسافرت.
- ممنوعیت کنترل نامه ها، بسته های پستی، مکالمات تلفنی، پیام های الکترونیکی و دیگر وسایل ارتباطات خصوصی اشخاص و سازمان ها.
- برابری حقوقی همه شهروندان و رفع هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، ملی و قومی، نژادی و غیره در محیط کار، شرایط استخدام، مزد و تصدی مسئولیت ها و در رابطه با نهادهای دولتی و خصوصی.
- جدائی دین از دولت، حکومت و آموزش و پرورش؛ قطع کمک های دولتی به نهادهای دینی؛ لغو امتیازات سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی روحانیت.
- عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی افراد.
- مبارزه با وجود دادگاه های اختصاصی
- ممنوعیت دستگیری و زندانی کردن اشخاص بدون حکم کتبی دادستان.
- ممنوعیت دخالت هرگونه نیروی نظامی و انتظامی در تظاهرات و اعتراضات مردم.
- ممنوعیت دخالت هرگونه نیروی نظامی و سرکوبگر در محیط کارخانه ها، دانشگاه ها، مدارس و غیره.
- علنی بودن دادگاه ها با حضور هیئت منصفه.
- حق دفاع آزاد متهم و وکیل مدافع او و حق دسترسی کامل آنان به پرونده و مدارک اتهام.
- ممنوعیت هر نوع شکنجه جسمی و روحی، و تهدید برای اقرار گرفتن یا مجبور کردن به اعترافات و مصاحبه های تلویزیونی.
- لغو مجازات اعدام و هرگونه مجازات وحشیانه و قرون وسطائی مانند سنگسار، قطع یا ناقص کردن اعضای بدن، شلاق زدن و غیره.
- ممنوعیت دیپلماسی سرّی.
- افشای قراردادهای ارتجاعی و امپریالیستی.
- مبارزه با سیاست های امپریالیسم به ویژه در منطقه خاورمیانه و ایران.
- پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگر به ضد سرمایه داران، دولت های سرمایه داری و نظام سرمایه داری در سراسر جهان.

- رایگان کتاب ها و وسایل درسی؛ تأمین دست کم یک وعده غذا برای دانش آموزان.
- بیمه درمانی رایگان برای همه کسانی که تحصیل می کنند.
- مبارزه برای تأمین مسکن مناسب برای همه.
- برابری حقوق کلیه کارگران ساکن ایران فارغ از ملیت، جنسیت و مذهب آنان و رفع هر نوع تبعیض به ضد همه کارگران مهاجر یا دیگر کارگران سایر ملیت ها که در ایران شاغل و ساکن اند.

مبارزه برای حقوق زنان

- لغو تمام قوانین و مقرراتی که زنان را از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در وضعیتی فروتر از مردان قرار می دهند.
- برابری کامل زنان با مردان در تمام زمینه های مدنی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.
- حق ارث برابر برای زن و شوهر و فرزندان دختر و پسر.
- حق برابر زنان با مردان در جدائی و طلاق.
- ممنوعیت ازدواج زیر ۱۸ سالگی و حق تمام افراد بالغ (۱۸ سال تمام یا بیشتر) در انتخاب همسر یا شریک زندگی بدون هیچ گونه منع و محدودیت از نظر دینی، ملی، نژادی و غیره.
- لغو وابستگی های قانونی زن به شوهر.
- حق انحصاری تصمیم گیری زنان برای سقط جنین خود و رایگان بودن آن.
- لغو همه تبعیضاتی که مانع دسترسی زنان به مشاغل گوناگون، مسئولیت های سیاسی، قضائی، اداری، فعالیت های علمی، فرهنگی، فنی، هنری، ورزشی و خدمات اجتماعی اند.

مبارزه برای حقوق و آزادی های سیاسی عمومی

- آزادی عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی.
- آزادی گردهمایی، تظاهرات، راه پیمائی، تحصن و اعتصاب.
- آزادی تحزب.
- آزادی اتحادیه ها و انجمن ها.
- آزادی فوری زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ممنوعیت سانسور مطبوعات و رسانه های جمعی.
- مصونیت محل سکونت و کار اشخاص از تعرضات.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

آوری است که چندی پیش وزیر کار دولت «امید و تدبیر»، علی

ربیعی، گفت: «حداقل حقوقی که کارگران می گیرند یک میلیون تومان در ماه است که اگر این را نیز مبنا قرار بدهیم تنها هزینه خورد و خوراک این خانوار را شامل می شود». با آنکه وزیر کار می گوید یک میلیون تومان در ماه تنها هزینه خورد و خوراک خانوار کارگری را شامل می شود، ولی با «تدبیر» تمام از سوی دولت روحانی، به «امید» کارگران ایران برای اینکه در سال جدید از فقر مطلق رهایی یابند، با مزد حداقل رسمی ۷۱۲۴۲۴ تومانی پاسخ می دهد (در حالی فقط متوسط اجاره خانه برای خانوار کارگری در شهری مانند تهران یک میلیون و دویست هزار تومان است). ایلنا می نویسد: «پس از تصویب مزد حداقل رسمی، وزیر کار با تبریک به جامعه کارگری، مصوبه مزدی امسال را "استثنایی" توصیف کرد که باعث پر شدن بخشی از عقب ماندگی مزد کارگران از تورم شده است.» و محمد رضا بقاییان به نمایندگی از گروه کارگری شورای عالی کار به خبرنگار ایلنا گفت: «توانستیم برخلاف سال‌های گذشته ماده ۴۱ قانون کار را احیاء کنیم». الحق که بی شرمی و وقاحت رژیم اسلامی و کارگزارانش روی سنگ پای قروین را سفید کرده است!

مزد حداقل رسمی سال ۹۴، مانند گذشته، برای کارگران راهی جز این نمی گذارد که برای برآوردن ضروری ترین نیازهای خانواده خود از آسایش خویش مایه بگذارند و تن به زمان کار بسیار طولانی تر بدهند. این چیزی است که از یک سو عواقب فاجعه باری مانند حوادث کار و تنش های روانی و خانوادگی و غیره و غیره را برای کارگران رقم می زند و از سوی دیگر به افزایش بیکاری دامن می زند و این به نوبه خود به کاهش بیشتر بهای نیروی کار منجر می شود که نتیجه آن باز سیه روزی و فقر سیاه و مطلق طبقه کارگر است!

براساس اطلاعات سال ۹۱ بیش از ۳۳ درصد جمعیت شهری و ۴۰ درصد جمعیت روستایی زیر خط فقر مطلق قرار داشتند که نسبت به دوره قبل تعداد فقرا سه برابر شده بود. این آمارها در پایان سال ۹۳ قطعاً افزوده شده اند. اکنون درآمد خانوار کارگری در تهران تنها ۲۴ درصد هزینه های زندگی او را پوشش می دهد.

پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک توده های مردم همه کشورها به ضد امپریالیسم و دیگر نیروهای ارتجاعی؛ افشای سیاست های ارتجاعی در داخل و خارج از کشور و عبارت پردازی های به اصطلاح ضد امپریالیستی نیروهای ارتجاعی برای فریب مردم. مبارزه با جنگ های تجاوزگرانه و سلطه طلبانه و به طور مشخص تجاوزهای نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدانش در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی.

مبارزه با خطوط سیاسی شوونیستی، ناسیونالیستی و نژادپرستانه در درون و بیرون جنبش کارگری.

مبارزه برای برابری حقوقی و سیاسی همه ملت های ساکن ایران و به رسمیت شناختن حق آنها در تعیین سرنوشت خود.

مبارزه با تمام سیاست هائی که به گونه ای زمینه نژادپرستی، برتری ملتی بر ملت دیگر و یا عظمت طلبی و برتری جوئی را فراهم می سازند یا تقویت می کنند.

به رسمیت شناختن زبان ملت های ساکن ایران در حوزه های اداری، قضائی و آموزشی.

مبارزه با نظامی گری در همه اشکال بروز و تحکیم آن.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران!

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها برای
محو استثمار از جهان!

کارگران انقلابی متحد ایران

مزد حداقل رژیم سرمایه: تحقیر باز هم بیشتر کارگران

خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ساعت یک و سی هفت دقیقه بامداد امروز ۲۵ اسفند گزارش کرد که شورای عالی کار با افزایش ۱۷ درصدی مزد پایه، مزد حداقل رسمی سال ۱۳۹۴ را به مبلغ ۷۱۲۴۲۴ تومان تصویب کرد.

افزایش ۱۷ درصدی مزد پایه، پیشنهاد دولت سرمایه بود (که در عین حال بزرگترین کارفرمای کشور است). در اینجا لازم به یاد

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کارگران و دیگر زحمتکشان را بدتر می کند. علت اصلی فقر و سیه روزی کارگران نه تورم، بلکه نظام سرمایه داری و استثمار کار مزدی است.

ما تأکید می کنیم که خواست افزایش مزد با استناد به ماده ۴۱ قانون کار با توجه به فاصله بزرگی که بین مرزها و میانگین هزینه کل خانوارهای کشور به وجود آمده، نمی تواند پاسخگوی مسایل کارگران باشد و از این رو طرح آن نادرست و توهم آفرین است. نه تنها افزایش مزد به تناسب تورم بلکه افزایش معادل چند برابر نرخ تورم هم پاسخگوی مشکلات گذران زندگی کارگران نیست. شعار افزایش مزد به تناسب تورم نباید شعار کارگران ایران در مبارزه برای افزایش مزد باشد. افزایش مزد به تناسب تورم در بهترین حالت به معنی حفظ قدرت خرید کارگران در سطح کنونی است، یعنی تقاضای مزدی که حتی برای تأمین یک سوم هزینه ماهانه آنها کافی نیست. مبارزه برای انطباق مزد کارگران با هزینه متوسط زندگی خانوار شهری براساس آمار هزینه خانوار می تواند مبنای برای مبارزه کارگران برای افزایش مزد باشد.

مبارزه برای افزایش مزد حداقل نه تنها برای کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند و اکثریت عظیم کارگران مزدی ایران را تشکیل می دهند امری حیاتی است، بلکه برای همه کارگران، اعم از کارگران پیدی و فکری، کارگران بخش خصوصی یا بخش های دولتی، شبه دولتی، تعاونی و غیره امری اجتناب ناپذیر است. زیرا مزد حداقل مبنای تمام مزدهاست. کارگری که هم اکنون مزدی مثلا معادل یک و نیم یا دو برابر مزد حداقل دارد نیز باید برای افزایش مزد حداقل مبارزه کند چون این امر هم به نفع کارگرانی است که مزد حداقل می گیرند و هم به نفع خود او.

تمام اقدامات حاکمان و طبقه سرمایه دار ایران در زمینه مرزها، یارانه ها و غیره تلاشی در جهت تشدید شیوه استثمار مطلق بر کارگران، یعنی از یک سو افزایش ساعات روزانه کار (یا کاهش مزد حقیقی ساعتی) و از سوی دیگر کاهش مطلق سطح زندگی و قدرت خرید کارگران است تا سرمایه داران و دولت سرمایه داری هرچه بیشتر از کارگران بهره کشی کنند. از آن جا که مشکل زندگی کارگران علاوه بر مزد پایین، بیکاری، بی حقوقی، تبعیض جنسی، ملی و دینی هم هست، مبارزه برای افزایش مزد باید با مبارزه برای بهبود شرایط کار، مبارزه برای ایجاد تشکل های

شورای عالی کار مزد حداقل رسمی سال ۱۳۹۴ را مبلغ ۷۱۲۴۲۴ تومان تعیین کرده است در حالی که هزینه خالص متوسط ماهانه یک خانوار در سال ۱۳۹۴ حداقل رقمی در حدود ۳ میلیون و سی هزار تومان در ماه خواهد بود. در تهران و شهرهای بزرگ هزینه متوسط خانوار شهری در سال ۹۴، ۴ تا ۴/۴ میلیون تومان در ماه تخمین زده می شود. یعنی در سال ۹۴ مزد حداقل رسمی کمتر از یک چهارم هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در کشور است. این آمارها گویای این واقعیت اند که حتی با افزایش ۱۷ درصدی مزد حداقل رسمی، در سال ۹۴ هم، سفره کارگران کوچک تر و خالی تر می شود. هزینه مسکن که اکنون بیش از نصف درآمد خانوار کارگری در مناطق شهری را می بلعد بی تردید باز هم افزایش خواهد یافت و کارگران به ناچار به سمت مسکن های کوچک تر و نامطلوب تر و به حاشیه شهرها رانده خواهند شد. آنان به چشم پوشی از تحصیل، بهداشت و درمان، تفریح و سرگرمی، مسافرت و بسیاری از چیزهایی که لازمه زندگی یک خانواده شهری است، ناگزیر خواهند شد. اکنون درآمد ماهانه کارگران به علاوه یارانه ها به زحمت هزینه ۱۲ تا ۱۳ روز از ماه را تأمین می کند و در سال آینده مزد حداقل رسمی ۷۱۲ هزار تومانی حتی برای تأمین هزینه یک هفته خانوار کارگری کافی نخواهد بود. حتی اگر یارانه ها، حق مسکن، حق اولاد و غیره را به مزد حداقل اضافه کنیم کل این مبلغ به یک میلیون تومان در ماه نخواهد رسید که تنها برای تأمین هزینه ۱۰ روز از یک ماه خانوار چهار نفری کفایت می کند. این همان روندی در جامعه سرمایه داری است که در آن سهم طبقه کارگر از کل تولید اجتماعی اش رفته رفته هر چه بیشتر کاهش می یابد و طبقه کارگر به طور تاریخی فقیر و فقیرتر می شود.

ما تأکید می کنیم که افزایش مزد به هیچ وجه موجب افزایش قیمت ها و تورم نخواهد شد، بلکه تنها می تواند سود سرمایه را کاهش دهد و علت مخالفت سرمایه داران و دولت های سرمایه داری با افزایش مزد همین امر است.

ما تأکید می کنیم که تورم موجود در کشور ناشی از سیاست اقتصادی حاکم به ویژه در زمینه های مالی و پولی، موانع رشد تولید ناشی از سیاست های داخلی و خارجی و فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیستی است. تورم تنها وضع نابسامان زندگی

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

- ما برای پیشبرد اهداف طبقه کارگر، بر ضرورت ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر تأکید می‌ورزیم.

- ما برای به ثمر رسیدن اهداف طبقه کارگر، بر استقلال سیاسی، تشکیلاتی و نظری این طبقه پای می‌فشاریم.

۲۵ اسفند ۱۳۹۳

کارگران انقلابی متحد ایران

آیا خواست «افزایش مزدها به تناسب تورم»،

شعار درستی است؟

یحیی سمندر، اسفند 1393

تشکل‌های به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و غیره و نمایندگانشان در شورای عالی کار، خواست افزایش مزد به تناسب تورم را با استناد به ماده 41 قانون کار جمهوری اسلامی به عنوان خواست کارگران ایران مطرح می‌کنند و با طرح این خواست - که با عدد و رقم نشان خواهیم داد که خواستی محافظه کارانه و ارتجاعی است - خود را مدافع طبقه کارگر ایران جا می‌زنند! جای تأسف است که شمار نه چندان کمی از تشکل‌های کارگری غیر وابسته به رژیم و حتی برخی از سازمان‌های چپ که خود را انقلابی، کمونیست کارگری و پیشتاز پرولتاریای ایران تصور می‌کنند نیز این خواست ارتجاعی را به عنوان شعاری مترقی و حتی همچون «پرچم طبقه کارگر» تقدیس و تمجید می‌کنند.

نشریه خیزش از آغاز انتشار خود در نوشته‌ها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های گوناگون (از جمله در همین شماره در مقاله «پرس شدن کارگران ایران زیر فشار استثمار مطلق» و بیانیه «مزد حداقل رژیم سرمایه: تحقیر باز هم بیشتر کارگران») با شعار افزایش مزد به تناسب تورم، مرزبندی داشته و دلایل این مرزبندی را توضیح داده است. در اینجا با محاسبه کوچکی نشان خواهیم داد که اگر از سال 1358 تاکنون مزد حداقل (که مبنای مزدها به طور کلی است) به تناسب تورم افزایش می‌یافت، یعنی اگر شعار سینه

مستقل کارگری، مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بیان و گردهمائی، حق اعتصاب و منع دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی در محیط کار و مسایل کارگری، همراه باشد.

مبارزه برای افزایش واقعی مزد حداقل، یک عرصه مهم مبارزه اقتصادی است، که با اتحاد تمامی کارگران در همه حرفه‌ها و فعالیت‌ها، با مبارزه مصممانه می‌تواند به نتیجه برسد و راه را برای مبارزات دیگر هموار سازد. همان گونه که شرکت در عرصه‌های دیگر مبارزه، به ویژه در عرصه سیاسی توان کارگران را برای پیشبرد مبارزات اقتصادی و اجتماعی، بیشتر خواهد کرد.

بنابراین:

- ما به کارگران ایران می‌گوییم شما اکنون بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهید و بیش از ۸۰ درصد محصولات و خدمات کشور را تولید می‌کنید. شما باید پیش از هر چیز به این قدرت اجتماعی و اهمیت خود در اقتصاد جامعه پی ببرید و به اتحاد طبقاتی خود واقفیت ببخشید تا بتوانید اراده سیاسی خود را در جامعه اعمال کنید. اتحاد طبقاتی شما نیروی عظیمی خواهد بود که هیچ دولت ارتجاعی قادر به درهم شکستن آن نیست.

- ما به کارگران ایران می‌گوییم تضمین برآورده شدن خواست‌های اقتصادی فوری و مبرم شما و نیز تلاش برای تغییر بنیادی جامعه در جهت محور استثمار و ستم طبقاتی ایجاب می‌کند که وارد مبارزه سیاسی در جامعه شوید.

- ما مانند بسیاری از سازمان‌های سیاسی، به طبقه کارگر ایران می‌گوییم جنبش کارگری نمی‌تواند بدون تشکل‌های مستقل طبقاتی خود امر مبارزه طبقاتی را به پیش برد. ما بر این امر تأکید می‌کنیم و بر آن پای می‌فشاریم.

- ما برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر، همواره بر ضرورت تلفیق فعالیت مخفی و علنی، و نیز فعالیت قانونی و غیر قانونی تأکید می‌کنیم.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

درونی خود با حمایت از ماده 41 قانون کار ارتجاعی رژیم به آرایشگری چهره پلید ضد کارگری رژیم می پردازند!

چاکان افزایش مزد به تناسب تورم همه ساله عملی می شد باز هم مزد حداقل از حدود یک سوم هزینه متوسط یک خانوار چهار نفره تجاوز نمی کرد. (هزینه متوسط یک خانوار چهار نفره شهری براساس آمار بودجه خانوار، از نظر ما می تواند به عنوان مبنایی برای افزایش مزد در نظر گرفته شود).

پرس شدن کارگران ایران زیر فشار استثمار مطلق

شیده رخ فروز

۲۰ اسفند ۱۳۹۳

به یخچال فکسنی نگاهی می اندازد، با عصبانیت درش را به هم می کوبد. می خواهد به چیز دیگری فکر کند اما نمی تواند.

- آخر چه قدر قرض کنم و نتوانم پش بدم!

صاحبخانه جوابشان کرده. مدت کمی نیست که با رویی شرمگین و غمی در صدا، از خواهرش سه ماه کرایه عقب افتاده خانه را قرض کرده، با این قول که:

- پول دستمان بیاید، پس می دیم.

به یاد خواسته های کوچک و سرکوب شده بچه ها می افتد و کلمات:

- باشه بعداً! بعداً! بعداً! ...

سرش به دوران می افتد...

فکر اینکه امروز دیگر چگونه می توان غذا تهیه کرد، عذاب دائمی زنانه است که جزء توده های مردم یعنی جزء طبقه کارگر و سایر زحمتکشان اند. این واقعیت زندگی میلیون ها خانواده کارگری و زحمتکش است که هر روز و هر لحظه رقم می خورد.

سال به پایان خود نزدیک می شود، مزد حداقل سال آینده کارگران هنوز تعیین نشده است. بحث ها پیرامون چگونگی مزد سال ۹۴ انعکاسی پُر رنگ در جامعه کارگری یافته است، تا آنجا که نمایندگان کارفرمایان و وزرا و مسئولان هم، پس از یک سال، درست در این ایام، به یاد مشکلات اقتصادی ایران افتاده اند! نماینده کارفرمایان کشور با گفتن اینکه: «کارگران و کارفرمایان در یک کشتی قرار دارند» و دو طرف از دولت مطالباتی دارند.

براساس سند «شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) در سال های 1315-1392» (از انتشارات بانک مرکزی ایران)، با فرض شاخص 100 برای سال 1390، شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال 1358 برابر 0.38 بود و در سال 1392 این شاخص به 175 رسید. یعنی طبق داده های بانک مرکزی، میانگین موزون بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال 1392، معادل $531.27 = \frac{175-0.38}{0.38}$ برابر میانگین موزون بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال 1358 بود. به عبارت ساده تر قیمت ها در سال 1392 به طور متوسط بیش از 531 برابر قیمت ها در سال 1358 بود.

حال تغییرات مزدها را در نظر می گیریم: در سال 1358 مزد حداقل ماهیانه برابر 1701 تومان بود. اگر مزدها همه ساله به تناسب تورم افزایش می یافت، می بایست مزد حداقل برای سال 1393 به $903687 = 1701 \times 531.27$ تومان در ماه می رسید در حالی که مزد حداقل سال 1393 برابر 608900 تومان بود. براساس محاسبه مشابه، می بایست مزد حداقل برای سال 1394 مبلغ 1039240 تومان تعیین می گردید در حالی که 712424 تومان در ماه اعلام شده است. می بینیم که مزدهای حداقل مصوب شورای عالی کار حتی به تناسب شاخص تورم اعلام شده از سوی رژیم نیستند.

اما حتی اگر مزدها همه ساله به تناسب تورم افزایش می یافتند باز هم مزد حداقل معادل تقریباً یک سوم هزینه متوسط یک خانوار چهار نفره شهری که بیش از 3 میلیون تومان در ماه است، می شد.

به روشنی دیده می شود که افزایش مزد به تناسب تورم به هیچ رو مشکل معیشتی کارگران را حل نمی کند و کسانی که قانون کار و ماده 41 آن را «مترقی» ارزیابی می کنند و نوابغی که افزایش مزد به تناسب تورم را «پرچم طبقه کارگر» می پندارند بدانند که خاک به چشمان کارگران می پاشند و به رخم ادعا و یا تمایل

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

سال ۹۳ حداقل مزد رسمی جمعیت بیش از ۶۰ درصدی طبقه کارگر ایران ۶۰۹ هزار تومان بود و نه یک میلیون تومان. با این حال اعتراف وزیر کار کشور به اینکه حتی مزد یک میلیون تومانی صرفاً برای خورد و خوراک خانواده کارگری است و نه چیزی بیش از این، گویای این واقعیت است که وضعیت طبقه کارگر ایران چگونه است! آن گونه که وزیر کار می گوید مزد یک میلیونی برای پرداخت اجاره مسکن، هزینه رفت و آمد اعضای خانواده، هزینه تحصیل فرزندان، هزینه درمان و تفریح خانواده و بسیاری هزینه های دیگر بسنده نیست! حتی اگر حداقل رسمی مزد یک میلیون تومان شود باز هم طبقه کارگر ایران عموماً با درآمدی یک سوم زیر خط فقر زندگی خواهد کرد، در حالی که اکثریت جمعیت کارگری در ایران مانند کسانی که در کارگاه های کوچک کار می کنند و اکثریت زنان و همه کارگران مهاجر و همه کودکان به مراتب بسیار کمتر از حداقل رسمی ۶۰۹ هزار تومان مزد می گیرند. پس روشن است که نه تنها با این چندرغاز مزد زیر حداقل، بلکه با مزد حداقل رسمی نیز اکثریت جمعیت ایران از پس هزینه زندگی خود بر نمی آید. زیرا با این مزد حداقل (اگر به موقع پرداخت گردد) باید کل هزینه زندگی را بپردازد نه فقط هزینه خورد و خوراک را.

در این میان سرپرست کمیته امداد نیز وارد میدان شده است. او اخیراً از جایگزین کردن «خط کفاف» به جای «خط فقر» سخن گفت: «خط فقر را به شکلی که در حال حاضر تعریف می شود قبول ندارم و به جای طرح کردن خط فقر باید "خط کفاف" را جایگزین کرد، زیرا خط فقر واژه ای بی معناست. خط کفاف میان فقر و غنا قرار داشته و محدوده ای است که تعادل برای رفع و تأمین نیازهای انسانی مانند نیاز به مسکن، تفریح، تحصیل و ... در آن رعایت شده است. ... "خط فقر مطلق" که در حال حاضر با انجام کارهایی همچون پرداخت یارانه و ... در کشور بخشی از آن ترمیم شده و رو به کاهش است» (۹۳/۱۲/۱۷، حسین انواری، شرق)

سرپرست کمیته امداد که در هپروت بسر می برد، دلمشغولی اش بازی با کلمات و رنگ و لعاب زدن به آنهاست. گویی حتی آمار افراد تحت پوشش کمیته اش و سازمان بهزیستی را نیز به دست فراموشی سپرده است و شگرد پاک کردن صورت مسئله به جای

...» از بی تدبیری دولت درباره تولید می نالد و تأکید می کند که «در صورت عدم ایجاد رونق در تولید نمی توان انتظار تأمین معیشت کارگران توسط کارفرما را داشت» (۱۵ بهمن، شرق)

نماینده کارفرمایان این گونه القا می کند که انگار مزد کارگر لطف کارفرما برای «تأمین معیشت کارگران توسط کارفرما» است، در حالی که واقعیت مسئله درست برعکس است. یعنی از یک سو بهای نیروی کار را بازار کار تعیین می کند و مبارزه کارگران برای مشخص شدن مزد حداقل برای این است که بازار کار تابع قانون کار باشد و نه تابع بازار تجاری که رقابت در آن حرف اول را می زند، و از سوی دیگر می دانیم که اگر مساعده هر روزه و دائمی کارگران به کارفرمایان نباشد (که نیروی کارشان هر روز به کار و کالا تبدیل می شود و کارفرما آنها را تصاحب می کند، ولی بهای نیروی کارشان را پس از مدتی مثلاً بعد از یک ماه می پردازد و این مدت مساعده ای است که کارگران به کارفرمایان می دهند) کارفرمایان ناچار خواهند بود که بابت پرداخت هر روزه بهای نیروی کار از اعتبار خود نزد بانک برداشت کنند و به بانک بهره بپردازند. نماینده کارفرمایان همچنین نقش دولت را به عنوان بزرگترین کارفرما در بازار کار ایران می پوشاند و توجیه گر آوار ساختن بار مشکلات اقتصادی (و بحران سرمایه داری) بر گرده کارگران می شود، گویی در «رونق» ادعائی او کارفرمایان سنگ تمام گذاشته و مشکلات معیشتی کارگران را حل می کنند. باید این واقعیت را که کارگران بزرگترین طبقه اجتماعی کشورند و بیش از ۸۰ درصد محصولات و خدمات کشور را تولید می کنند، مانند پتکی دائماً بر سر کارفرمایان و نمایندگانشان کوبید.

محبوب چهره شناخته شده رسوایی که اکنون ژست فعال حقوق کارگر گرفته، سال گذشته با همین منطق، نسخه نخ نمای بن کارگری را به جای افزایش مزد می پیچید: «بنده با صراحت عرض می کنم که وضعیت اقتصاد کشور و کارگران در بحران قطعی قرار دارد ... نمی گویم احیای بن های کارگری تصمیم اقتصادی درستی است بلکه به نظر من یک تصمیم عقلانی در شرایط موجود است.» (همشهری) و ربیعی با اعلام اینکه: «حداقل حقوقی که کارگران می گیرند یک میلیون تومان در ماه است که اگر این را نیز مبنا قرار بدهیم تنها هزینه خورد و خوراک این خانوار را شامل می شود»، ظاهراً فراموش کرده است که در

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

دهد. ... هرچند که با نگاهی به بیشترین و کمترین آمارها درمی یابیم درآمد کارگران در هیچ یک از استان های کشور کفاف هزینه های زندگی را نمی دهد و مشخص نیست که چه کسی این کسری را برای این خانوارها جبران خواهد کرد و اساساً این خانوارها برای جبران این کسری که در مواردی بسیار قابل توجه است، چه می کنند؟» (۱۱ بهمن ۹۳، شرق) پاسخ به این پرسش، ساده و روشن است. این «کسری» را هیچ کس جز خود کارگران با پرداخت زمان آسایش خود جبران نمی کنند، و این تنها با افزایش روزانه کار به بیش از ۸ ساعت در روز ممکن است، یعنی کارگران باید اضافه کار کنند، دو شیفت کار کنند یا در دو جا تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند، در یک کلام استثمار مطلق شوند تا این کسری تأمین شود و از این راه سود سرمایه دار افزون تر گردد.

طبق آمار هزینه خانوار بانک مرکزی، هزینه متوسط خالص یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۲ بیش از ۲۷/۵ میلیون تومان و یا تقریباً ۲/۳ میلیون تومان در ماه بوده است (دقیقاً ۲/۲۹۲۷۱۷ تومان در ماه). طبق اظهارات قائم مقام بانک مرکزی، اکبر کمیجانی، نرخ تورم در سال ۱۳۹۳ بین ۱۶ و ۱۷ درصد و در سال ۱۳۹۴ در بهترین حالت رقمی بین ۱۳ و ۱۴ درصد برآورد می شود. بنابراین هزینه خالص متوسط ماهانه یک خانوار در سال ۱۳۹۳ حدود ۲/۶۷ میلیون تومان در ماه بوده و در سال ۱۳۹۴ حداقل رقمی در حدود ۳/۰۳ میلیون تومان یعنی بیش از ۳ میلیون تومان در ماه خواهد بود. این آمارها گویای این واقعیت است که با افزایش چند درصدی مزد حداقل رسمی کنونی، در سال ۹۴ هم، سفره کارگران کوچک تر و خالی تر می شود. حذف اقلام غذایی ضروری که دیگر جانشینی نیز برای آن نمانده است (مدت هاست که تخم مرغ، حبوبات و پروتئین گیاهی جانشین گوشت و پروتئین های حیوانی گردیده که با افزایش قیمت آنها نیز دیگر چیزی برای جانشین کردن این اقلام در سبد مصرفی خانوار باقی نمی ماند)، زیستن در واحدهای مسکونی ای که روز به روز متراژشان آب می رود و به مناطق حاشیه شهر رانده شدن، چشم پوشی از تحصیل، بهداشت و درمان، تفریح و سرگرمی، مسافرت و بسیاری از اقلامی که لازمه زندگی یک خانواده شهری است، آری این همان روندی در جامعه سرمایه داری است که در آن سهم طبقه

حل آن را به کار می گیرد. وی پرداخت مبلغ ۴۵۰۰۰ تومانی یارانه را مصداق کاهش خط فقر مطلق می گیرد! او چند برابر شدن قیمت حامل های انرژی را پس از این ترفند، نادیده می گیرد. براساس آخرین سبد هزینه خانوار ۴ نفره کارگری (۱۰ اسفند)، سهم تفریح و سرگرمی ۴۵ هزار تومان است یعنی تقریباً ۱۱ هزار تومان برای هر نفر از این خانوار! اینکه با این مبلغ ناچیز چگونه می توان تفریح کرد یا سرگرمی داشت که تعادل را در خط کفاف کذایی حفظ کند، دغلكارانی امثال این متولیان می دانند! ردالت در به سخره گرفتن شرایط زندگی مردم نزد این حضرات حدی ندارد. کارشناسان رسمی از گرسنگی و تغذیه ناکافی هفت در صد جمعیت و سوء تغذیه ۳۰ درصدی جامعه می گویند و مسئولان از کاهش خط فقر (خط کفاف؟).

«این افراد هیچ درآمدی ندارند که شکم خود را سیر کنند... وقتی ۳۰ درصد جامعه دچار سوء تغذیه است نمی تواند ریز مغذی هایی مثل ویتامین ها را تأمین کند... اسمش را هر چه بگذاریم برای خانوار ۵ نفره در تهران خط فقر مطلق ۲/۵ میلیون تومان است. آن هم در شرایطی که هیچ هزینه غیرمترافی همچون بیماری، هزینه های درمان یا دانشگاه پیش رویشان نباشد. اگر باشد این افراد از طبقه اجتماعی فرودست هم پایین تر می روند. ... در خط فقر مطلق حداقل کالری مورد نیاز دو هزار کالری است که باید در کنار بحث مسکن، پوشاک و حمل و نقل و ... دیده شود و براساس اطلاعات سال ۹۱ بیش از ۳۳ درصد جمعیت شهری و ۴۰ درصد جمعیت روستایی زیر خط فقر مطلق قرار دارند که نسبت به دوره قبل تعداد فقرا سه برابر شده» (۱۷ اسفند، شرق)

تمامی تلاش های این شیفتگان تداوم وضع حاکم، در جهت به انحراف کشیدن و بازداشتن کارگران از مبارزه برای افزایش مزد است، مبارزه ای که تا زمانی که شیوه تولید سرمایه داری در جامعه وجود داشته باشد ادامه خواهد یافت.

طبق ارقام ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، فشار خرد کننده زندگی بیشترین سهم را نصیب کارگران بویژه در کلان شهرها مانند تهران و اصفهان نموده است: «هر خانوار کارگر تهرانی ماهانه به طور متوسط حدود چهار میلیون تومان هزینه را متحمل می شوند و دریافتی حداقل بگیر جامعه کارگری تهران در چنین شرایطی تنها ۲۴/۱۲ درصد هزینه های زندگی او را پوشش می

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

سرمایه داران و کسانی که هنوز از منطق سرمایه داری در تحلیل مزد نبریده اند، افزایش مزد هیچ تأثیری در تورم ندارد. تورم موجود در کشور ناشی از سیاست اقتصادی حاکم به ویژه در زمینه های مالی و پولی، موانع رشد تولید ناشی از سیاست های داخلی و خارجی و فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیستی است. تورم تنها وضع نابسامان زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان را بدتر می کند. علت اصلی فقر و سیه روزی کارگران نه تورم، بلکه نظام سرمایه داری و استثمار کار مزدی است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری سال هاست که تورم در سطح پائینی کنترل می شود، اما فقر و بیکاری و بحران در آن کشورها نه تنها از میان نرفته، بلکه در حال تشدید است. مبارزه برای افزایش مزد مبارزه ای دائمی است و تا نظام کار مزدی وجود دارد این مبارزه ادامه خواهد داشت و باید وجود داشته باشد. خواست افزایش مزد با استناد به ماده ۴۱ قانون کار از سوی برخی فعالان و احزاب کارگری نیز با توجه به فاصله بزرگی که بین مرزها و میانگین هزینه کل خانوارهای کشور به وجود آمده، نه تنها افزایش مزد به تناسب تورم (که مسئولان ادعای کاهش آن از ۴۰ درصد در سال گذشته به ۱۳ و ۱۴ درصد در سال ۹۴ و تک رقمی کردن آن را دارند) بلکه افزایش معادل چند برابر نرخ تورم هم پاسخگوی مشکلات گذران زندگی کارگران نیست. شعار افزایش مزد به تناسب تورم (ماده ۴۱ قانون کار) نباید شعار کارگران ایران در زمینه افزایش مزد باشد. افزایش مزد به تناسب تورم در بهترین حالت به معنی حفظ قدرت خرید کارگران در سطح کنونی است، یعنی تقاضای مزدی که حتی برای تأمین یک سوم هزینه ماهانه آنها کافی نیست. مبارزه برای انطباق مزد کارگران با هزینه متوسط زندگی خانوار شهری براساس آمار هزینه خانوار می تواند مبنایی برای مبارزه کارگران برای افزایش مزد باشد.

تمام اقدامات حاکمان و طبقه سرمایه دار ایران در زمینه مرزها، یارانه ها و غیره تلاشی در جهت تشدید شیوه استثمار مطلق بر کارگران، یعنی از یک سو افزایش ساعات روزانه کار و از سوی دیگر کاهش مطلق سطح زندگی و قدرت خرید کارگران است تا سرمایه داران و دولت سرمایه داری هرچه بیشتر از کارگران بهره کشی کنند. از آن جا که مشکل زندگی کارگران علاوه بر مزد پایین، بیکاری، بی حقوقی، تبعیض جنسی، ملی و دینی هم هست، مبارزه برای افزایش مزد باید با مبارزه برای بهبود شرایط

کارگر از کل تولید اجتماعی اش رفته رفته هر چه بیشتر کاهش می یابد و طبقه کارگر به طور تاریخی فقیر و فقیرتر می شود.

در بخش مسکن: «جدیدترین بررسی ها نشان می دهد سهم هزینه مسکن در سبد معیشت خانوارهای کارگری کشور دست کم ۳۳ درصد است و تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان نیز در هر ماه برای کارگران به ویژه در کلان شهرها هزینه خواهد داشت. همچنین برآوردها نشان می دهد در فاصله سال های ۸۴ تا ۹۲، هزینه مسکن خانوارهای کارگری ۳۶۰ درصد افزایش یافته است و از این رو تمام یا بخش قابل توجهی از حداقل دستمزد کارگران صرف تأمین هزینه های مسکن می شود. ... دست کم ۵۰ تا ۷۰ درصد از کل کارگران کشور فاقد مسکن شخصی هستند که این شرایط باعث شده است علاوه بر افزایش هزینه های آنها در ماه، موضوع تأمین مسکن به عنوان یکی از بزرگترین خواسته ها و نیازهای این قشر از جامعه تلقی شود.» (۱۴ بهمن ۹۳، شرق)

میانگین مزد کارگران پدی و فکری ایران اکنون مبلغی بین یک چهارم تا یک سوم هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری است. به عبارت دیگر مزد متوسط ماهانه کارگران در ایران تنها برای تأمین هزینه یک هفته تا ده روز زندگی معمولی یک خانواده شهری کفایت می کند. حتی اگر یارانه ها را نیز به مزد دریافتی بیافزاییم، کل دریافتی ماهانه کارگران به زحمت هزینه ۱۲ تا ۱۳ روز از ماه را تأمین می کند. با توجه به برخی آمارهای رسمی و در نظر گرفتن ابعاد وسیع بیکارسازی و اخراج کارگران و گستردگی صفوف بیکاران (نرخ بیکاری در میان زنان و تحصیل کردگان جوان جامعه رو به افزایش است)، شرایط زندگی برای برخی خانوارها که حتی فاقد فرد شاغل هستند، از این سطح نیز پایین تر و وخیم تر است. علاوه بر اینها رشد فزاینده آسیب های اجتماعی، شیوع ویرانگر مواد مخدر (بویژه از نوع صنعتی)، بیماری های جسمی - روانی، فحشا و انواع فساد که چرخه معیوب سرمایه داری موجب بازتولید آنهاست، خانوارهای محروم و بی چیز را به درون این بحران های اجتماعی کشانده است.

مسئولان دولتی، اقتصاددانان و مقاله نویسان وابسته، متفق القول تأکید می کنند که افزایش مزد باعث تورم، کاهش سرمایه گذاری و افزایش بیکاری است. آنها کارگران را از مبارزه برای افزایش مزد و بهبود شرایط زندگی برحذر می دارند. برخلاف تبلیغات

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

و نهادهای حمایتی از کارگران، و بی حقوقی کامل کارگران، مبارزات بر حق و استفاده از حق اعتصاب و اعتراض کارگران را تا سطح اعمال مجرمانه منکوب می سازند تا سکوت و تحمل شرایط فلاکتبار کار و زندگی در بی حقی (سلب ابتدایی ترین حقوق) و عدم پیگیری مطالبات را به کارگران ایران تحمیل نمایند. اما برای کارگرانی که زیر فشار و تحقیر، با تصویب دستمزد حداقلی ۷۱۲ هزار تومانی سال ۹۴ به عنوان «استثنایی» بودن آن مواجه اند، و با ساعات کار طولانی و شاق ماه ها مزد و مطالبات و بیمه پرداخت نشده دارند، با انواع خطر و حادثه محیط کار و تنش های روانی و خانوادگی دست و پنجه نرم می کنند و ذره ای امنیت شغلی ندارند، راهی جز اعتراض و مبارزه علیه ستم و استبداد سرمایه داری حاکم باقی نمانده است. همچنان که با بگیر و ببند، زندان و دار و تازیانه، اخراج سازی، احضار، محاکمه و صدور احکام زندان های طویل المدت علیه کارگران معترض و فعالان کارگری، این مبارزات نه تنها متوقف نگردیده، بلکه حرکات اعتراضی معلمان و پرستاران به عنوان بخشی از جنبش کارگری، در ماه های اخیر شدت گرفته است.

«نظم عمومی» به زعم سرمایه داری حاکم و حامیان حفظ وضع موجود، چیزی جز برقراری وضعیتی نیست که از کارگران بیشترین بهره کنشی انجام شود: یعنی تشدید شیوه استعمار مطلق بر کارگران، که از یک سو با افزایش ساعات روزانه کار و از سوی دیگر کاهش مطلق سطح زندگی و معیشت کارگران همراه است. این «نظم عمومی» برای کارگران به معنای سفره ای کوچک تر و خالی تر از پیش، مسکن نامطلوب و به حاشیه شهرها رانده شدن، چشم پوشی از تحصیل، بهداشت و درمان، تفریح و سرگرمی، مسافرت، و رنج بیکاری و گرفتار شدن به انواع آسیب های اجتماعی است. بنابراین واقعیات، حق کارگران ایران و همه تهمیدستان جامعه است که برای برخورداری از زندگی متعارف یک خانوار شهری معمولی و بهبود شرایط کار، مقابل نظم ضد انسانی سرمایه بایستند. مبارزه برای آزادی اعتصاب، بیان و گردهمایی، برخورداری از تشکل های مستقل کارگری، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، منع دخالت نیروهای انتظامی، امنیتی و قضائی در محیط کار و مسائل کارگری...، عرصه ای از زندگی و جزیی از مطالبات کارگران است که

کار به طور کلی، مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی به طور کلی، مبارزه برای آزادی بیان و گردهمایی، حق اعتصاب و منع دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی در محیط کار و مسایل کارگری، همراه باشد.

مبارزه برای افزایش واقعی مزد حداقل، یک عرصه مهم مبارزه اقتصادی است، که با اتحاد تمامی کارگران در همه حرفه ها و فعالیت ها، با مبارزه مصممانه می تواند به نتیجه برسد و راه را برای مبارزات دیگر هموار سازد. همان گونه که شرکت در عرصه های دیگر مبارزه، به ویژه در عرصه سیاسی توان کارگران را برای پیشبرد مبارزات اقتصادی و اجتماعی، بیشتر خواهد کرد.

تداوم احکام پیشرفته قضائی

علیه کارگران معدن چادر ملو

هنوز از محکومیت ۴ کارگر پتروشیمی رازی (منطقه ویژه ماهشهر) به ۵۰ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس، زمان زیادی نگذشته است که این بار حکم جریمه، شلاق و زندان از سوی دادگاه و نهادهای قضائی حاکم، برای ۵ تن از کارگران معدن چادر ملو، صادر شد. اتهام کارگران چادر ملو اخلاف در نظم عمومی اعلام شده است. شکایت کارفرمایان و کشاندن اعتراضات کارگری به محاکم قضائی و اتهام زدن و مجرم شناختن آنان، ترفندی تکراری در راستای سیاست های سرکوب و عقب نشاندن کارگران است، که طی چند سال اخیر به کار گرفته می شود. مبارزات اعتراضی کارگران معدن چادر ملو به دستمزدهای ناعادلانه، نحوه پرداخت پاداش ها، طرح طبقه بندی مشاغل، پیش از این نیز به اعتصاب ۲۰۰۰ کارگر در تمامی شیفت های کاری (به مدت ۳ روز) در آذر و بهمن سال ۹۲ منجر شده بود. این مبارزات بهانه ای برای شکایت مدیر عامل معدن چادر ملو به مراجع قضائی شد، که حکم بازداشت ۲۰ کارگر این معدن را به اتهام اخلاف در نظم عمومی در پی داشت.

سرمایه داران و کارفرمایان حاکم با استفاده از این احکام قضائی که حتی در محدوده قوانین جاری نیز غیر قانونی اند، در کنار سایر شیوه های ضد کارگری، در نبود تشکل های کارگری مستقل

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

یونس بر خرابه های شهر به غارت رفته و به آتش کشیده شده خرمشهر در جنگ ایران و عراق، که هنوز سال ها پس از این جنگ مخروبه است، از دریافت چهار متر مجوز محل کسب چنان با بی اعتنائی مسئولان شهرداری نسبت به درخواستش روبرو شد که در روز ۲۳ اسفند ۱۳۹۳ در محل شهرداری با ریختن بنزین روی خود دست به خودکشی زد. سال نو برای یونس و خانواده اش این چنین رقم خورد.

در حالی که سرمایه داران داخلی و خارجی در خرمشهر هکتارها متر زمین را به اشغال خود درآورده اند، این سرنوشتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای توده های زحمتکش تدارک دیده است. فقر و رنج و تبعیض، کارد به استخوان مردم زحمتکش رسانده و آستانه تحمل تنگدستان را پایین آورده است. اما خشم و عصیانگری را باید به فریاد علیه استبداد و ستم سرمایه داری حاکم تبدیل کرد.

با آنکه مأموران امنیتی و چکمه پوشان رژیم پدر و برادر و برخی از بزرگان طایفه عساکره و همچنین عده ای از معترضان را برای ساعاتی بازداشت کردند. اما تهدید و ارباب سرکوب گران نتوانست مردم را از اعتراض باز دارد. کارگران و زحمتکشان خوزستانی، دوستان و همشهریان یونس عساکره، عرب ها، فارس ها و لرها مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری وی را به صحنه ای از اعتراض و تنفر از جمهوری اسلامی و مسئولان رژیم تبدیل کردند و خشمگینانه با « یزله » و سرودن اشعار اعتراضی به زبان عربی، با شعار « آزادی، آزادی »، « نیاید تن به خواری دهیم » و « ما همه یونسیم » به تظاهرات پرداختند.

سرنوشت یونس عساکره تبلوری از سرنوشت همه کارگران و زحمتکشان در خرمشهر، آبادان، اهواز، سوسنگرد، بستان و هویزه و در یک کلام سرنوشت همه توده های زحمتکش در ایران است. باید برای جلوگیری از تکرار خودسوزی ها و تکرار فاجعه بار مرگ توده ها، جمهوری اسلامی را به چالش کشید. باید برای تأمین شغل و امنیت شغلی، باید برای تأمین آزادی و دموکراسی برای همه ملت های زیر ستم و همه مردم ایران به مبارزه برخاست. باید تحقق جمهوری دموکراتیک شورایی کارگران و زحمتکشان را در صدر خواست های مان قرار دهیم. آگاهی، تشکل و همبستگی، لازمه مبارزه است.

نیازمند اتحاد و متشکل شدن صفوف تمامی بخش های کارگری است.

کارگران انقلابی متحد ایران 20 فروردین 1394



مرگ یونس عساکره لکه ننگی

بر پیشانی رژیم جمهوری اسلامی ایران

کار و تلاش بی وقفه و طاقت فرسای یونس عساکره او را مصمم کرده بود که مسئولان شهرداری خرمشهر را متقاعد کند که مجوز کسب و کار از آنها بگیرد. او ساعت ها به امید دریافت مجوز پشت درب اتاق رئیس منتظر ماند و تحقیر شد، اما مسئولان گوششان بدهکار نبود. زندگی یونس و خانواده اش نزد آنها به پیشیزی نمی ارزید. با مرگ یونس آرزوهای زن و فرزندانش بر باد رفت.

مسئولان شهرداری خرمشهر در جواب درخواست مجوز برای دست فروشی کنار خیابان، به اندازه چهار متر، امتناع ورزیدند و برای ضرب و شصت نشان دادن به یونس، دکه اش را تخریب کردند و با خود بردند. جیره خواران حکومتی به هنگام عملیات مغرورانه تخریب دکه او، چنان بر خود می بالیدند که گویی کاخ سفید را تسخیر کرده اند. یونس دکه اش را با قرض و قوله تهیه کرده بود، که شاید بتواند در شهر مخروبه و جنگ زده خرمشهر که فقر و بیکاری و اعتیاد بر زندگی مردم زحمتکش بویژه جوانان این شهر سایه افکنده است، زن و دو فرزند خرد سالش را نجات دهد.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

- امکان واقعی ارائه گزینه انقلابی طبقه کارگر در مقابل گزینه های دیگر: یعنی گزینه ای که بتواند مبارزه طبقه کارگر و نیروهای انقلابی برای تغییر بنیادی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی در یونان را به پیش برد، به بیان دیگر راه حل انقلابی و کارآمد بحران.

در بخش نخست می کوشیم وضعیت اقتصادی - اجتماعی یونان را در حد اهداف این نوشته بررسی کنیم. در بخش بعدی که در شماره آینده خواهد آمد به بحث های بعدی خواهیم پرداخت.

وضعیت اقتصادی - اجتماعی یونان

- رکود اقتصادی

یونان از سال 2008 تا کنون دچار بحران اقتصادی و مالی بزرگی است که نه تنها در 7 سال گذشته کاهش پیدا نکرده، بلکه در موارد زیادی (مانند افزایش بیکاری، کاهش قدرت خرید توده مردم به ویژه کارگران، کاهش تولیدات به ویژه تولیدات صنعتی) شدت بیشتری یافته است.

در این فاصله تولید ناخالص داخلی تقریباً به میزان 25% کاهش پیدا کرده است. جدول زیر رشد اقتصادی یونان را از سال 2005 تا کنون نشان می دهد:

سال	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016
رشد اقتصادی (درصد)	2.3	5.5	3.5	-5.2	-3.1	-4.9	-7.1	-7	-3.9	0.4	1.4	2.9
							(تخمین)				(تخمین)	

(منبع: داده های سازمان ملل و ارقام ارائه شده توسط دولت یونان)

عمق بحران اقتصادی یونان خود را به طور بسیار آشکاری در سقوط سرمایه گذاری در این کشور منعکس می کند. جدول زیر نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی در یونان را طی سال های 2005 تا 2013 نشان می دهد:

سال	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013

بی تردید مسنول مرگ یونس ها رژیم سفاک رژیم جمهوری اسلامی است!

۱۲ فروردین ۱۳۹۴ کارگران انقلابی متحد ایران

بحران اقتصادی و مالی یونان،

راه حل های سیریزا و انتخاب طبقه کارگر

سهراب شباهنگ، فروردین - اردیبهشت 1394

(بخش نخست)

برای بررسی تحولات یونان و داشتن چارچوبی به منظور فهمیدن و رصد کردن رویدادها در آن کشور، و در نتیجه روشن ساختن چشم انداز و شرایط پیشرفت مبارزه طبقه کارگر و نیروهای انقلابی در جهت تغییر بنیادی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی در یونان و فراهم ساختن پیروزی این طبقه، باید دست کم درک روشنی از موارد زیر داشت:

- وضعیت اقتصادی - اجتماعی یونان

- شرایط و دلایل روی کار آمدن سیریزا

- مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سیریزا

- راه حل (یا راه حل های) پیشنهادی سیریزا

- کاهش شدید سرمایه گذاری

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

11	12	15	17	21	24	26	23	21	نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی (درصد)
----	----	----	----	----	----	----	----	----	--

سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی در سال 2013 تنها حدود 36% این نسبت در سال 2005 بوده است.

همین وضعیت را در مورد سرمایه گذاری خارجی در یونان هم می توان مشاهده کرد. نسبت سرمایه گذاری مستقیم خالص خارجی به تولید ناخالص داخلی یونان در سال های 2005 تا 2013 در جدول زیر آمده است:

(منبع: بانک جهانی)

دیده می شود که نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی (که معیاری برای سرمایه گذاری است)، از 21% در سال 2005 به 11% در سال 2013 افت کرده یعنی تقریباً نصف شده است. اگر توجه کنیم که تولید ناخالص داخلی نیز در این فاصله زمانی 25% کاهش یافته، خواهیم دید که نسبت تشکیل

2013	2012	2011	2010	2009	2008	2007	2006	2005	سال
1.2	0.7	0.4	0.2	0.8	1.6	0.6	2	0.3	نسبت سرمایه گذاری مستقیم خالص خارجی به تولید ناخالص داخلی (درصد)

(منبع: بانک جهانی)

در اینجا هم می بینیم که مثلاً میانگین نسبت سرمایه گذاری مستقیم خالص خارجی به تولید ناخالص داخلی از سال 2005 تا 2009 برابر 1.06 درصد، و از سال 2010 تا 2013 میانگین نسبت سرمایه گذاری مستقیم خالص خارجی به تولید ناخالص داخلی برابر 0.625 درصد بوده که کاهش شدیدی را نشان می دهد (با در نظر گرفتن اینکه تولید ناخالص داخلی از 2005 تا 2013 حدود 25 درصد کاهش یافته، می توان با محاسبه ساده دریافت که نسبت سرمایه گذاری خارجی به تولید ناخالص داخلی در سال 2013 به حدود 44% همین نسبت در سال 2005 افت کرده است).

کاهش سرمایه گذاری (چه خارجی و چه داخلی) ناشی از گرایش نزولی نرخ سود (هم در یونان و هم در کل کشورهای سرمایه داری) است که پس زمینه بحران اقتصادی و مالی جهانی سرمایه داری را تشکیل می دهد. بی شک افزایش ریسک در یونان نیز در این باره نقش داشته است.

- وام خارجی دولت

یک ویژگی دیگر اقتصاد یونان سطح بسیار بالای وام های خارجی آن کشور است. جدول زیر وام های دولتی یونان از سال 2005 تا 2014 را نشان می دهد:

2014	2013	2012	2011	2010	2009	2008	2007	2006	2005	سال
317	319	304	355	325	300	263	239	224	195	وام (میلیارد یورو)

(منبع: صندوق بین المللی پول)

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کل مبلغ بهره پرداختی یونان در سال 2014 بیش از 10 میلیارد یورو بوده است و در سال های آینده از این هم بیشتر خواهد بود. صندوق بین المللی پول مبلغ 2.5 میلیارد یورو از بابت وامی که به یونان داده سود برده است و تا سرسید این وام مبلغ کل بهره دریافتی صندوق بین المللی پول به 4.8 میلیارد یورو خواهد رسید. نرخ بهره وام صندوق بین المللی پول به یونان 3.6% است. نرخ بهره مؤسسات خصوصی بسیار بیشتر از نرخ بهره صندوق بین المللی پول است، و گاه تا حدود 10% می رسد؛ وام های کشورهای اروپائی و بانک مرکزی اروپا با نرخ بهره ای کمتر از نرخ بهره صندوق بین المللی پول داده شده است. تمام این مؤسسات، چه خصوصی باشند و چه وابسته به نهاد اروپائی و جهانی، علاوه بر تحمیل های سیاسی و اقتصادی به مردم یونان که پائین تر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، کارگران و زحمتکشان یونان را به شدت استثمار و آنان را در چنبره مالی خود گرفتار کرده اند.

- بیکاری

اکنون نرخ عمومی بیکاری در یونان در حدود 27% و نرخ بیکاری جوانان حدود 60% است. جدول زیر نرخ بیکاری در یونان را از سال 2005 تا کنون نشان می دهد:

سال	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016
نرخ بیکاری (درصد)	9.9	10.3	8.4	7.8	9.6	12.8	17.9	24.5	27.5	26.8	25.9	24.3
											(تخمین)	(تخمین)

(منبع: داده های سازمان ملل و ارقام ارائه شده توسط دولت یونان)

رسید. کاهش جمعیت شاغل در بخش کشاورزی و معدن و برق و گاز و آب و فاضلاب 6.5 درصد؛ در بخش صنعت و ساختمان 50.3% و در بخش خدمات 16.8% بود. بدین سان بیشترین بیکاری در بخش صنعت (ساخت) و ساختمان صورت گرفت

دیده می شود که طی ده سال وام خارجی دولت یونان از 195 میلیارد یورو به 317 میلیارد یورو رسیده یعنی بیش از 62.5% افزایش یافته است. اکنون وام خارجی دولت یونان به حدود 175 درصد (1.75 برابر) تولید ناخالص داخلی این کشور بالغ می شود و یکی از بالاترین نسبت های وام به تولید ناخالص داخلی در جهان را رقم می زند.

طبق داده های «مرکز مطالعات سیاست اروپا CEPS»، مبلغ کل وام خارجی دولت یونان در فوریه 2015 حدود 320 میلیارد یورو بوده است. طلبکاران اصلی وام دولتی یونان از این قرارند: دولت های اروپائی به میزان 62% (شامل وام های دوجانبه و وام های EFSF، نهاد مسئول «تسهیلات برای پایداری مالی اروپا»)، بانک مرکزی اروپا به میزان 11%، صندوق بین المللی پول به میزان 10% و مؤسسات مالی خصوصی به میزان 17% (حدود 50 میلیارد یورو).

مبلغ کل بهره سالانه این وام ها بر اساس پیش بینی تروئیکا (کمسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) در سال های 2013 و 2014 معادل 4% تولید ناخالص داخلی یونان و از سال 2015 تا 2019 معادل 5% تولید ناخالص این کشور ارزیابی شده است.

(منبع: سینیزا آلسیدی و آلساندرو جیوانینی، «هزینه سرویس وام

یونان: وظیفه ای سیزیف وار»، CEPS 5 فوریه 2015)

در سال 2014 از حدود 4.821 میلیون نفر جمعیت فعال اقتصادی یونان (جمعیت شاغل + بیکاران جویای کار) حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر را جمعیت بیکاران تشکیل می دادند (26.8%).

در فاصله سال های 2012 تا 2014 کل جمعیت شاغل در یونان 22.4% کاهش یافت و از 4.548 میلیون به 3.529 میلیون نفر

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

- مزد

(جمعیت شاغل در این بخش از 940 هزار نفر به 467 هزار نفر

کاهش یافت).

در این میان مزد حداقل کارگران (و به تبع آن کل مزدها) در یونان نیز از سال 2007 تا کنون کاهش مطلق داشته است. جدول زیر مزد حداقل کارگران در یونان را در فاصله سال های 2006 تا 2015 نشان می دهد:

(منبع: کلوز شرادر، داوید بنچک و کلوز- فریدریش لازر : «یونان: چگونه می توان چرخشی در جهت بهبود انجام داد» از انتشارات «مؤسسه کیل برای اقتصاد جهانی»، IFW ، ژانویه (2015

سال	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015
مزد حداقل (یورو در ماه)	667.68	709.71	730.30	794.02	817.13	862.82	876.62	683.76	683.76	686.76

(منبع: یوروستات)

بزرگترین زمیندار یونان پس از دولت است و در مؤسسات اقتصادی و مالی سهم است مالیاتی نمی پردازد.

مشاهده می شود مزد حداقل که در سال 2012، 876.62 یورو در ماه بود در سال 2013 به 683.76 یورو در ماه کاهش یافت (یعنی کاهش معادل 22 %) و در طول سال های 2014 و 2015 منجمد مانده است. بدین سان قدرت خرید کارگران شاغل دست کم به همین میزان کاهش پیدا کرده است. در مورد جمعیت یک میلیون و چند صد هزار نفری بیکاران وضع به مراتب دشوار تر است: در یونان مستمری بیکاری معادل 40% حقوق برای کارگران و 50% برای کارمندان است. فرد بیکار شده برای اینکه بتواند از مستمری بیکاری بهره مند شود بایستی طی 14 ماه پیش از بیکار شدن حداقل 125 روز بیمه بیکاری پرداخت کرده باشد و یا طی 2 سال پیش از بیکار شدن 200 روز بیمه بیکاری داده باشد.

- سرمایه داران یونان و وام های خارجی دولت

یکی از مسایلی که طی چند سال گذشته در یونان و در سراسر جهان همواره ورد زبان مقامات دولتی، رسانه ها و اقتصاددانان و غیره بوده میزان وام یونان و برنامه ریزی برای بازپرداخت آن از طریق تحمیل سیاست های ریاضت کشانه بر مردم یونان بوده است. تصویری که مقامات حاکم اروپایی از وضعیت یونان ارائه می دهند بدین گونه است که گویا مردم یونان مصرفی بالاتر از تولید خود و بر اساس قرض داشته اند و اینک باید «مصرف زیادی» خود را که به حساب دیگران بوده کم کنند، به کار و تلاش بیشتر روی آورند و وام ها را پس بدهند! مخاطب اصلی و شاید تنها مخاطب آنها کارگران، بازنشستگان، بیماران و بیکاران هستند! به نظر آنها مزد کارگران باید کاهش یابد و به سطح مزدها در بلغارستان و رومانی برسد (حدود 300 تا 400 یورو در ماه)، حقوق بازنشستگان تقلیل پیدا کند، هزینه های تأمین اجتماعی حذف گردد، مالیات غیر مستقیم (مالیات بر مصرف کالاها و خدمات اساسی) افزایش یابد، کارگران و کارمندان «زیادی» اخراج شوند و غیره و غیره، تا جریان قسط وام ها و بهره آنها به مؤسسات مالی ادامه یابد. کمتر کسی از سرمایه داران و اینکه آنها در این جریان چه نقشی داشتند حرف می زند. گویی در یونان سرمایه

جمعیت چند میلیونی کارگران که مزدشان به شدت کاهش یافته، کارگران بیکار که مستمری ناچیزی دارند یا به خاطر طولانی بودن دوران بیکاری و یا تازه وارد بودن در بازار کار هیچ مستمری ای دریافت نمی کنند، بی خانمان هائی که به خاطر ناتوانی از پرداخت اجاره از خانه بیرون انداخته شده اند، بیمارانی که بیمه درمان ندارند با بیمارستان ها و درمانگاه های بسته روبرو می شوند. علاوه بر تحمل تمام این دشواری ها با افزایش مالیات غیر مستقیم (مالیات بر ارزش افزوده) روبرو می شوند و این در حالی است که بزرگترین سرمایه داران، از جمله غول های کشتی رانی یونان که جزء بزرگترین سرمایه داران جهان هستند، از معافیت های مالیاتی متعدد برخوردارند و یا کلیسای ارتودکس که

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

خاطر نشان می کند: نسبت مالیات بر سرمایه به تولید ناخالص داخلی در یونان (و در ایرلند) پائین ترین نسبت ها در اتحادیه اروپا را تشکیل می دهند. پاپاس می افزاید اگر در یونان مالیات بر سرمایه (درآمد سرمایه) در حد دیگر کشورهای اروپائی می بود درآمد دولت طی سال های اخیر به میزان 100 میلیارد یورو بیشتر می شد و وام دولتی به همین میزان کاهش می یافت.

او می گوید علت بالا بودن وام دولتی یونان، برخلاف ادعاهای نئولیبرال ها، بالا بودن هزینه های دولتی و یا حقوق کارکنان دولتی نیست و با آمارها و نمودارهای مختلف نشان می دهد که به طور سیستماتیک و در طول سال ها نسبت هزینه حقوق کارکنان دولتی به کل هزینه های دولت و نیز نسبت به تولید ناخالص داخلی در یونان از میانگین نسبت های مشابه در کل اتحادیه اروپا کمتر و یا با آن برابر بوده است. همچنین نسبت کل هزینه های دولت به تولید ناخالص داخلی از متوسط این نسبت در اتحادیه اروپا کمتر بوده است.

در مورد مصرف وام دولتی خاطر نشان می کند که این وام ها اساسا صرف نجات بانک های خصوصی از ورشکستگی شده است.

پاپاس به یک رشته پیش داوری ها در مورد «تنبلی» یونانی ها با آمار و ارقام پاسخ می گوید که در اینجا جدول کوچکی را که بر اساس داده های او تنظیم کرده ایم می آوریم:

ساعات کار هفتگی	ساعات کار سالانه	تعطیلات سالانه	بارآوری کار (شاخص)
آلمان	41	1390	30
متوسط اروپا	41.7	100	104
یونان	44.3	2119	23

(منبع: http://www.skp.fi/originals/materiaalit/NikosPappas_Tiedonantajafestivaali_170920111.pdf)

حکومت های مختلف این کشور طی سال های اخیر؛ رو در روی کامل حزب پاسوک (سوسیال دموکرات) و حزب محافظه کار «دموکراسی نو» با طبقه کارگر و توده های زحمتکش به نفع تروئیکا (بورژوازی امپریالیست اروپا) و بورژوازی بزرگ یونان و مقاومت مستمر کارگران و توده های زحمتکش، به ویژه

داری وجود ندارد! ما در اینجا می کوشیم «احوالی از سرمایه داران یونان هم ببینیم!» نیکوس پاپاس، عضو سیریزا و از وزرای کابینه آلکسی سپیراس، در گفتاری در تاریخ 11 سپتامبر 2011 در تامپره (شهری در جنوب غربی فنلاند) خاطر نشان کرد که ناوگان بازرگانی یونان با 4000 کشتی بزرگترین ناوگان بازرگانی جهان است و درآمد سالانه آن به 15 میلیارد یورو در سال می رسد. با این همه کل مالیات پراختی این بخش در آن هنگام 12 میلیون یورو بوده است که نیکوس پاپاس این مبلغ را «چندر غاز» می نامد!

اشپیگل آنلاین انترناسیونال، در تاریخ 19 ژوئن 2014 در مقاله ای در باره کشتی داران یونان می نویسد بر اساس برخی تحلیل های بین المللی از سال 2002 تا کنون (2014)، از دست کم 140 میلیارد یورو درآمد کشتی رانی یونان مالیاتی گرفته نشده است. طبق همان مجله برآورد می شود که تنها در سوئیس 60 میلیارد یورو پول یونانی ها سپرده شده که بیشتر آن متعلق به شرکت های کشتی رانی یونان است. در همان جا گفته شده در حالی که صاحبان کشتی 15 میلیون یورو مالیات به صندوق دولت واریز کردند، مالیات دریافتی از کارگران آنها در یونان بیش از 55 میلیون یورو بوده است.

نیکوس پاپاس در گفتاری که بالاتر به آن اشاره شد مقایسه ای بین یونان و دیگر کشورهای اروپائی در زمینه های مختلف از جمله در زمینه مالیات بر سرمایه به عمل می آورد و نکات زیر را

- شرایط و دلایل روی کار آمدن سیریزا

در متن اوضاع اقتصادی و اجتماعی ای که در بالا توصیف شد؛ فشارهای اقتصادی و سیاسی شدید تروئیکا (کمیسون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) بر مردم یونان از طریق

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بودند) و کارگران مرد شرکت داشتند. این کارگران همچنین دست به اعتصابی زدند که دو ماه ادامه یافت. در این اعتصاب حدود 20 هزار کارگر شرکت داشتند. چیزی که نقش جرقه اعتصاب را داشت این بود که صاحبان صنایع نساجی به بهانه تصویب قانونی در زمینه کاهش ساعات کار هفتگی تصمیم گرفتند مزد کارگران را کاهش دهند. اتحادیه رادیکال «کارگران صنعتی جهان IWW» در سازمان دهی اعتصاب نقش مهمی داشت. این اعتصاب به «اعتصاب نان و گل سرخ» و یا «اعتصاب سه قرص نان» معروف است. براساس شعر «نان و گل سرخ» سرودهایی ساخته شده که به صورت همسرانی خوانده می شوند. همچنین کن لوچ فیلمی با این نام ساخته است.

هنگامی که در زیبایی روز به راه پیمائی می رویم، به راه پیمائی می رویم

چند شعر

میلیون ها آشپزخانه تاریک و هزار کارخانه غم زده را

پرتوهای خورشیدی ناگهانی فرا می گیرد

چون مردم می شنوند که ما چنین می سرائیم:

نان و گل سرخ! نان و گل سرخ!

هنگامی که به راه پیمائی می رویم، به راه پیمائی می رویم،

برای مردان هم مبارزه می کنیم

چون آنها فرزندان زنانند و ما باز هم مادری شان می کنیم.

زندگی ما از تولد تا مرگ عرق ریزی خواهد بود

قلب نیز مانند تن گرسنه می شود

ما نان می خواهیم و گل سرخ می خواهیم.

جوانان یونان، ادامه حکومت به صورت قبل ممکن نبود. «احزاب کلاسیک» یونان در گفتمان های تسلیم طلبانه و ملال آور خود در جا می زدند. توده ها، به ویژه جوانان «چیز نوی» می خواستند و این «چیز نو» را در سیریزا یافتند.

دلایل روی کار آمدن سیریزا، مواضع ایدئولوژیک و سیاسی، طبقاتی و راه حل های پیشنهادی او را در بخش بعدی این نوشته بررسی خواهیم کرد. در پایان نوشته، امکان واقعی ارائه گزینه انقلابی طبقه کارگر، یعنی گزینه ای که بتواند مبارزه طبقه کارگر و نیروهای انقلابی برای تغییر بنیادی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی در یونان را به پیش برد، مورد کاوش قرار خواهیم داد.



نان و گل سرخ

جیمز اوپنهایم [1911]

ترجمه یحیی سمندر

این شعر، سروده جیمز اوپنهایم شاعر و نویسنده آمریکایی (1882-1932) است که در دسامبر سال 1911 انتشار یافت و شاعر آن را به «زنان غرب» تقدیم کرد. در تظاهرات ژانویه سال 1912، این شعر به شعار کارگران نساجی لارنس در ماساچوست تبدیل شد. تظاهراتی که در آن کارگران زن (که بیشتر مهاجر

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

آن را بسیار جدی بگیر

مانند سنجاب مثلا

یعنی بی آنکه چشم به راه چیزی فراتر و بالاتر از زندگی باشی،

یعنی باید زندگی تنها فکر و ذکر است.

زندگی شوخی نیست

آن را جدی بگیر،

تا آنجا که و تا آن درجه که

مثلا با دستان از پشت بسته، پشت به دیوار

و یا با روپوشی سفید و با عینک حفاظت شده در آزمایشگاهی،

در هر حال بتوانی برای مردم بمیری

حتی برای مردمی که چهره شان را هرگز ندیده ای

بی آنکه کسی ترا به این کار وادار کرده باشد

حتی با اینکه می دانی زندگی

حقیقی ترین و زیباترین چیز است.

منظورم این است که باید

زندگی را آن چنان جدی بگیری

که در هفتاد سالگی مثلا، درخت زیتون بکاری

نه برای فرزندانت

بل از آن رو که به رغم ترس از مرگ، بدان باور نداری،

زیرا وزنه زندگی سنگین تر است.

2

هنگامی که به راه پیمائی می رویم، به راه پیمائی می رویم

زنان بی شماری که سر در خاک فرو برده اند

از وراى آواز ما فریاد دیرین شان برای نان را سر می دهند

روح رنج کشیده شان از هنر و زیبایی و عشق بهره ای نبرد

اکنون ما برای نان می رزمیم، برای گل سرخ هم.

هنگامی که به راه پیمائی می رویم، به راه پیمائی می رویم

روزهای بزرگی به ارمغان می آوریم

خیزش زنان خیزش مردم است.

دیگر رنجبر و انگل، ده زحمتکش برای یک تن آسا، نمی خواهیم،

خواهان تقسیم شکوه زندگی هستیم: نان و گل سرخ، نان و گل سرخ.

زندگی ما از تولد تا مرگ عرق ریزی نخواهد بود

قلب نیز مانند تن گرسنه می شود

ما نان می خواهیم و گل سرخ می خواهیم.

سه شعر از ناظم حکمت

ترجمه یحیی سمندر

زندگی

1

زندگی شوخی نیست

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

باید آن گونه زندگی کنیم که گوئی هرگز نمی میریم.

3

زمین زمانی سرد خواهد شد

همچون ستاره ای در میان ستارگان

و یکی از کوچک ترین هاشان،

همچون مگسی بر حریر آبی....

منظورم این زمین بزرگ ماست.

این زمین زمانی سرد خواهد شد

نه همچون توده ای یخ

یا حتی ابری مرده

بلکه همچون گردوئی پوک

در سیاهی ژرف فضا خواهد غلتید....

تو باید هم اکنون اندوهگین این باشی

زیرا جهان را باید این چنین دوست داشت

اگر که می گوئی «زندگی کرده ام».

دشمنان

آنها دشمن امیدند، محبوب من

دشمن آب جویبار، درختان و فصل میوه ها،

دشمن زندگی که می روید و می شکفد.

زیرا بر پیشانی شان مهر مرگ خورده است،

- با دندان پوسیده، گوشت گندیده -

آنها برای همیشه ناپدید خواهند شد.

و بی گمان، محبوب من، بی گمان

بی ارباب و بی برده

این سرزمین زیبا، باغی برادرانه خواهد شد!

فرض کن به شدت بیماریم و نیازمند جراحی

طوری که ممکن است دیگر از تخت سفید [جراحی] برنخیزیم

گرچه غمگین نبودن ممکن نیست

چون کمی زود دنیا را ترک می کنیم

با این همه به شوخی ها و لطیفه هائی که گفته می شود می خندیم

از پنجره به بیرون نگاه می کنیم تا ببینیم آیا باران می بارد

و یا هنوز دلواپس آخرین خبرهای رادیوئی هستیم ...

فرض کن در جبهه ایم

مثلا برای چیزی که ارزش جنگیدن دارد.

در آنجا در نخستین حمله، در همان روز اول،

ممکن است به رو افتاده بمیریم.

این را با خشمی غریب می دانیم

اما باز هم تا پای جان درباره نتیجه جنگ نگرانیم، جنگی که ممکن است سال ها به درازا بکشد.

فرض کن در زندانیم

و تقریبا پنجاه ساله ایم،

و فرض کن هیجده سال دیگر باید حبس بکشیم

تا درهای آهنین باز شوند.

با این همه با بیرون زندگی می کنیم،

با مردم و جانورانش، با مبارزه و با باد ...

منظورم بیرون از دیوارهای زندان است.

منظورم این است که هر جور و هر جا که هستیم

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران



بهار آمد

م. ا سایه هوشنگ ابتهاج

.....
بهارا، تلخ منشین، خیز و پیش آی
گره وا کن ز ابرو، چهره بگشای
بهارا خیز و زان ابر سبک رو
بزن آبی به روی سبزه نو
سر و رویی به سرو و یاسمن بخش
نوایی نو به مرغان چمن بخش
بر آر از آستین دست گل افشان
گلی بر دامن این سبزه بنشان
گریبان چاک شد از ناشکیبان
برون آور گل از چاک گریبان
نسیم صبحدم گو نرم برخیز
گل از خواب زمستانی برانگیز
بهارا بنگر این دشت مشوش
که می بارد بر آن باران آتش
بهارا بنگر این خاک بلاخیز
که شد هر خاربن چون دشنه خون ریز
بهارا بنگر این صحرای غمناک
که هر سو کشته ای افتاده بر خاک
بهارا بنگر این کوه و در و دشت
که از خون جوانان لاله گون گشت
بهارا دامن افشان کن ز گلبن
مزار کشتگان را غرق گل کن
بهارا از گل و می آتشی ساز
پلاس درد و غم در آتش انداز

و در این سرزمین زیبا، آزادی
در جامه زیبایی آبی رنگ کار
در همه جا جولان خواهد کرد.
آنها دشمن رجب، بافنده در بورسا (1)،
دشمن حسن، مونتاز کار کارخانه در کارابوک
(2)،
دشمن دهقان فقیر، هاتجن پیر زن،
دشمن آدم چه تو و چه من
دشمن آدمی که می اندیشد هستند.
اما میهن، خانه همین آدم هاست
پس آنان دشمنان میهن اند، محبوب من.
بازوان ما شاخه های پر میوه اند
دشمن آن را می تکاند، می تکاند شب و روز،
او بر پاهایمان زنجیر نمی نهد
مغز سرمان را به بند می کشد، محبوب من.

- (1) شهری در شمال غربی آناتولی در ترکیه مرکز استانی بورسا
(2) شهری در شمال آنکارا

کره زمین

کره زمین را به کودکان هدیه کنیم، دست کم برای یک روز،
تا با آن مانند تویی رنگی بازی کنند
تا در میان ستاره ها آوازخوانان بازی کنند.
کره زمین را به کودکان هدیه کنیم،
مانند سیب بزرگی،
مانند قرص نان گرمی،
تا دست کم یک روز غذای سیر بخورند.
کره زمین را به کودکان هدیه کنیم،
تا دنیا دست کم یک روز رفاقت بیاموزد،
کودکان کره زمین را از دستان ما خواهند گرفت
و در آن درختان جاودانی خواهند کاشت.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

رؤس موضوعاتی که در این نوشته به آنها خواهیم پرداخت عبارتند از:

- 1 - تعریف و توضیح یک رشته مفاهیم بنیادی؛
- 2 - مراحل مختلف تاریخی تکامل جنبش کارگری؛
- 3 - وجوه مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا؛ برخی از مهم ترین تشکل های طبقاتی پرولتاریا؛
- 4 - مهم ترین گرایش های درون جنبش کارگری بین المللی؛ انحرافات مهم جنبش کارگری؛

1- تعریف و توضیح یک رشته مفاهیم بنیادی

پیش از بحث درباره «جنبش کارگری و گرایش های درون آن» باید درک ما از خود مفهوم «جنبش کارگری» روشن باشد. اما جنبش کارگری با مقولات بنیادی تری مانند کارگران یا طبقه کارگر و به طور عام تر با طبقه یا طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی و حوزه ها و شکل های مختلف آن پیوند دارد. ترتیب این مقولات به لحاظ منطقی چنین است: طبقه، مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر یا پرولتاریا، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مضمون آن. ما نخست به تعریف این مقولات می پردازیم.

- طبقه

درک ما از طبقه، تعریفی است که لنین از این مفهوم یا مقوله در مقاله «آغاز بزرگ» [بتکار عظیم - ژوئن ۱۹۱۹]، ارائه داده است. این تعریف چنین است:

«طبقات، گروه های بزرگی از مردم اند که برحسب جایگاهشان در نظام تاریخی تعیین شده تولید اجتماعی، برحسب روابط شان با وسایل تولید (که در غالب موارد در قانون تثبیت و فرمول بندی شده)، برحسب نقش شان در سازمان اجتماعی کار، و در نتیجه برحسب شیوه تصاحب سهم شان از ثروت اجتماعی و ابعاد این ثروت، از یکدیگر متمایز می شوند. طبقات، گروه هایی از مردم اند، که به خاطر جایگاه های متفاوتی که در نظام معین اقتصاد اجتماعی دارند، یکی از آنها می تواند [ثمره] کار دیگری را تصاحب کند».

بدین سان طبقات براساس روابط تولیدی یا ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه تعریف می شوند و رابطه بین طبقات، متکی بر

بهارا شور شیرینم برانگیز
شرار عشق دیرینم برانگیز
بهارا شور عشقم بیشتر کن
مرا با عشق او شیر و شکر کن
گهی چون جویبارم نغمه آموز
گهی چون آذرخشم رخ برافروز
مرا چون رعد و طوفان خشمگین کن
جهان از بانگ خشمم پر طنین کن
بهارا زنده مانی، زندگی بخش
به فروردین ما فرخندگی بخش
هنوز اینجا جوانی دلنشین است
هنوز اینجا نفس ها آتشین است
مبین کاین شاخه بشکسته خشک است
چو فردا بنگری، پر بید مشک است
مگو کاین سرزمینی شوره زار است
چو فردا در رسد، رشک بهار است
بهارا باش کاین خون گل آلود
بر آرد سرخ گل چون آتش از دود
بر آید سرخ گل، خواهی نخواهی
و گر خود صد خزان آرد تباهی
بهارا، شاد بنشین، شاد بخرام
بده کام گل و بستان ز گل کام
اگر خود عمر باشد، سر بر آریم
دل و جان در هوای هم گماریم
میان خون و آتش ره گشاییم
ازین موج و ازین توفان برآییم
دگر بارت چو بینم، شاد بینم
سرت سبز و دلت آباد بینم
به نوروز دگر، هنگام دیدار
به آیین دگر ایی پدیدار

جنبش کارگری و گرایش های درون آن

سهراب شباهنگ، مهر 1393

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

مارکس و انگلس در نامه ای به بیل، لیبکنشت، براکه و دیگران، در تاریخ 18-17 سپتامبر 1879 نوشتند:

«ما طی نزدیک به چهل سال، مبارزه طبقاتی را همچون نیروی محرک مستقیم تاریخ، و به طور خاص مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا را همچون نیرومندترین اهرم انقلاب اجتماعی در رده نخست قرار داده ایم. از این رو برای ما همراهی با کسانی که گرایش به حذف مبارزه طبقاتی از جنبش دارند ممکن نیست. به هنگام بنیاد نهادن انترناسیونال، ما به روشنی فریاد جنگی آن را سردادیم: "آزادی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر است". بنابراین ما نمی توانیم با کسانی هم حرکت باشیم که با هیاهو اعلام می دارند که کارگران به حد کافی آموزش ندیده اند تا بتوانند خود را آزاد کنند و باید از بالا توسط بورژواهای بشردوست آزاد شوند.» (تکیه بر کلمات از ما است)

بدین سان از دیدگاه مارکس و انگلس، مبارزه طبقاتی به طور عام نیروی محرک تاریخ، و مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی به طور ویژه مهم ترین اهرم انقلاب اجتماعی در عصر سرمایه داری است و این مبارزه را از «جنبش کارگری» نباید و نمی توان جدا یا حذف کرد.

- طبقه کارگر

منظور از طبقه کارگر یا کارگران مزدی، کلیه کسانی هستند که فاقد وسایل تولید و وسایل معیشت اند و برای گذران زندگی، نیروی کار خود را در بازار کار به عنوان یک کالا به صاحبان وسایل تولید و زندگی برای فروش عرضه می کنند. تعریف مارکس از نیروی کار چنین است: «منظور از نیروی کار یا توانائی کار، مجموع [یا تجسم] آن توانائی های بدنی و فکری موجود در جسم یک آدم و در شخصیت زنده او است که باید برای تولید اشیای مفید [ارزش های مصرفی] به حرکت درآورد.»¹

وجود طبقه کارگر در جامعه، به معنی جدا شدن همه یا دست کم بخش مهمی از تولید کنندگان مستقیم از وسایل تولید و تجمع وسایل تولید یا بخش عظیم و تعیین کننده آن وسایل در دست یک اقلیت است که نیروی کار دسته اول را برای به کار انداختن وسایل تولید و در نتیجه تولید کالاها و خدمات می خردند. همچنین وجود طبقه کارگر در جامعه مستلزم سطح معینی از تکامل نیروهای مولد و

روابط تولیدی است. علت اصلی استثمار، شکل معین روابط تولیدی و اقتصادی و جایگاه متفاوت افراد در این روابط است.

طبق درک مادی تاریخ مارکس و انگلس، خود روابط تولیدی و تحول شان به سطح تکامل نیروهای مولد بستگی دارند. تضاد بین نیروهای مولد بالنده و روابط تولیدی عقب مانده، موتور محرک تکامل اقتصادی و اجتماعی است. این تضاد در مرحله معینی از تکامل خود به دگرگونی روابط تولیدی می انجامد که با نیروهای مولد جدید شیوه تولید جدیدی را به وجود می آورند. به عبارت دیگر، تضاد بین نیروهای مولد پیش رونده و روابط تولیدی عقب مانده موجب دگرگونی بنیادی جامعه و یا انقلاب اجتماعی می شود. مجموعه روابط تولیدی، ساختار اقتصادی یا شالوده جامعه را تشکیل می دهند که روبناهای حقوقی، سیاسی، دینی، اخلاقی، فلسفی و هنری از آن ناشی می شوند و به آن خدمت می کنند. به طور مشخص قهر سیاسی و ابزارهای این قهر (به طور ویژه دولت طبقات استثمارگر و نهادهای آن)، که بخشی از روبنای سیاسی به شمار می روند، حامی و حافظ روابط اقتصادی معین اند و نه خالق آن روابط. همچنین نهاد دولت، محصول طبقات و روابط اجتماعی - اقتصادی معین است و نه به عکس. توجه به این نکات برای بخش های دیگر این نوشته اهمیت دارد.

- مبارزه طبقاتی همچون موتور محرک تاریخ

از اینکه تضاد بین نیروهای مولد پیش رونده و روابط تولیدی عقب مانده موجب دگرگونی بنیادی جامعه و یا انقلاب اجتماعی می شود نباید چنین نتیجه گرفت که این تضاد به شکل بی واسطه، مستقیم و ساده عمل می کند و یا عملکرد آن مکانیکی و اتوماتیک است. به عکس، این تضاد - که در سطح زیرین همه تحولات مهم اجتماعی جریان دارد و عمل می کند - در مبارزه پیچیده بین طبقات اجتماعی منعکس می شود و از طریق مبارزه طبقاتی که همه عرصه های شالوده اجتماعی و نیز روبناهای حقوقی، سیاسی، فلسفی، دینی، هنری و غیره را دربر می گیرد به فرجام می رسد، یعنی موجب دگرگونی ریشه ای اجتماعی - اقتصادی و تاریخی می گردد. به عبارت دیگر، نیروی محرک مستقیم تاریخ، مبارزه طبقاتی است که ناشی از تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی و متکی بر آن است، اما عکس برگردان یا رونوشت ساده آن نیست.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

استثمار کارگران توسط سرمایه داران، یا کار توسط سرمایه، علت و پایه اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تشکیل می دهد. در نظام سرمایه داری نه تنها کارگران استثمار می شوند و شدت این استثمار (یا نرخ ارزش اضافی) با افزایش بارآوری کار و با پیچیده شدن روش ها و سازماندهی کار بیشتر می شود، بلکه در عین حال این نظام آستن بحران های بزرگ اقتصادی و سیاسی، سرچشمه جنگ های تجاوزگرانه و غارتگرانه، استثمار کهن و نو، تولید و کاربرد و اشاعه سلاح های کشتار جمعی، تکیه گاه اصلی اختناق و سرکوب سیاسی، و اعمال ستم ها و تبعیض های جنسیتی، ملی، نژادی، دینی، فرهنگی و غیره است. سرمایه داری عامل اصلی از خود بیگانگی کارگران و به طور کلی افراد است. در همان حال، نظام سرمایه داری بزرگترین مخرب طبیعت و محیط زیست است. این نظام، زندگی کارگران و اکثریت مردم را همواره در معرض فقر و بیکاری، ناامنی و بی اعتمادی به آینده، جنگ های تجاوزگرانه و جنگ های بنیان کن جهانی قرار داده و می دهد.

بدین سان مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا و فرجام این مبارزه، همچون طبقه ای که هیچ نفع و آینده ای در نظام سرمایه داری ندارد، تنها می تواند برانداختن این نظام و هر نظام طبقاتی استثمارگر و ستمگر دیگر باشد. مضمون مبارزه پرولتاریا، برانداختن نظام بردگی مزدی و رها ساختن خود و تمام بشریت از استثمار و نظام طبقاتی به طور کلی است. این رهائی توسط خود طبقه و با نیروی فکری، سیاسی و فیزیکی خود او باید صورت گیرد. خودآزادی طبقه کارگر یکی از بنیادی ترین اصول سوسیالیسم علمی است. بالاتر دیدیم که مارکس فریاد رزمی انترناسیونال اول را چنین توضیح داد: «آزادی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر است». لنین در مقاله ای زیر عنوان «کارل مارکس» که در سال 1914 درباره زندگی و دیدگاه های مارکس نوشته می گوید:

«مارکس اجتناب ناپذیری تحول جامعه سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی را کلا و منحصرأ از قانون اقتصادی حرکت جامعه معاصر استنتاج می کند ... نیروی محرک فکری و اخلاقی [معنوی] و مجری فیزیکی این تحول، پرولتاریا است که خود

در نتیجه بارآوری کار اجتماعی است به طوری که مقدار تولید مولد مستقیم (کارگر) در زمان معین از هزینه نیروی کار او (یا قیمت نیروی کار یا مزد) برای آن زمان بیشتر باشد. بدین سان خریدار نیروی کار یا سرمایه دار با خرید این کالا (نیروی کار) و مصرف آن یعنی به حرکت درآوردن نیروی کار در روند تولید، مقداری محصول اضافی (یعنی افزون بر هزینه های تولید) به دست می آورد که ناشی از کار پرداخت نشده یا رایگانی است که از فروشنده نیروی کار (کارگر) استثمار کرده است. این استثمار اساساً به خاطر وجود رابطه تولیدی معین یعنی شرایط و شکل کار در شیوه تولید سرمایه داری امکان می یابد. بدین سان کارگر در اثر جبر اقتصادی (نداشتن وسایل تولید و وسایل معیشت) استثمار می شود نه جبر بدنی یا قهر سیاسی. قهر سیاسی برای درهم کوبیدن مقاومت کارگران در برابر استثمار و برای حفظ روابط تولیدی استثمارگرانه به کار گرفته می شود. البته سرمایه داران در صورت لزوم یا پیش آمدن موقعیت، از جبر بدنی نیز بهره می گیرند (مثلاً بهره کشی مستقیم یا غیر مستقیم از کار بردگان و خرید و فروش آنها، یا کار اجباری اسیران جنگی، یا زندانیان در اردوگاه های کار اجباری و غیره)، اما اساس استثمار سرمایه داری، جبر بدنی یا جبر سیاسی نیست.

طبقه کارگر نه تنها کارگران صنعتی کارخانه ها، کارگاه ها، معدن ها، کارگاه های ساختمانی، کارکنان مزدی در رشته های مختلف کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، جنگل داری و غیره، بلکه کارگران مزدی خدمات گوناگون مانند حمل و نقل، بندرها، انبارها، پست، مخابرات و ارتباطات، بخش اعظم آموزگاران، دبیران، مدرسان دانشگاه ها، پرستاران، بهورزان و بهیاران و دیگر کارکنان مزدی بیمارستان ها و درمانگاه ها، کارکنان عادی بانک ها و شرکت های بیمه، کارکنان مزدی فروشگاه ها و دیگر بنگاه های تجاری، بسیاری از کارمندان ادارات، شهرداری ها و غیره بجز مدیران و کادرها در همه موارد یاد شده را نیز دربر می گیرد. محدود کردن طبقه کارگر تنها به کارگران پدی یا محدود کردن کارگران صرفاً به کارگران مولد (اعم از فکری و بدنی)، نگرشی تقلیل گرایانه است.

- مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مضمون این مبارزه: خودآزادی طبقه کارگر

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

تحریم ها و مقرراتی که دولت بریتانیا به خاطر جنگ های ناپلئونی وضع کرده بود و افزایش قیمت محصولات مصرفی به ماشین های مکانیکی (دوک های مکانیکی) کارخانه ها و کارگاه هایی که این ماشین ها را به کار می بردند حمله می بردند و آنها را از کار می انداختند یا منهدم می کردند. ماشین شکی در سده های هفدهم و هیجدهم نیز در انگلستان سابقه داشته است. البته ماشین شکی، ویژه بریتانیا نیست و در تاریخ کشورهای دیگر مانند فرانسه، بلژیک، اتریش، آلمان، اسپانیا و غیره نیز شاهد چنین پدیده ای هستیم.

اینکه گفته شود جنبش ماشین شکی از جانب کسانی به راه افتاد که نمی توانستند خود را با پیشرفت های فنی و صنعتی وفق دهند و یا کسانی که به خاطر جهل و عقب ماندگی با این پیشرفت مخالفت داشتند، دوری تقلیل گرایانه و یک جانبه نگرانه ای است. از نظر اریک هابزبام، مورخ انگلیسی، جنبش ماشین شکی همواره کارش شکستن ماشین نبوده، بلکه این حرکت «وسیله ای قهر آمیز برای مذاکرات جمعی»، وسیله ای برای اعمال فشار بر کارفرمایان برای افزایش مزد و بهبود شرایط کار یعنی نوعی حرکت «پیشاسندیکائی» بوده است.^۷ در موارد متعددی شکستن ماشین یا پس از شکست مذاکرات و یا بعد از زیر پا گذاشتن قرارها یا مقررات موجود از جانب کارفرماها (مثلا در مورد استخدام کارگران و کار آموزان) بوده است.

از نظر تامپسون، مورخ جنبش کارگری، ماشین شکی «جنبش نومیدانه و خود بخودی کارگران یدی بی سواد که کورکورانه با ورود ماشین به کارخانه و کارگاه مخالفت می کردند، نبود، [بلکه] جنبشی قیام مانند بود که همواره در مرز اهداف انقلابی بزرگ تر قرار داشت». تامپسون می گوید باید بین لادیسیم (ماشین شکی آغاز سده نوزدهم) و سنت ماشین شکی فرق قائل شد (منبع قبلی).

انگلس وضعیتی را که در آن ماشین شکنان آغاز سده نوزدهم به وجود آمدند وضعیتی می داند که در آن «تضادهای ناشی از نظم اجتماعی جدید، تازه در حال شکل گیری بودند» و می افزاید «این امر حتی در مورد وسایل حل این تضادها بیشتر صدق می کرد»^۷.

سرمایه داری او را پرورش داده است.» (تأکید بر کلمات از ما است) iii

اینکه مضمون مبارزه طبقه کارگر فراگذشتن از جامعه سرمایه داری و به طور کلی هرگونه نظام طبقاتی و استثمارگرانه است یک آرزو نیست و حتی صرفاً نوعی نتیجه گیری منطقی براساس تضادهای آشتی ناپذیر سرمایه داری و به بن بست رسیدن این نظام نیست، بلکه در عین حال سمت تاریخی خود مبارزه طبقاتی پرولتاریا به رغم تمام افت و خیزها، شکست ها، انحرافات و عقب گرد های آن است.

بدین سان ما جنبش کارگری را صرفاً اسم دیگری از روند تاریخی مبارزه طبقه کارگر برای خودآزادی این طبقه و آزادی کل بشریت از استثمار و نظام طبقاتی می دانیم و نه چیزی جدا از مبارزه طبقاتی. اطلاق جنبش کارگری صرفاً به جنبش خودجوش یا جنبش اتحادیه ای یا صرفاً به اعتصابات و تظاهرات، رویکردی یک جانبه است، همان گونه که اطلاق این نام تنها به جنبش انقلابی کارگران یا فقط جنبش سیاسی طبقه کارگر نیز یک جانبه است. مبارزه طبقاتی پرولتاریا مبارزه ای همه جانبه و پیچیده است که اجزا و مؤلفه های آن در طول تاریخ این مبارزه و در سطح جهانی شکل گرفته و در یک کل واحد عین شده اند.^{iv} مبارزه طبقه کارگر وجوه و جنبه های مختلف، حوزه های مختلف و اشکال و تشکل های مختلف دارد که در ادامه گفتار به آنها خواهیم پرداخت.

2 - مراحل مختلف تاریخی تکامل جنبش کارگری

- ماشین شکی

فاز یا مرحله نخست جنبش کارگری در اروپای پس از انقلاب صنعتی مرحله ای است که ماشین شکی نامیده می شود. ماشین شکی (لادیسیم) به طور خاص به جنبشی که در سال های 1812-1811 در انگلستان اوج گرفت و در سال های 1817-1816 به شکل خونین و با اعدام ده ها تن از فعالان این جنبش فروکش کرد، اطلاق می شود. این جنبش اساساً کارگران نساجی ای را دربر می گرفت که با وسایل دستی کار می کردند. آنان در اعتراض به بیکار شدن، کاهشمزدها و وخامت شرایط کار و بی ارزش شدن مهارت هایشان، و نیز وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی به علت

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

اشغال مسئولیت های مهم اتحادیه ای توسط اینان که به نوبه خود گرایش های اصلاح طلبانه، سازشکارانه و حتی محافظه کارانه و ارتجاعی را به درون اتحادیه ها بردند و می برند. بسیاری از رهبران اتحادیه ای اصلاح طلب بعدها در تشکیل حزب کارگری اصلاح طلب و سازشکار انگلیس شرکت داشتند یا از اعضای مؤثر آن بودند. بدین سان اتحادیه های انگلیس با آنکه گام مهمی در آگاهی و تشکل کارگران این کشور برداشتند و کارگران کشورهای دیگر هم درس هائی از آنان گرفتند و هنوز می توانند بگیرند، در وجه غالب سیاست و پراتیک خود، از ارگان مبارزه کارگران به ضد سرمایه داران، به ارگان سازش طبقاتی تبدیل شدند. این تحول، به ویژه با ورود سرمایه داری به مرحله سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم، پیوند نزدیک دارد. بورژوازی انحصاری به خاطر سود انحصاری عظیمی که از جمله از طریق استثمار و غارت مستعمرات و کارگران و زحمتکشان کشورهای نیمه مستعمره و وابسته به جیب می زند این امکان را می یابد که امتیازاتی به اشرافیت کارگری در کشورهای متروپل بدهد و آن را به پایگاهی برای سلطه اقتصادی و سیاسی خود تبدیل کند و از طریق آن به جنبش کارگری مهار بزند و سیاست های خود (از جمله در مورد جنگ و نظامی گری مانند جنگ اول جهانی، جنگ های تجاوزگرانه، سیاست های نژادپرستانه و غیره) را به پیش ببرد.

در فرانسه و آلمان اتحادیه ها دیرتر از انگلستان تشکیل شدند و حق ایجاد تشکل های کارگری هم دیرتر از انگلستان در این کشورها به رسمیت شناخته شد. اما سیر عمومی تحول اتحادیه ها، به ویژه در آلمان، شبیه بریتانیا بود.

در ایالات متحده آمریکا، نخستین اتحادیه های کارگری، از جمله اتحادیه زنان کارگر، در دهه های نخست سده نوزدهم شکل گرفتند، اما گسترش سریع اتحادیه ها به ویژه پس از جنگ ضد برده داری (1861-1865) و رشد بسیار سریع صنعتی آمریکا پس از آن بود. نخستین اتحادیه های مدرن در آمریکا در آغاز، تا حدی به خاطر تأثیرات انترناسیونال اول، مواضع رادیکالی داشتند. اما در آمریکا هم، جریان راست سازشکار و محافظه کار از آغاز سده بیستم بر جنبش اتحادیه ای غلبه یافت (گومپرسم

به عبارت دیگر، ماشین شکنی به طور کلی یکی از جلوه های دوران کودکی جنبش کارگری است.

- جنبش اتحادیه ای

از سده هفدهم، کارگران ماهر در بریتانیا به ایجاد اتحادیه های حرفه ای روی آوردند که با سندیکاهای صنعتی مدرن تفاوت داشت. در پایان سده هیجدهم و آغاز سده نوزدهم همزمان با جنگ های ناپلئونی قانون ضد تشکل و ضد اعتصاب در این کشور تصویب شد که تا سال 1824-1825 برقرار بود. اتحادیه ها که در زمان ممنوعیت هم، در لندن و شهر های دیگر فعالیت داشتند از 1825 به بعد گسترش یافتند. از سال های 1830 به بعد تشکل اتحادیه ای در سطح ملی مطرح شد. همچنین اتحادیه کارگران کشاورزی ایجاد شد که با جنبش ها و شورش های کارگران کشاورزی پیوند نزدیک داشت.

در دهه های بعدی سده نوزدهم با گسترش صنایع و حمل و نقل و بازرگانی از یک سو و تمرکز و افزایش شمار کارگران و رشد آگاهی طبقاتی آنها از سوی دیگر، جنبش اتحادیه ای در بریتانیا گسترش یافت. رفع یک رشته موانع قانونی در سال های 1867 و 1871 و اتحاد سندیکاهای مختلف در چارچوب کنگره سراسری اتحادیه ها (TUC) در سال 1867 باعث گسترش بیشتر اتحادیه ها شد. از سوی دیگر نگرش جدید به اتحادیه ها مبنی بر اینکه اتحادیه باید درهای خود را به روی کارگران و مزد و حقوق بگیران هرچه بیشتر باز کند باعث فزاینده رفتن از محدوده تنگ منافع حرفه ای بخش های معین کارگران (مثلاً تنها کارگران ماهر یا متخصص) شد. یک نتیجه مثبت این نگرش این بود که اتحادیه دیگر به کارگران ماهر یا حرفه ای محدود نمی شد بلکه توده کارگران را در نظر می گرفت که بخش مهم و روز افزونی از آنها کارگران ساده بودند.

در دهه های آخر سده نوزدهم شاهد تشکیل اتحادیه های زنان کارگر نیز در بریتانیا هستیم.

اما این باز بودن اتحادیه ها یک نتیجه منفی هم داشت و آن عبارت بود از ورود سرکارگران و سرپرست ها و مهندسان و غیره یا به اصطلاح کارگران یقه سفید یا اشرافیت کارگری به اتحادیه ها و

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بیانگر نوعی کمونیزم تخیلی برابری طلب بود که در سال 1797 به زیر گیوتین رفت.

بلانکیست ها ادامه جریان بابوف بودند که در انقلاب های 1830، 1848 و کمون پاریس شرکت داشتند. کارگران انقلابی فرانسه طی حدود 40 سال (از 1830 تا 1871) به رهبری کسانی مانند بلانکی، باریس، راسپای، لویی بلان و غیره در جنبش سیاسی انقلابی شرکت داشتند. کارگران همچنین در انقلاب های سال 1848-1849 آلمان، اتریش، مجارستان و غیره فعال بودند.

در فاصله سال های 1837 تا 1848 با جنبش چارتریستی در بریتانیا مواجهیم که جنبش سیاسی بزرگی با خواست های دموکراتیک رادیکال (در مقیاس آن زمان) به شمار می رفت. خواست های سیاسی چارتریست ها مطرح شده در منشور سال 1837 چنین بودند: (1) حق رأی عمومی برای همه مردان 21 سال به بالا دارای عقل سالم و بدون محکومیت جزائی (2) رأی مخفی (3) حذف شرط دارائی برای نمایندگی در مجلس (4) پرداخت حقوق به نمایندگان مجلس (برای اینکه افراد فقیر هم بتوانند نماینده شوند) (5) برابر بودن اندازه حوزه های انتخاباتی (5) انتخابات سالیانه مجلس. این خواست ها از جانب توده های میلیونی مورد حمایت قرار گرفت. چارتریست ها در مبارزات دیگر خود خواهان برابری همگان در برابر قانون و حذف امتیازات بودند. بورژوازی و اشراف حاکم بر انگلستان به شیوه های گوناگون از جمله سرکوب خونین، با جنبش چارتریستی مقابله کردند. این جنبش به خاطر نداشتن برنامه سیاسی ای فراتر از اصلاحات رادیکالی که مطرح می کرد (اصلاحاتی که از چهارچوب سرمایه داری فراتر نبود) دیگر نمی توانست جلوتر برود. عناصر چپ چارتریسم بعداً به سوسیالیست ها و جریان انترناسیونال اول پیوستند و عناصر میانه رو آن به بورژوازی صنعتی لیبرال روی آوردند و یا منفعل شدند.

- سوسیالیسم علمی و جنبش سیاسی کارگران

شکل گیری سوسیالیسم علمی و جنبش کمونیستی مدرن، همزمان با انقلاب های سال 1848 در اروپا است. کارگران کمونیست در انقلاب 1848 آلمان شرکت فعال داشتند. انتشار *مانیفست حزب کمونیست* در آغاز سال 1848 به زبان های مختلف اروپائی نشان

بر اساس نام و خط مشی ساموئل گومپرز 1850-1924، از بنیان گذاران فدراسیون آمریکائی کار (AFL) vii.

البته فدراسیون آمریکائی کار، تنها سازمان سندیکائی در آمریکا نبود. در سال های آخر سده نوزدهم و دهه های نخست سده بیستم، سندیکاهای رادیکال و انقلابی نیز در ایالات متحده وجود داشتند که یکی از معروف ترین آنها کارگران صنعتی جهان (Industrial Workers of the World, IWW) بود. این سازمان در سال 1905 تأسیس شد و گرایش های «سندیکالیسم انقلابی»، «آنارکوسندیکالیسم» و سوسیالیسم (مارکسیسم) در آن حضور داشتند و فعال بودند. این سازمان که در بسیاری از جنبش های مهم کارگری آمریکا در آغاز سده نوزدهم فعال بود موضع صریح ضد سرمایه داری داشت و با گرایش و خط مشی رفرمیستی مخالف بود.

به طور کلی در جنبش اتحادیه ای کارگران، علاوه بر رفرمیسم با گرایش های دیگری از جمله گرایش های موسوم به «سندیکالیسم انقلابی» و «آنارکوسندیکالیسم» نیز مواجهیم که بیشتر در کشورهای اروپای لاتین (فرانسه، ایتالیا و اسپانیا) توسعه و تکامل یافتند. البته در انگلستان، آلمان، هلند، بلژیک، سوئیس، ایالات متحده و غیره نیز «سندیکالیسم انقلابی» یا «آنارکو سندیکالیسم» وجود داشت و دارد همان گونه که در اسپانیا، فرانسه و ایتالیا و غیره گرایش های رفرمیستی وجود داشت و دارد. در ادامه این نوشته مهم ترین ویژگی های «سندیکالیسم انقلابی» و «آنارکو سندیکالیسم» را بیان خواهیم کرد.

- جنبش سیاسی طبقه کارگر

مبارزه طبقه کارگر برای خواست های سیاسی این طبقه از دهه های نخست سده نوزدهم وجود داشته است. در انقلاب کبیر فرانسه علاوه بر دو فراکسیون ژیروندن ها (نمایندگان بورژوازی) و ژاکوبین ها (نمایندگان خرده بورژوازی رادیکال)، فراکسیونی انقلابی وجود داشت که نماینده تهی دست ترین بخش های جامعه از جمله کارگران مزدی بود. این فراکسیون که گاه یابرهنگان خوانده می شود رادیکال ترین جریان انقلاب فرانسه بود. رهبر سیاسی معروف این جریان گراکوس بابوف (1760-1797)،

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

3 - وجوه مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا؛

دهنده استقبال کارگران پیشرو اروپا از مبارزه سیاسی انقلابی و جهان بینی کمونیستی مدرن بود.

تشکل های مختلف طبقاتی پرولتاریا

انگلس در مقدمه سال 1874 بر جنگ دهقانی در آلمان، پس از توضیح مزیت هائی که کارگران آلمان نسبت به کارگران بقیه اروپا در دهه های آخر سده نوزدهم داشتند می نویسد:

«برای نخستین بار در تاریخ جنبش کارگری، مبارزه چنان هدایت می شود که سه وجه آن یعنی نظری، سیاسی و عملی اقتصادی (مقابل با سرمایه داران) پدیده هماهنگ و برنامه ریزی شده ای را تشکیل می دهند. به بیان دیگر قدرت و شکست ناپذیری جنبش [کارگری] آلمان در این حمله هم مرکز، نهفته است.»

این گفته انگلس باید نه صرفاً به عنوان توصیف یک وضعیت، بلکه همچون رهنمودی برای جنبش کارگری همه کشورها در نظر گرفته شود. مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری و با کل نظام طبقاتی، مبارزه ای همه جانبه است که باید در حوزه های مبارزه نظری، مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی به طور هماهنگ و در جهت اهداف عمومی و جهانی پرولتاریا و اهداف ویژه مبارزه کارگران هر کشور ادامه داشته باشد.

مبارزه نظری به ویژه از دو جهت اهمیت دارد: الف) ضرورت روشن کردن وضعیت اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر و ریشه فقر و استثمار و انواع ستم هائی که بر این طبقه وارد می شود، تحلیل وضعیت طبقاتی و صف بندی طبقات در جامعه، تحلیل شرایط اجتماعی- اقتصادی و سیاسی جهان و تضادهای جهانی، روشن کردن امکان و ضرورت نفی سرمایه داری و جانشین کردن نظامی اقتصادی - اجتماعی که استثمار و از خود بیگانگی در آن نباشد، شرایط تکامل همه جانبه همه افراد جامعه را فراهم کند و پیشرفت های فنی، علمی و اقتصادی را در خدمت بهبود زندگی، افزایش سطح فرهنگی و آزادی انسان به کار گیرد. ب) بورژوازی و ایدئولوژی پردازان او به طور دائم برای توجیه نظام سرمایه داری و رد سوسیالیسم علمی و هر صدائی که سرمایه داری را نقد کند زرادخانه نظری خود را به کار می اندازند و از آنجا که دانشگاه ها و مراکز آموزشی، مراکز تحقیق، وسایل انتشار و رسانه های جمعی گوناگون را در اختیار دارند از توانائی بالائی

با شکل گیری سوسیالیسم علمی و پیوند آن با جنبش انقلابی طبقه کارگر، تغییری کیفی در این جنبش رخ داد. برای نخستین بار اهداف این جنبش به روشنی و با تکیه بر تحلیل علمی جامعه سرمایه داری و درک امکان و ضرورت تحول آن به علت تضادهای درونی خود این جامعه، مطرح شد. برای نخستین بار زمینه های نظری و برنامه ای حزبی کارگری که منافع عام و جهانی کل طبقه را به پیش برد بی آنکه از منافع و خواست های فوری آن غافل باشد، به وجود آمد. حزبی که کاملاً از فرقه ها و جمعیت های کارگری نیمه اول سده نوزدهم متمایز بود هر چند نقاط قوت آنها را در خود جذب کرده بود. برای نخستین بار خصلت جهانی مبارزه طبقاتی پرولتاریا با صراحت و روشنی تمام مورد تأکید قرار گرفت. همچنین ضرورت برانداختن بورژوازی، تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، فتح دموکراسی و سلب مالکیت و وسایل تولید از سرمایه داران و زمینداران و تغییر انقلابی روابط تولید همچون اهداف جنبش کارگری بین المللی اعلام گردید: برنامه عامی که در همه جا باید با شرایط خاص محلی تلفیق شود.

علاوه بر مانیفست حزب کمونیست و دیگر اسناد جنبش کمونیستی، شکل گیری اتحاد بین المللی کارگران یا انترناسیونال اول در سال 1864 گام عملی بزرگی در راه نزدیک کردن کارگران کشورهای سرمایه داری آن زمان بود. انترناسیونال اول در طول فعالیت دوازده ساله خود و ترویج اهداف مبارزه طبقه کارگر برای آزادی از استثمار و نظام طبقاتی و مهم ترین خطوط مبارزاتی این طبقه از جمله ضرورت ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر و ضرورت تشکیل اتحادیه های کارگری برای از میان بردن رقابت بین کارگران و سازمان دهی مقاومت آنان در برابر سرمایه داران و ضرورت حمایت این اتحادیه ها از مبارزه سیاسی کارگران برای درهم شکستن قدرت سیاسی طبقات دارا، ضرورت اتحاد کارگران همه کشورها و غیره تلاش کرد. بسیاری از فعالان انترناسیونال بعدها در تشکیل احزاب سیاسی کارگران در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و رهبری جنبش های کارگری این کشورها نقشی کلیدی ایفا کردند.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

به نیروی خود می توانند در تغییر شرایط زندگی خود از راه مبارزه نقش داشته باشند و چنین مبارزه ای را هیچ کس یا هیچ طبقه دیگری به جای آنان نمی تواند انجام دهد.

این دید کلی و همه جانبه از مبارزه طبقاتی پرولتاریا، یعنی ضرورت پیشبرد مبارزه در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظری بیانگر پختگی جنبش کارگری است که تجارب و دستاوردهای مبارزات گذشته کارگران در همه کشورها و دستاوردهای علمی و انقلابی تمام بشریت را مورد استفاده قرار می دهد.

- برخی از مهم ترین سازمان های طبقه کارگر

این واقعیت که مبارزه طبقاتی پرولتاریا به حوزه های مختلف و عرصه های گوناگون تقسیم می شود موجب شده که این طبقه برای پیشبرد پیکار طبقاتی خود سازمان های گوناگون و مرتبط با در زمینه های گوناگون ایجاد کند.

دو سازمان پایه ای پرولتاریا که در هر شرایطی وجودشان ضروری است عبارتند از **(1) سندیکا یا اتحادیه**، **(2) حزب سیاسی طبقه کارگر**.

طبقه کارگر سازمان های دیگری نیز در طول مبارزات خود ایجاد کرده است که به هیچ رو کارآئی خود را از دست نداده اند اما اساسا در شرایط انقلابی کاربرد دارند. یکی از این سازمان ها **شورای کارگری** است. شورا مانند سندیکای کارگری و حزب طبقه کارگر، آفریده پرولتاریا است. شورا، ارگان اعمال قدرت سیاسی توسط پرولتاریا یا ارگان دولت پرولتری و سازمان اداری کارگری است. شورای کارگری نه صرفا برای مشورت و نظر دهی، بلکه برای تصمیم گیری و اجرا است. شوراها در این مفهوم، نخست در انقلاب 1905 روسیه و سپس در انقلاب های 1917 این کشور و سپس در آلمان، مجارستان، چین و غیره به وجود آمدند و در همه جا محصول ابتکار کارگران و دیگر زحمتکشان بودند و نه محصول اندیشه متفکران و روشنفکران. شوراها در روسیه، آلمان، مجارستان و غیره ارگان هائی بودند که برای تسخیر قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا و اعمال قدرت پرولتری به وجود آمدند.

در پیشبرد ایده های خود برخوردارند. نهادهای دینی و سنتی هم اساسا در خدمت آنها هستند. از این رو مبارزه نظری برای پیشبرد اندیشه و برنامه انقلابی و شکست دادن بورژوازی در عرصه نظری ضرورت تام دارد.

مبارزه سیاسی با بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر حاکم، از آنجا اهمیت حیاتی دارد که ربنای سیاسی حاکم (ماشین دولتی شامل دستگاه های اجرائی، قانون گذاری و قضائی و دیگر نهادهای سیاسی بورژوازی) حافظ و حامی سلطه طبقات ارتجاعی و روابط تولیدی استثمارگرانه است و تا ماشین دولتی بورژوائی در هم شکسته نشود، طبقه انقلابی قادر به تغییر بنیادی شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نخواهد بود. مبارزه سیاسی در همان حال مبارزه ای است برای تشکل سیاسی طبقه کارگر و ایجاد قدرت سیاسی این طبقه. بدون این قدرت سیاسی انقلابی، یعنی بدون دولت کارگری، طبقات استثمارگر و ارتجاعی سرنگون شده می توانند دوباره به قدرت بازگردند و روابط استثمارگرانه را تداوم بخشند.

مبارزه اقتصادی با کارفرمایان، مبارزه ای روزانه است. کارگران هر روز و هر ساعت استثمار می شوند و هر روز و هر ساعت اعتراض و مقابله و مقاومت از نفس زندگی کارگران برمی خیزد. اما رفع نیازهای روزانه و مبارزه برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و غیره، نه تنها برای حل مسایل زندگی روزانه، بلکه برای تدارک و تمرین مبارزات بزرگ آینده نیز ضرورت دارد.

سندیکاها - که البته مبارزاتشان در بعد اقتصادی خلاصه نمی شود - برای دفاع از حقوق کارگران نه تنها در مقابل کارفرمایان و دولت بورژوائی، بلکه به قول لنین برای مبارزه با کژروی ها و انحرافات بوروکراتیک دولت کارگری و غیره در دوره گذار یا سوسیالیسم، برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، برای آموزش کارگران، برای تربیت آنها به منظور اداره تولید و دیگر نهادهای اجتماعی و غیره و در یک کلام، در مبارزه برای برانداختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نیز ضرورت دارند.

یک جنبه بسیار مهم دیگر مبارزات اقتصادی کارگران، این است که در عمل به آنان می آموزد که کارگران، تنها خود و تنها با اتکا

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

عضویت یک فرد با هر درجه از مسئولیت در حزب سیاسی طبقه کارگر، به خودی خود نباید حق تصدی مقام یا جایگاهی را برای او در شورا، کمیته کارخانه، ارگان سراسری برنامه ریزی و تنظیم اقتصادی یا سندیکا تأمین نماید همان گونه که نباید مانع احراز مسئولیت از جانب او - به شرط داشتن کیفیت های لازم و انتخاب شدن برای مسئولیت های انتخابی - گردد.

شوراها و کمیته های کارخانه و محل کار در هر شرایطی قابل تشکیل نیستند. تنها در شرایط انقلابی یا شرایط بحران شدید سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و به شرط وجود سطح معینی از رشد و بلوغ آگاهی و تشکل پرولتاریا است که شوراهای کارگری یا کمیته های کارخانه و محل کار می توانند به طور مؤثری تشکیل شوند و وظایف و نقش خود را ایفا نمایند. اگر پرولتاریا از حزب سیاسی و سندیکاهای واقعی نیرومندی برخوردار باشد احتمال اینکه در شرایط مساعد بتوانند شورای کارگری یا کمیته کارخانه و محل کار به وجود آورند بیشتر می شود، اما تشکیل شوراها و کمیته های کارخانه و محل کار منوط به تشکیل حزب یا سندیکا نیست. شوراهای کارگری و کمیته های کارخانه و محل کار باید ارگان های مستقل و منتخب کارگران باشند. این مسأله پیچیده ای نیست که اگر تئوری و سیاست انقلابی بر حزب طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری مسلط باشد، هنگامی که شرایط تشکیل شوراهای کارگری به وجود آید احتمال تسلط تئوری و سیاست انقلابی بر شوراهای کارگری که ارگان قدرت سیاسی طبقه کارگرند بیشتر خواهد بود.

نکته بسیار مهمی که در اینجا باید در مد نظر قرار گیرد این است که سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه یا محل کار و ارگان سراسری برنامه ریزی و تنظیم اقتصادی، رقیب یکدیگر یا آلترناتیو یکدیگر نیستند و هیچ یک از آنها جای دیگری را نمی گیرد. در ضمن تشکیل هیچ کدام وابسته به تشکیل دیگری نیست. هرکدام از آنها، یک عرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریا را به پیش می برند. بی گمان یک شرط مهم موفقیت آنها فعالیت هماهنگ و همکاری و همیاری آنها است، اما باید از لحاظ تشکیلاتی و عملی مستقل از هم باشند.

در شرایط جامعه سرمایه داری و حتی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، رد ضرورت حزب به بهانه ضرورت سندیکا

یک سازمان دیگر پرولتاری، کمیته کارخانه یا به طور کلی کمیته محل کار است. این سازمان نیز نخست در روسیه در سال 1917 به وجود آمد. نقش این سازمان نخست کنترل کارگری و سپس اداره کارخانه و دیگر واحدهای کار از جانب کارکنان و مولدان مستقیم بود. شبیه این سازمان پس از پایان جنگ اول جهانی در ایتالیا نیز به وجود آمد که آن را شورای کارخانه نیز می نامیدند.

کمیته کارخانه یا محل کار، در واقع جای کادرها و مدیران بورژوا در کارخانه ها، معادن، ادارات، سازمان های حمل و نقل، مراکز آموزشی، بیمارستان ها و غیره را می گیرد و شیوه مدیریت کارگری را جانشین شیوه مدیریت بورژوائی می کند.

یک سازمان مهم دیگر طبقه کارگر که تنها در شرایط استقرار قدرت سیاسی این طبقه می تواند به وجود آید و عمل کند ارگان سراسری برنامه ریزی و تنظیم اقتصادی است. ضرورت چنین ارگانی از ضرورت مبارزه با هرج و مرج تولید سرمایه داری از طریق برپا داشتن تولید اجتماعاً تنظیم شده مولدان آزاد و متحد تحت مالکیت اجتماعی و مدیریت کارگری نشأت می گیرد. اقتصاد سوسیالیستی تنها در مالکیت اجتماعی وسایل تولید خلاصه نمی شود، بلکه دربرگیرنده تولید براساس نقشه و برنامه نیز هست که هدف آن باید بهبود روزافزون زندگی مادی و معنوی همه مردم، تکامل همه جانبه جسمی و روانی انسان ها و فراهم ساختن شرایط گذار به کمونیسم باشد و نه تولید برای سود یا «تولید برای تولید». چنین تحولی نیاز به ارگان برنامه ریزی سراسری اقتصادی و اجتماعی دارد همان گونه که نیازمند شورا (ارگان سیاسی و حکومتی طبقه کارگر) و نیازمند کمیته کارخانه و دیگر واحدهای کار (برای اعمال مدیریت کارگری به جای مدیریت بورژوائی) است.

حزب سیاسی طبقه کارگر، که باید در تمام عرصه های مبارزه طبقه کارگر تا محو طبقات حضور و شرکت و رهبری داشته باشد، طبیعتاً در همه این ارگان ها باید شرکت فعال داشته باشد و اهداف و سیاست های پرولتاری را در آنها به پیش برد. تصدی مسئولیت های مختلف در همه این ارگان ها باید براساس منتخب بودن، پاسخگو بودن، قابل عزل بودن و لغو هرگونه امتیاز و غیره باشد (مثلاً محدود بودن حق الزحمه مسئولان اداری، نظامی، اقتصادی و غیره به میزانی در حد درآمد یک کارگر ماهر).

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

ساده، کارگران با سواد یا کم سواد و بی سواد، کارگرانی که چند نسل شان کارگر بوده اند و کارگرانی که در اثر تجزیه طبقاتی که همواره در جامعه سرمایه داری صورت می گیرند به تازگی از طبقات و اقشار دیگر، به ویژه دهقانان و خرده بورژوازی، به درون پرولتاریا پرتاب شده اند، کارگرانی با تجربه مبارزاتی و کارگرانی که ممکن است از آگاهی حداقل هم برخوردار نباشند، روبروئیم. افزون بر آن، برآمد (اعتلا) یا فروکش جنبش کارگری در مقاطع مختلف ممکن است برخی دیدگاه ها را برجسته و برخی را ضعیف کند و غیره و غیره. یک عنصر دیگر که در گرایش های درون جنبش کارگری مؤثر است تاکتیک های مختلف بورژوازی در مبارزه طبقاتی است.

لنین در مقاله/اختلافات درون جنبش کارگری که در سال 1910 نوشت در این زمینه می گوید: «بالا و پائین رفتن ها [نوسانات] در تاکتیک های بورژوازی، گذار از نظام قهر به نظام امتیازات ظاهری از مشخصات تاریخ همه کشورهای اروپائی طی پنجاه سال گذشته اند، کشورهای مختلف در دوره ای معین به این یا آن روش اولویت می دهند. مثلاً انگلستان از ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ کشور سیاست «لیبرال» بورژوازی بود. آلمان از ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰ روش قهر را به کار می برد و غیره». لنین سپس می افزاید:

«در موارد نه چندان کمی بورژوازی برای مدتی با سیاست «لیبرالی» ... به اهداف خود می رسد. بخشی از کارگران و بخشی از نمایندگانشان گاهی فریب امتیازات ظاهری بورژوازی را می خورند. رویزیونیست ها اعلام می کنند که آموزه مبارزه طبقاتی کهنه شده و یا سیاستی به پیش می برند که در واقع به معنی انکار مبارزه طبقاتی است. زیگزاگ های تاکتیک بورژوازی موجب تشدید رویزیونیسم در درون طبقه کارگر می شود و در موارد نه چندان کمی اختلافات درون جنبش کارگری را به نقطه انشعاب می کشاند.

همه علت ها از گونه ای که بدان اشاره شد باعث بروز اختلافات تاکتیکی در جنبش طبقه کارگر و در صفوف پرولتاریا می شوند. اما دیوار چینی بین پرولتاریا و لایه های خرده بورژوازی از جمله دهقانان که نزدیک به آن هستند وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. روشن است که گذر برخی افراد، گروه ها و

یا به عکس و یا رد ضرورت سندیکا به بهانه اینکه بسیاری از سندیکاها دچار انحراف رفرمیستی (و برخی دچار کژروی های آنارکوسندیکالیستی و غیره) شده اند و اینکه باید به شورا روی آورد (چنان که گوئی شورا ذاتاً انقلابی است و گویا شوراهای سازشکار و دنباله رو بورژوازی هرگز وجود نداشته است!) و به طور کلی رد حزب و سندیکا بیانگر گرایش های انحلال طلبانه (راست و چپ) در جنبش کارگری هستند.

به همین طریق، احتراز از روی آوردن به ایجاد شوراها یا کمیته های کارخانه (و یا سازمان های نوینی با محتوای شورا یا محتوای کمیته کارخانه) در شرایط انقلابی، گرایش راست روانه و دنباله روی از بورژوازی و یا خرده بورژوازی سازشکار و ضربه زدن به جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان است.

4 - مهم ترین گرایش های درون جنبش کارگری بین المللی؛

انحرافات مهم جنبش کارگری

جنبش کارگری پدیده ای است اجتماعی یعنی در درون جامعه عمل می کند و از اندیشه ها و روش های طبقات دیگر و نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنها تأثیر می پذیرد. همان گونه که طبقه کارگر و فرد کارگر نیز چنین اند. از سوی دیگر هر طبقه می کوشد دیدگاه ها و برنامه های خود را دیدگاه و برنامه همه مردم یا دیدگاه و برنامه ای برای همه مردم جلوه دهد یا آن را به برنامه ای برای همه مردم تبدیل کند. این امر نیز در تأثیر گذاری بر جنبش کارگری نقش دارد. مهم تر از آن اینکه طبقات حاکم، به ویژه بورژوازی، به خاطر داشتن منابع عظیم مادی و امکان در خدمت گرفتن بخش های وسیعی از روشنفکران و نیز سلطه بر نهادهای آموزشی، رسانه های گروهی و نهادهای مذهبی و غیره از نفوذ معنوی و فکری زیادی در جامعه برخوردارند و توانائی ساختن «افکار عمومی» و «ارزش های عام» و غیره دارند. ناسیونالیسم و شوونیسم و نیز تعصب های دینی نیز که دائماً از سوی طبقات استثمارگر تغذیه می شوند بی شک بر اذهان کارگران و بر جنبش کارگری تأثیر می گذارند و پیش داورای خود را تا حدودی در اذهان کارگران می نشانند.

از سوی دیگر خود طبقه کارگر یکپارچه و همگن نیست. علاوه بر تفاوت های حرفه ای و محلی، ما با کارگران ماهر و کارگران

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بوده است، باید گفت این امر اکنون از محدوده اروپا و آمریکا فراتر رفته و در مورد کل جنبش کارگری در جهان صادق است. افزون بر آن، اختلافات درون جنبش کارگری صرفاً اختلافات تاکتیکی نیستند، و دست کم تا آنجا که به گرایش های رفرمیستی و آنارشوییستی مربوط می شوند همه عرصه های نظری، سیاسی (استراتژی و تاکتیک) و سازمانی را دربر می گیرند و در این عرصه ها خود را نشان می دهند.

با شکل گیری سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) در سال های آخر نیمه نخست سده نوزدهم، تغییری کیفی در جنبش کارگری به وجود آمد که به برخی ویژگی های آن اشاره کردیم. مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست» در بخش مربوط به ادبیات سوسیالیستی از یک رشته سوسیالیسم های پیشین (به طور مشخص سوسیالیسم های بورژوائی و خرده بورژوائی) سخن می گویند و نقاط ضعف آنها را به طور خلاصه بیان می کنند. هم شکل گیری سوسیالیسم علمی و هم تکامل بعدی آن در پیوند نزدیک با مبارزه با رفرمیسم و رویزیونیسم از یک سو، و مبارزه با آنارشوییسم از سوی دیگر بوده است. این دو جریان نه تنها از مارکسیسم «جدا هستند» بلکه با انرژی تمام و به راه های گوناگون با آن مقابله می کنند. البته رفرمیسم و آنارشوییسم هر دو از نظر تاریخی پیش از مارکسیسم شکل گرفته اند. در اینجا به طور مختصر به سرچشمه ها و تکامل هر یک از این انحرافات می پردازیم. واژه انحراف از دید ما به معنی هرگونه جدائی، دور شدن و یا مقابله با اهداف مبارزه طبقاتی پرولتاریا و یا با استراتژی و تاکتیک مبارزاتی است که به دست یابی به این اهداف یاری می رسانند.

- رفرمیسم و رویزیونیسم راست

یکی از سرچشمه های مهم نظری رفرمیسم (در مفهوم رفرمیسم کارگری)، سوسیالیسم تخیلی است که اساساً در دیدگاه های سن سیمون، فوریه و آوئن تبلور یافته است. سوسیالیسم تخیلی نقدهای روشنگرانه ای از جامعه سرمایه داری ارائه داد و به درستی بر اهمیت آموزش و نقش نهادهای اجتماعی بر فرد و رفتار او تأکید کرد. اما این سوسیالیسم از چند ضعف بزرگ که با یکدیگر ارتباط دارند رنج می برد. نخست اینکه به توانائی طبقه کارگر به اینکه خود و جامعه را آزاد کند باور نداشت و بر آن بود که متفکران

لایه های خرده بورژوازی به صفوف پرولتاریا به نوبه خود الزاماً موجب تزلزل ها و نوسانات در تاکتیک پرولتاریا می شود».

مجموعه این عوامل و نیز تأثیرات جنبش های کارگری کشورهای دیگر باعث می شوند که در هر کشور با گرایش های مختلفی در جنبش کارگری مواجه باشیم. اما به رغم همه تفاوت های محلی و ناهمگونی های موجود در سطح تکامل جنبش کارگری کشورهای مختلف، از آنجا که یک رشته مؤلفه های بنیادی بین کشورهای مختلف سرمایه داری، به رغم تفاوت درجه تکامل شان، مشترک اند، از آنجا که ترکیب طبقاتی این جوامع در خطوط کلی خود یکسان است و از آنجا که مسایل کارگران نیز در همه جا اشتراکات فراوانی دارند، شمای کلی گرایش های موجود در جنبش کارگری در کشورهای گوناگون سرمایه داری کمابیش یکسان است، هرچند در جایی ممکن است یک جنبه و در جای دیگر جنبه دیگر برجسته تر باشد. به عبارت دیگر، گرایش های مهم درون جنبش کارگری و انحرافات این جنبش پدیده هائی بین المللی و جهانی هستند و نه ملی یا منطقه ای.

- رفرمیسم و آنارشوییسم

لنین در مقاله اختلافات درون جنبش کارگری اروپا که بالاتر بدان اشاره شد می گوید: «اختلافات اصلی تاکتیکی در جنبش کارگری معاصر اروپا و آمریکا در مبارزه ای به ضد دو گرایش بزرگ خلاصه می شود که از مارکسیسم، که در واقع به نظریه مسلط در این جنبش مبدل گشته، جدا می گردند. این دو گرایش عبارتند از رویزیونیسم (اپورتونیسم، رفرمیسم) و آنارشوییسم (انارکو سندیکالیسم، آنارکوسوسیالیسم). این دو جدائی [دوری] از نظریه و تاکتیک مارکسیستی که در جنبش کارگری مسلطند به شکل های مختلف و طیف های گوناگون در همه کشورهای متمدن طی بیش از پنجاه سال تاریخ مبارزه توده ای طبقه کارگر مشاهده می شود»^{viii}.

اگر آن چنان که لنین حدود 100 سال پیش نوشته رفرمیسم و رویزیونیسم از یک سو و آنارشوییسم و آنارکوسندیکالیسم از سوی دیگر از نظریه و تاکتیک مارکسیستی فاصله داشته و دارند و این، اختلاف اصلی در جنبش کارگری اروپا و آمریکای آن زمان

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

شکل بروز رویزیونیسم نیست. در جنبش کارگری روسیه گرایش های رویزیونیستی راست به ویژه در انقلاب های 1905 و 1917 به شکل منشویسم ظهور کرد و به جریان غالب بدل شد (به رغم آنکه برخی رهبران نظری منشویک ها مانند پلخانف به هنگام ظهور برنشتاینیسم با آن از موضعی مارکسیستی به مبارزه برخاسته بودند). رویزیونیسم در روسیه در فاصله انقلاب های 1905 و 1917 و پس از انقلاب اکتبر به صورت «رویزیونیسم چپ» نیز بروز کرد که لنین در چپ روی بیماری کودکی کمونیسم شکل گیری آن و عملکرد آن در حالت نطفه ای اش را توضیح داده است. ما در اینجا به رویزیونیسم منشویستی و اشکال دیگر رویزیونیسم در احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیستی اروپا در فاصله سال های آخر سده نوزدهم تا انقلاب اکتبر و سال های بین دو جنگ بزرگ جهانی نمی پردازیم.

یک شکل دیگر رویزیونیسم که به نام رویزیونیسم مدرن یا خروشچفی یا روسی شهرت یافته دیدگاهی است که از اواخر سال های 1950 و به ویژه در سال های 1960 و 1970 گسترش یافت، هر چند ریشه های آن از سال ها پیش از روی کار آمدن خروشچف، در درون حزب کمونیست شوروی و دیگر احزاب کمونیست وجود داشت. رویزیونیسم مدرن در «اصولی» مانند همزیستی مسالمت آمیز (که در ظاهر برای حفظ صلح در جهان و در واقع برای معامله با امپریالیسم و احترام به مناطق نفوذ آمریکا و شوروی بود)، رقابت مسالمت آمیز (رقابت اقتصادی همچون عرصه اصلی «مبارزه سوسیالیسم با امپریالیسم»)، گذار مسالمت آمیز (به عنوان تنها شکل یا شکل اصلی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم)، حزب تمامی خلق (اینکه حزب کمونیست شوروی، یا حزب کمونیست به طور کلی، حزب همه مردم یا «طبقات خلقی» است و نه حزب طبقه کارگر)، دولت تمامی خلق (اینکه دولت شوروی دولت همه مردم است و نه ارگان سلطه طبقاتی پرولتاریا). این دو «تمام خلقی» را می توان مستقیماً از تزیهای استالین که پس از پایان روند اشتراکی شدن مزارع اعلام کرد در شوروی دیگر طبقه (یا طبقات متخاصم) وجود ندارد نتیجه گرفت. البته در مورد رقابت مسالمت آمیز و همزیستی مسالمت آمیز هم می توان ردپاهائی در گذشته پیدا کرد.

روشن بین و خیراندیشی باید کارگران را هدایت کنند. دوم اینکه به ضرورت مبارزه سیاسی برای برانداختن نظام سرمایه داری باور نداشت و با انقلاب مخالفت می کرد^{۱۰} بلکه خواهان تحول تدریجی جامعه از طریق آموزش و تربیت و حتی نصیحت به حاکمان بود. سوم اینکه راه حل هائی غیر عملی برای تغییر جامعه ارائه می داد مانند فالانسترهای فوریه (اتحادیه های بزرگ تولیدی مورد نظر فوریه که در درون آن قرار بود مولدان زندگی اشتراکی داشته باشند) و تعاونی های آوئن.

رفرمیست های کارگری که از توانائی فکری و قدرت تحلیل و نقد پیشگامان سوسیالیسم تخیلی نیز بی بهره بودند به بدترین آموزش های آنان چسبیدند. بدین سان رفرمیسم در نیمه اول سده نوزدهم مخالف مبارزه طبقاتی و خواهان آشتی و همکاری طبقات، مخالف انقلاب و به طور کلی مخالف حرکت جهشی و طرفدار یک جانبه حرکت تدریجی، مخالف حرکت مستقل طبقه کارگر و طرفدار دنباله روی از بورژوازی رادیکال یا لیبرال بود.

رفرمیست ها پس از شکل گیری سوسیالیسم علمی و استقبال کارگران از این بینش جدید کوشیدند با نفوذ در احزاب کارگری پس از انترناسیونال اول مانند حزب سوسیال دموکرات آلمان یا حزب سوسیالیست کارگری فرانسه، حزب سوسیال دموکرات اتریش، حزب کارگری مستقل انگلیس و غیره دیدگاه های خود را به پیش برند. نمونه شاخص و تا حدی سرمشق گونه این تلاش برای دیگر رفرمیست ها، دیدگاه های ادوارد برنشتاین عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان از بدو تشکیل آن تا سه دهه نخست سده بیستم بود. برنشتاین نظریات مارکس در مورد تشدید تضادها و افزایش شکاف های طبقاتی در جامعه سرمایه داری، فقر روز افزون در این جامعه، اجتناب ناپذیری بحران های سرمایه داری، ضرورت انقلاب و غیره را رد می کرد، اما خود را همچنان سوسیالیست و مارکسیست می دانست. دیدگاه های برنشتاین در سال های آخر سده نوزدهم و پس از آن به نام رویزیونیسم شهرت یافتند و خود او نیز این نام را پذیرفت.

- رویزیونیسم

رویزیونیسم، رد یا تقلیل یا تحریف اصول مارکسیسم در پوشش مارکسیسم و به اسم مارکسیسم و سوسیالیسم است. برنشتاینیسم تنها

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

به اسم مارکسیسم و تقدیس انواع مختلف سرمایه داری دولتی به جای سوسیالیسم است.

بدین سان برخی از مهم ترین ویژگی های رفرمیسم کارگری در سده بیستم و سده بیست و یکم چنین اند:

ردّ روند عینی فروپاشی شیوه تولید سرمایه داری در اثر تضادهای اقتصادی - اجتماعی درونی آن، رد مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی برای تسخیر قدرت سیاسی و به طور کلی رد استقلال سیاسی پرولتاریا و یا رد هژمونی این طبقه، نفی ضرورت تغییر بنیادی روابط تولیدی و خصلت کار، رد ضرورت انقلاب برای تغییر جامعه، اعتقاد به حکومت انتخابی بورژوائی و دموکراسی «غیر طبقاتی» به عنوان عالی ترین شکل حکومتی، رد ضرورت استقرار قدرت دولتی پرولتاریا و اشکال ویژه آن (شورا و غیره)، رد خصلت بین المللی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، دامن زدن به رقابت کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان با تأیید امتیازات بخشی از طبقه کارگر در سطح ملی و بین المللی به زیان بخش دیگر، رد ضرورت مبارزه با امپریالیسم به این بهانه که دیگر امپریالیسم، سلطه طلبی و غیره وجود ندارد یا به بهانه های دیگر. این ویژگی ها ادامه و تکامل منطقی رفرمیسم سده نوزدهم و به عبارت دیگر بیانگر گنبدیگی کامل آن است. این دیدگاه ها نه تنها در احزاب رفرمیست و رویزیونیست، بلکه در اتحادیه های کارگری سازشکار نیز حاکم اند.

انحلال طلبی یعنی رد ضرورت تشکل و سازمان برای طبقه کارگر، به ویژه رد ضرورت حزب سیاسی طبقه کارگر، یکی از اشکال و عوارض رفرمیسم و رویزیونیسم است که به ویژه در شرایط تشدید اختناق سیاسی از سوی طبقات حاکم، و یا شکست های جنبش کارگری بروز می کند.

- آثار شیسم

دیدیم که آثار شیسم یکی از گرایش های درون جنبش کارگری را تشکیل می دهد. یکی از بنیادی ترین اصول فلسفی و سیاسی آثار شیسم این است که دولت، حکومت و اتوریته را شر اصلی در جامعه^{xi} و منشأ دیگر بدی ها مانند مالکیت، استثمار، فساد و غیره می داند. باکونین در مقاله ای در نقد تئوری دولت روسو می گوید:

در دهه های 1960 و 1970 حزب کمونیست چین، حزب کار آلبانی و برخی احزاب کمونیست دیگر با رویزیونیسم خروشچی به مبارزه ای سخت روی آوردند. از آن پس شکاف ها و انشعاب های بزرگی در تقریباً همه احزاب کمونیست به وجود آمد. ما در اینجا نمی توانیم ارزیابی و نقدی از این مبارزه ضد رویزیونیستی ارائه دهیم و نقاط قوت و کمبودها یا انحرافات آنها را بررسی کنیم.

«رویزیونیسم مدرن روسی»، منحصر به «اصول» پنج گانه ای که در بالا به آنها اشاره شد نبود. یک جنبه مهم دیگر این رویزیونیسم چیزی بود که آن را «راه رشد غیر سرمایه داری» می نامیدند. طبق این تز کشورهای مستعمره و نو مستعمره ای که تازه استقلال یافته بودند می توانستند با کمک کشورهای «سوسیالیستی» (که طبق این دیدگاه شوروی در رأس آن کشورها بود) نه از راه سرمایه داری، بلکه از راهی که از دید آنها سرمایه دارانه نبود و آن را راه رشد غیر سرمایه داری می نامیدند تکامل یابند و به سوسیالیسم برسند. ویژگی این «راه رشد غیر سرمایه دارانه» سلطه بخش دولتی بر اقتصاد در این کشورها از یک سو و گسترش روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی با شوروی بود. بدین سان از دید حزب و حاکمان شوروی و «احزاب کمونیست» دنباله رو آن و طرفداران آنها، مصر در زمان جمال عبدالناصر، هند در زمان نهرو و ایندیرا گاندی، کنگو لومومبا، لیبی قذافی، سوریه حافظ اسد، گینه سکوئوره، یمن جنوبی در زمان ناصر علی محمد، عراق بعث، آنگولا، الجزایر، موزامبیک، تونس (دست کم در مقطعی از دوران حکومت بورقیبه) و رژیم های مشابه همگی در «راه رشد غیر سرمایه داری» پیش می رفتند. آنچه در این تحلیل اصلاً به حساب نمی آمد خصلت طبقاتی و کارکرد قدرت سیاسی حاکم در این کشورها، جایگاه طبقه کارگر در جامعه و نهادهای اجتماعی و سیاسی، چگونگی رفتار دولت های این کشورها با مردمشان و به ویژه با کارگران، جایگاه زنان در این کشورها، چگونگی توزیع منابع تولید و ثروت و غیره بود.

رویزیونیسم معاصر تنها در رویزیونیسم روسی تجلی پیدا نمی کند. اشکال دیگری از رویزیونیسم در چین و اروپا وجود داشت و دارد که در اینجا نمی توانیم به آنها بپردازیم. ویژگی همه آنها موعظه آشتی طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی و نشان دادن ایده ها و دیدگاه های بورژوازی و خرده بورژوازی به جای مارکسیسم و

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

ژاکوبن وار است، نخست در اروپا و سپس در سراسر جهان سنگی بر روی سنگ باقی نماند، برای آنکه میلیون ها انسان بیچاره، فریب خورده، به بردگی کشیده شده، زجر دیده و استثمار شده با رهایی از دست مدیران و نیکوکاران رسمی و غیر رسمی، جمعی و فردی بتوانند سرانجام با آزادی کامل نفس بکشند. با فریاد صلح برای کارگران، آزادی برای ستمدیدگان و مرگ بر سلطه گران، استثمارگران و قیم های از هر قماش، ما خواهان انهدام همه دولت ها، همه کلیساها، و همراه با آن همه نهادها، قوانین مذهبی، قضائی، سیاسی، مالی، پلیسی، دانشگاهی، اقتصادی و اجتماعی هستیم». او در بند 6 این برنامه می نویسد: «انقلاب بدان گونه که ما درک می کنیم باید از روز اول به طور ریشه ای و به طور کامل دولت و همه نهادهای دولت را نابود کند»^{xiii}.

سوسیالیسم علمی نیز، برخلاف رفرمیسم، خواهان محو استثمار، طبقات و دولت است. در وهله نخست چنین به نظر می رسد در مورد الغای دولت بین آنارشیسم و سوسیالیسم اشتراک نظر وجود داشته باشد. اما شباهت شیوه برخورد سوسیالیسم علمی و آنارشیسم به نهاد دولت شباهتی صوری است: سوسیالیسم علمی محو دولت را تنها پس از محو طبقات میسر می داند که خود، مستلزم تغییر انقلابی روابط تولید سرمایه داری و هرگونه روابط استثمارگرانه دیگر است. از نظر سوسیالیسم علمی برای برانداختن طبقات استثمارگر، جلوگیری از بازگشت آنها به قدرت و فراهم آوردن زمینه تغییر بنیادی مناسبات تولیدی (تحول مناسبات تولیدی سرمایه داری به روابط تولیدی سوسیالیستی و کمونیستی)، طبقه کارگر در اتحاد با دیگر زحمتکشان شهر و روستا باید ماشین اداری - نظامی و حقوقی و قضائی بورژوازی را درهم بشکند و قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان (که همان دولت کارگری یا فرمان روائی پرولتاریا است) را به وجود آورد. این فرمان روائی در تمام دوره گذار از سرمایه داری به کمونیسم (محو کامل استثمار و طبقات استثمارگر در سطح جهانی) باید وجود داشته باشد. فرمان روائی پرولتاریا مستلزم وسیع ترین دموکراسی و آزادی برای طبقات زحمتکش و اعمال قهر بر کسانی است که در جهت برگرداندن نظم کهن عمل می کنند.

«دولت فاحش ترین، و قیحانه ترین و کامل ترین نفی انسانیت است. دولت همبستگی جهانی همه انسان های روی زمین را درهم می شکنند و با برخی تنها برای این متحد می شود که بقیه را منهدم نماید، به زیر سلطه در آورد و برده کند ... نفی فاحش انسانیت که ماهیت دولت را تشکیل می دهد از دیدگاه دولت عالی ترین وظیفه و والاترین فضیلت او است».

از دیدگاه آنارشیست ها، طبقات و نیز استثمار، محصول دولت، اتوریته و قدرت هستند. باکونین در *دولت گرائی و آنارشی می* نویسد: «هرکسی که به او قدرت داده شود ناگزیر سرکوب گر و استثمارگر جامعه می شود»^{xii}.

این دیدگاه ها را نه تنها در آثار باکونین بلکه در نوشته های اشتیرنر، پرودن (که مرشد های فکری باکونین بودند) و بعدها در کروپوتکین، مالاتستا، روکر، ماخنو، اما گلدمن و غیره می توان دید. هرچند تحولاتی در دیدگاه های آنارشیست ها، رخ داده (تبدیل «آنارشیسم اشتراکی» باکونین به «آنارشیسم کمونیستی» کروپوتکین، مالاتستا و غیره) اما این نظر که دولت و اتوریته منشأ استثمار و نابرابری هستند دیدگاه مشترک اکثریت عظیم آنارشیست ها است. در دهه های آخر سده نوزدهم اوژن دورینگ که به پوهان موسس آنارشیست آلمانی نزدیک بود و هر دو عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان بودند بر آن بود که استثمار، محصول قهر (و دولت یعنی قهر سازمان یافته) است. انگلس در کتاب *آنتی دورینگ* که در نقد دیدگاه های دورینگ نوشته با تحلیل اقتصادی و تاریخی نشان داد که قهر و دولت محصول استثمار و جامعه طبقاتی اند. آنارشیست ها براساس اعتقاد به اینکه دولت و اتوریته ریشه همه بدی ها در جامعه اند نتیجه می گیرند که باید دولت و اتوریته (و نیز مالکیت، استثمار، کلیسا، خانواده، دادگستری، دانشگاه و غیره) را در یک ضرب بر انداخت. باکونین در «برنامه ائتلاف سوسیالیستی بین المللی» که در سال 1869 نوشته درباره درک آنارشیستی از انقلاب می گوید:

«اتحادیه برادران بین الملل خواستار انقلابی جهانی، اجتماعی، فلسفی، اقتصادی و سیاسی با هم است برای آنکه از نظم کنونی امور که مبتنی بر مالکیت، بهره کشی، اصل اقتدار [اتوریته]، خواه مذهبی، خواه متافیزیکی آئین پرستانه و خواه حتی انقلابی

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

را به این بهانه که رهائی کلی به ارمغان نمی آورد رد می کند، رفرمیسم با هر حرکت جهشی و انقلابی مخالف است و حرکت تدریجی را تنها شکل حرکت، یا تنها شکل عقلانی حرکت می داند و از هر جنبشی که تغییری کلی در اوضاع ایجاد کند وحشت دارد. هم رفرمیسم و هم آنارشیزم از نظر روش و شیوه برخورد به مسائل و اوضاع، یک جانبه نگرند، هر دو ناتوان از مشاهده و بررسی واقعیت و حرکت در کلیت آن (یعنی درک امر همه جانبه، انضمامی یا کنکرت) هستند که چه در طبیعت و چه در جامعه هم حرکت کند و تدریجی و هم حرکت سریع جهشی و هم تبدیل اولی به دومی و دومی به اولی - البته در سطح و مقیاسی بالاتر - را دربرمی گیرد. رفرمیسم و آنارشیزم هر دو «یک چشم» اند و هر دو روی یک پا راه می روند.

آنارشیزم و رفرمیسم در شکل های آشکار و پنهان خود با سوسیالیسم علمی قابل جمع نیستند. هیچ کدام از این سه جریان، شکل کمابیش تغییر یافته، تلطیف شده یا رادیکال شده دیگری نیست. در اینجا همچنین لازم است توجه شود که نقد مارکسیسم بر آنارشیزم با نقد رفرمیستی آنارشیزم تفاوت اساسی دارد همان گونه که نقد مارکسیسم بر رفرمیسم با نقد آنارشیزمی رفرمیسم کاملاً فرق دارد.

- «سندیالیسم انقلابی» و «آنارکوسندیالیسم»

یکی از سازمان های کارگری که در آغاز تشکیل خود، «سندیالیسم انقلابی» را به طرز شاخصی نمایندگی می کرد، کنفدراسیون عمومی کار (ث. ژ. ت. CGT) در فرانسه بود. فرنان پلوتیه یکی از نخستین کسانی بود که دیدگاه ها و سبک کار «سندیالیسم انقلابی» را وارد ث. ژ. ت. (با دقیق تر بگوئیم وارد برخی از سازمان های که بعداً ث. ژ. ت. را به وجود آوردند) کرد.

ویکتور گریفوی (Victor Griffuelhes) یا گریفویس 1924-1874)، دبیر کل کنفدراسیون عمومی کار (ث. ژ. ت. CGT) در سال های 1902 تا 1909 و از رهبران «سندیالیسم انقلابی»، در مقاله اش زیر عنوان *سندیالیسم انقلابی* [1909]، این جنبش را چنین تعریف می کند: «سندیالیسم، جنبش طبقه کارگر برای تصاحب کامل حقوقش بر کارخانه و کارگاه است؛ سندیالیسم تأیید

بدین سان اختلاف و شکاف بزرگی بین آنارشیزم ها و کمونیست ها وجود دارد: آنارشیزم ها خواهان برانداختن فوری دولت (نهاد دولت به طور کلی و نه صرفاً فلان یا بهمان دولت موجود) اند و کمونیست ها خواهان برانداختن دولت های طبقات استثمارگر، استقرار دولت استثمارشدگان به منظور جلوگیری از بازگشت استثمارگران به قدرت و فراهم کردن شرایط تغییر بنیادی روابط تولیدی استثمارگرانه برای حذف استثمار و طبقات و بنابراین به وجود آمدن شرایط محو دولت به طور کلی اند.

همچنان شکافی عمیق و پر نشدنی بین سوسیالیسم علمی و رفرمیسم کارگری وجود دارد. رفرمیسم کارگری مخالف تغییر بنیادی در روابط تولیدی سرمایه داری، مخالف برانداختن بورژوازی و طبقات دارا به طور کلی و مخالف استقرار فرمان روائی پرولتاریا است. رفرمیسم کارگری مخالف اصولی محو دولت است و نظام اجتماعی بدون نهاد دولت، حتی در آینده، برای او قابل تصور نیست. رفرمیسم قائل به ظرفیت و توانایی طبقه کارگر برای اداره خود و جامعه نیست. البته این در صورتی است که اصلاً به وجود این طبقه و تکامل و اهمیت فزاینده آن باور داشته باشد. شمار نه چندان کمی از رفرمیست ها به پیروی از ایدئولوژی پردازان بورژوا برآنند که به خاطر اتوماتیزاسیون و تکامل بسیار سریع سخت افزارها و نرم افزارهای تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی، ماشین ها و نرم افزارها و اطلاعات جای انسان را می گیرند و بنابراین طبقه کارگر در حال از میان رفتن و یا به حاشیه رانده شدن است! آنها اصطلاح غلط و نا مفهومی به اسم «طبقه متوسط» که منکی بر هیچ معیار علمی و عینی و حتی معیار ذهنی روشنی نیست و مانند آکاردئون قابل انقباض و انبساط است از نظریه پردازان بورژوا به عاریت می گیرند و برآنند که این «طبقه متوسط» - که به زور بخش مهمی از کارگران، به ویژه کارگران خدمات و کارگران ماهر را همراه با بخش هایی از خرده بورژوازی و بورژوازی در آن می چپانند - بخش اکثریت مردم در جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهد.

اگر آنارشیزم با هر حرکت تدریجی طبقه کارگر و هر حرکتی که خواستی اصلاحی از جانب کارگران را مطرح کند مخالف است و تنها حرکت جهشی و انقلابی را قبول دارد آن هم انقلابی که در یک ضرب همه چیز را تغییر دهد، اگر هر جنبش معین

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

است. اما این وظیفه تنها یک جانب کار سندیکالیسم است؛ [جنبه دیگر کار او] تدارک رهایی کامل است که تنها می تواند با مصادره سرمایه دار تحقق یابد؛ وسیله عمل سندیکالیسم اعتصاب عمومی است و سندیکا را که امروز تشکل مقاومت است در آینده گروه تولید و توزیع و پایه تجدید سازمان اجتماعی به حساب می آورد» (تأکید بر کلمات افزوده شده است).

«سندیکالیسم انقلابی» در دهه نخست سده بیستم در فرانسه و برخی کشورهای دیگر رونق گرفت. در سال های جنگ اول جهانی، «سندیکالیسم انقلابی» مانند جنبش سندیکائی به طور کلی افول داشت (جریان رفرمیستی و بخشی از جریان «سندیکالیسم انقلابی» اتحادیه های کشورهای بزرگ سرمایه داری همچنان که برخی از سران آنارشیست ها در این سال ها جانب بورژوازی خودی و اتحاد با آن را در پیش گرفتند^{xv}). اما از آغاز دهه دوم قرن بیستم «آنارکو سندیکالیسم» اساسا در مقابله با نفوذ کمونیست ها در سندیکاها رشد کرد. آنارکوسندیکالیسم به تدریج بخشی از فعالان و پایگاه های «سندیکالیسم انقلابی» را به زیر نفوذ خود در آورد. رودلف روکر (1873-1958)، آنارکوسندیکالیست سرشناس آلمانی در کتاب *آنارکوسندیکالیسم* [1947] می نویسد:

«آنارکوسندیکالیسم مدرن ادامه مستقیم آن خواست های اجتماعی است که در دل انترناسیونال اول شکل گرفتند و جناح آزادی محور [libertarian wing جناح آنارشیستی] ائتلاف بزرگ کارگری آن را به بهترین وجهی فهمید و به محکم ترین صورت بدان باور داشت. نمایندگان امروزی آن ائتلاف، فدراسیون های اتحاد بین المللی کارگران احیا شده [بین الملل آنارشیستی] سال 1922 کشورهای مختلف اند که مهم ترین و نیرومند ترین شان فدراسیون کار اسپانیا (کنفدراسیون ملی کار، ث. ان. ت) است. مفروضات تئوریک آنارکوسندیکالیسم مبتنی بر آموزش های سوسیالیسم آزادی محور یا سوسیالیسم آنارشیستی اند در حالی که شکل سازمانی آن وسیعا از سندیکالیسم گرفته شده است که در سال های 1900 تا 1910 جهش قابل توجهی به ویژه در فرانسه تجربه کرد. آنارکوسندیکالیسم نقطه مقابل سوسیالیسم سیاسی دوران ما است که توسط احزاب کار پارلمانی در کشورهای مختلف نمایندگی می شوند» (تکیه بر کلمات از ما است).

می کند که این پیروزی در راه رهایی کار، محصول تلاش شخصی و مستقیم کارگر خواهد بود». او سپس می گوید که سندیکالیسم اعتماد کارگر به خود را جانشین اعتماد به کشیش و خدا و اعتماد به قدرت سیاستمداران می کند و به جای عملی که برچسب سرپرستی خدا و قدرت بر آن باشد عمل مستقیم افراد ذی نفع یعنی مزدبگیران را قرار می دهد که در جهت انقلابی اجتماعی است. سندیکالیسم منکر امکان اصلاح گرانه قدرت است و اعلام می کند که کارگر خود باید عمل کند، خود باید مبارزه کند. «همان گونه که دهقان تنها به بهای کار خود که در مبارزات شخصی اش صورت می گیرد محصولی به دست می آورد کارگر نیز تنها به بهای کار خود که در تلاش های شخصی انجام می دهد کامیاب می شود»^{xiv}. گریفوی حزب سوسیالیست را مورد انتقاد قرار می دهد که خود را قیم سندیکا می داند و می خواهد از آن در جهت اهداف خود بهره برداری نماید. در جای دیگر در مخالفت با بینش حزب سوسیالیست در مورد سندیکا می گوید: «در مقابل این تئوری [دیدگاه گد در مورد عمل سندیکائی] ما دیدگاه خود را قرار می دهیم: دشمن دولت و نهادهایش از دیدگاه سیاسی، دشمن دولت و همه نهادهایش از دیدگاه سندیکائی».

گریفوی راه های مبارزه کارگران را اساسا اعتصاب، کم کاری (خرابکاری)، اعتصاب عمومی می داند.

از دید او و دیگر مدافعان «سندیکالیسم انقلابی»، این جنبش «مخالف همه نیروهای دولت، مخالف فساد سیاستمداران و مخالف استثمار سرمایه داری است. سندیکالیسم همه کارگران را به مبارزه و به عمل فرا می خواند و خود را همچون قدرتی نشان می دهد که قادر به بازآفرینی جهان است. سندیکالیسم، امروز ابزار بزرگ مبارزه است و فردا نوساز بزرگ خواهد بود». این نگرش در مورد سندیکا به عنوان سازمان اصلی طبقه کارگر که هم نقش نیروی برانداز سرمایه داری و هم نقش سازنده دنیای آینده بدان داده می شود در *منشور امی بین* (Charte d'Amiens) که در سال 1906 توسط کنگره ث. ژ. ت. تصویب شد نیز آشکارا دیده می شود. در این سند آمده است:

«... سندیکالیسم در امر مطالباتی روزانه به دنبال هماهنگ کردن تلاش های کارگری، افزایش رفاه کارگران از طریق تحقق بهبودهای فوری مانند کاهش ساعات کار، افزایشمزدها و غیره

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

عنوان هدف انقلابی و سوسیالیستی، ناپدید شدن دولت و سرمایه داری و بازسازی جامعه بر پایه فدرالیسم از طریق سازمان های اقتصادی طبقه کارگر را که از هرگونه دولت و حزب سیاسی آزاد شده باشد، توصیه می کنند».^{xvi} دیده می شود که تعریف له نینگ از آنارکوسندیکالیسم به تعریف روکر از این مقوله بسیار نزدیک است.

هدف ما در اینجا توضیح تمام جنبه های سندیکالیسم انقلابی و آنارکوسندیکالیسم نیست؛ همان گونه که تمام جنبه های سندیکاهای رفرمیستی را نیز بررسی نکردیم. هدف این بود که نشان داده شود آنارشیسم و رفرمیسم نه تنها در احزاب و سازمان های سیاسی طبقه کارگر، بلکه در میان سندیکاها نیز وجود داشته و دارند و بیانگر گرایش هائی در جنبش کارگری هستند. همچنین روشن گردد که رفرمیسم و یا آنارشیسم (و نیز «سندیکالیسم انقلابی» و آنارکو سندیکالیسم) با مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی تفاوت های ریشه ای و اساسی دارند و با آن قابل جمع نیستند.

- تأثیرات بینش آنارشیستی بر برخی احزاب و جریان های کمونیستی و شکل های توده ای کارگری

آنارشیسم، همچنان که رفرمیسم، به دو شکل عمل می کنند یکی به صورت آشکار و با اسم و رسم و تابلوی خود و دیگری به شکل پنهان و غیر مستقیم و زیر اسم مارکسیسم و سوسیالیسم علمی. منظور ما توطئه چینی و رخنه کردن آنارشیسم و رفرمیسم در درون جنبش کمونیستی نیست (هرچند نمونه های تاریخی از نفوذ برنامه ریزی شده رفرمیست ها در درون حزب سوسیال دموکرات آلمان از آغاز تشکیل این حزب وجود دارد. همچنین برخی از آنارشیست ها مانند باکونین در مقطع معینی از فعالیت سیاسی شان تلاش می کردند افکار و نظرات خود را دیدگاه های رسمی انترناسیونال اول و مطابق با *مانیفست حزب کمونیست* جابزنند). در اینجا تأثیرپذیری برخی احزاب و جریان های کمونیستی از بینش آنارشیستی مورد نظر است و نه «رنخه و نفوذ برنامه ریزی شده آنارشیست ها». ما نمی توانیم تمام این تأثیرات را در حوزه های مختلف نظری، سیاسی، سازمانی و سبک کار در اینجا مطرح کنیم. تنها به برخی از مهم ترین آنها در اینجا می پردازیم. دلیل مکث ما در این مورد و توضیحات و نقد مختصرمان بر آنارشیسم و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن بر جنبش کمونیستی

بدین سان آنارکوسندیکالیسم که به آنارشیسم رسمی نزدیک تر از «سندیکالیسم انقلابی» بود می خواست پایگاهی را که این آخری در جنبش کارگری به دست آورده بود از آن خود کند. یکی از دلایل رونق گیری آنارکوسندیکالیسم، تغییر تاکتیک آنارشیست ها از حدود سال 1906 بود: در دهه های آخر سده نوزدهم و سال های نخست دهه بیستم، آنارشیست ها اساساً تاکتیک «تبلیغ با عمل» را به کار می بردند که به معنی به کارگیری تاکتیک ترور و تخریب بود. ترور شماری از رؤسای جمهور، وزیران، شاهزاده ها، ژنرال های ارتش و سران پلیس و برخی سرمایه داران و مدیران و تخریب و بمب گذاری جزء «تبلیغ با عمل» بود که پس از مرگ باکونین به تاکتیک عمومی آنارشیست ها تبدیل شده بود. آنارشیست ها در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، بریتانیا، بلژیک، روسیه، آلمان و نیز آمریکا به این تاکتیک روی آورده بودند. بی ثمر بودن این تاکتیک و از هم پاشیده شدن بسیاری از سازمان های آنارشیستی توسط پلیس از یک سو و رشد جنبش کارگری و روی آوردن وسیع کارگران به جنبش اتحادیه ای و به اعتصابات وسیع سیاسی و اقتصادی - به ویژه در روسیه در سال های 1905 و 1906 -، از سوی دیگر، باعث شد که آنارشیست ها عرصه و تاکتیک فعالیت خود را تغییر دهند و به کار در میان اتحادیه ها و در واقع تبدیل اتحادیه ها به پایگاه خود روی آورند و شعار «اعتصاب عمومی» را جانشین شعار «تبلیغ با عمل» کنند. از سوی دیگر دید محدود «سندیکالیست های انقلابی» که سندیکا را تنها سازمان کارگران می دانستند و با فعالیت سیاسی و سازمان سیاسی طبقه کارگر صریحاً مخالف بودند باعث شد که شماری از اعضای آن که خواهان گسترش فعالیت خود در سطح جامعه بودند اما هنوز به ایده های آنارشیستی تعلق خاطر داشتند به آنارکوسندیکالیست ها و یا به سازمان های آنارشیستی بپیوندند. گرایش کارگران به فعالیت سیاسی به ویژه پس از انقلاب اکتبر افزایش یافت و بخشی از «سندیکالیست های انقلابی» به کمونیسم و فعالیت سیاسی انقلابی روی آوردند و بخش دیگر به جریان آنارکوسندیکالیستی پیوستند.

آرتور له نینگ، آنارشیست هلندی، در مورد تعریف آنارکوسندیکالیسم چنین می نویسد: «من فکر می کنم که اصطلاح آنارکوسندیکالیسم را باید تنها در مورد آموزه و جنبشی با خصلت سندیکالیسم انقلابی یا اتحادیه گرائی صنعتی به کار برد که به

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بورژوازی و خرده بورژوازی را به گونه ای به نفع کارگران تغییر دهد و «رادیکالیزه کند». شعار برابری اقتصادی یکی از این موارد بود. کمونیست های تخیلی فرانسه می گفتند برابری حقوقی و سیاسی کافی نیست و انسان ها باید در بهره مندی از زندگی و خوشبختی برابری داشته باشند و از این رو برابری اقتصادی را مطرح می کردند.

انگلس در *آنتی دورینگ* فصل دهم، (*اخلاق و قانون، برابری*)، توضیحات نظری و تاریخی آموزنده ای در این باره ارائه داده است. یکی از نتیجه گیری های انگلس چنین است: «محتوای واقعی خواست پرولتری برای برابری، خواست *الغای طبقات* است. هر خواست دیگری برای برابری که از این فراتر رود به پوچی می رسد». بدین سان اگر خواست محو طبقات و در نتیجه محو اختلافات و امتیازات طبقاتی مطرح شود دیگر نیازی به طرح برابری اقتصادی نیست، زیرا طرح این شعار می تواند موجب سر درگمی و حتی نقض غرض شود. مثلاً ممکن است *توزیع برابر محصولات مادی و خدمات* به همه افراد جامعه مورد نظر باشد که هر چند ممکن است در وهله اول، به ویژه برای محرومان جامعه، مطلوب به نظر رسد اما در واقع چنین توزیعی نه «عادلانه» است و نه نابرابری را از میان بر می دارد. یک دلیل ساده این امر آن است که نیازهای افراد یکسان نیست و بنابراین توزیع برابر باعث می شود به کسی که نیاز معینی دارد به حدی که برای رفع نیازش لازم باشد نرسد و به عکس کس دیگری بیش از نیازش دریافت کند. یعنی به حالتی برسیم که مصداق این گفته معروف باشد: «برابری نابرابران، نابرابری است» که نقض غرض برابری طلبان است.

ممکن است گفته شود منظور از توزیع برابر یا منظور از برابری اقتصادی، توزیع بر حسب نیاز هرکس است. در پاسخ می توان گفت اگر منظور توزیع بر حسب نیاز است چرا به طور مستقیم این شعار مطرح نمی گردد و شعار گنگ و توهم انگیز برابری اقتصادی به کار برده می شود؟ کمونیست ها البته شعار توزیع بر حسب نیاز را قبول دارند اما همان گونه که مارکس در نقد *برنامه گوتا* به روشنی توضیح می دهد این شعار را در فاز نخست و ابتدائی کمونیسم یعنی در آنچه به *سوسیالیسم* معروف است عملی نمی دانند، بلکه تنها در فاز پیشرفته کمونیسم قابل اجرا ارزیابی

این است که ادبیات سوسیالیستی ایران در زمینه نقد علمی آنارشیسم از نقد فرمیسیم و رویزیونیسم راست هم فقیرتر است.

الف) تأثیرات آنارشیسم در زمینه نظری

برقراری فوری کمونیسم: رد مرحله یا دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم

برخی جریان های درون جنبش چپ و کارگری که خود را کمونیست و مارکسیست می نامند منکر مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیسم اند. دورانی که مارکس آن را دوران تغییرات انقلابی برای گذار از اولی به دومی ارزیابی می کند و ربنای سیاسی دولتی متناظر آن را دیکتاتوری پرولتاریا می داند که چیزی جز دولت کارگری یا فرمان روائی پرولتاریا یعنی اعمال قدرت توسط اکثریت قاطع جامعه نیست. آنارشیست ها طبعاً مخالف چنین دورانی هستند چون برآنند که از همان فردای انقلاب باید دولت و تمام نهادهای آن را نابود کرد. جریان های درون جنبش کارگری و کمونیستی که خواهان برقراری فوری کمونیسم اند طبعاً - چه به صراحت بگویند و چه نگویند - منکر و مخالف ضرورت دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم هستند. آنان یا باید مانند آنارشیست ها صریحاً بگویند که خواهان برانداختن فوری نهاد دولت در فردای انقلاب اند یا باید مدعی شوند که در جامعه کمونیستی هم دولت وجود دارد. هر دوی این دیدگاه ها مخالف سوسیالیسم علمی اند. شعار «برقراری فوری کمونیسم و رد مرحله یا دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم» شعار آنارشیستی (به ویژه «آنارشیسم کمونیستی» کروپوتکین، مالاتستا و غیره) است.

شعار برابری اقتصادی

آنارشیست ها شعار «برابری اقتصادی» را از *کمونیسم تخیلی* بابوف و بوئوناروتی (با سوسیالیسم تخیلی سن سیمون، فوریه و آوئن اشتباه نشود) الهام گرفتند. کمونیسم تخیلی بابوف - که در نوشته های او و نیز در کتاب «هم پیمانی برای برابری به گفته بابوف» (*Conspiration pour l'égalité dite de Babeuf*) تألیف بوئوناروتی تشریح شده -، یکی از نخستین تلاش های سیاسی و نظری طبقه کارگر است، هنگامی که این طبقه هنوز به مبانی نظری ویژه خود دست نیافته بود و می کوشید شعارهای

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

تولیدی، وسایل حمل و نقل، راه آهن و راه های شوسه، فرودگاه ها، وسایل ارتباطی و مخابراتی، تأسیسات بندری، انبارها و سیلوها و غیره) و نیز بانک ها، شرکت های بیمه و دیگر مؤسسات مالی، فروشگاه های بزرگ و غیره و استقرار مالکیت اجتماعی بر این وسایل است. سوسیالیسم علمی از لغو مالکیت خصوصی و شخصی بر وسایل مصرف حرفی نمی زند. البته در انقلاب کارگری خانه های اضافی و کاخ های طبقات دارا و حتی بخشی از دارائی های شخصی آنان به نفع مردم مصادره می شود. اما مصادره وسایل مصرفی شخصی افراد به طور عام و به عنوان یک قاعده مطرح نیست. به عکس، آنارشیزم ها، به ویژه آنارشیزم های کمونیستی خواهان لغو مالکیت خصوصی - چه وسایل تولید و چه وسایل مصرفی - هستند. این دید، یعنی الغای مالکیت خصوصی و شخصی به طور کلی، در برخی جریان های که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می دانند نیز وجود دارد.

کار داوطلبانه و نه کار موظف

طرفداران جریان «آنارشیزم کمونیستی» (کروپوتکین و غیره) بر آن بودند که در جامعه آینده کار باید داوطلبانه باشد و هرکس از آنجا که حق زندگی دارد چه کار بکند و چه نکند باید به وسایل معیشت دسترسی داشته باشد. اما آنارشیزم های اشتراکی (باکونین، جیمز گیوم و غیره) طرفدار کار موظف یا اجباری (برای همه افراد قادر به کار) بودند و اعتقاد داشتند کسی که قادر به کار باشد و نخواهد کار کند حق بهره برداری از وسایل زندگی ندارد.

در دیدگاه «آنارشیزم کمونیستی»، رابطه بین حق و تکلیف از هم گسیخته می شود (برخلاف اصول انترناسیونال اول که تکلیف بدون حق و حق بدون تکلیف را رد می کرد). برقراری کار داوطلبانه در جامعه آینده، یعنی لغو کار موظف (ظاهرًا به این عنوان که کار موظف باعث از خود بیگانگی انسان می شود یا با «آزادی بی قید و شرط انسان» مغایرت دارد) در برنامه بخشی از جریان های که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می دانند نیز یافت می شود، در حالی که سوسیالیسم علمی، کار موظف را قبول دارد. از دیدگاه مارکس حتی در فاز عالی جامعه کمونیستی کار موظف همچون یک ضرورت باقی می ماند اما زمان این «کار لازم» (که با زمان کار لازم در سرمایه داری فرق دارد) به دلیل رشد عظیم

می کنند. در فاز سوسیالیسم تنها توزیع ممکن، توزیع برحسب کار است یعنی هرکس از جامعه محصولات و خدماتی بر حسب کاری که انجام داده - پس از کنار گذاشتن منابع لازم برای تأمین زندگی کسانی که قادر به کار نیستند، برای تأمین هزینه های فرهنگی و بهداشتی و دیگر خدمات عمومی، برای توسعه تولید، برای پیش بینی رویداد های طبیعی و جلوگیری از صدمات یا جبران صدمات، برای تأمین هزینه های دفاعی در مقابل یورش سرمایه داران و دیگر طبقات استثمارگر و غیره، - دریافت می کند. طبیعتاً چنین توزیعی، یعنی توزیع برحسب کار پس از کسر منابع لازم برای مواردی که ذکر شد، توزیع برابر نیست چون کمیت و کیفیت کار افراد گوناگون جامعه یکسان نیست. ما در اینجا برخی معایب برابری در توزیع را بررسی کردیم و شبیه این تحلیل را در مورد امکان یا عدم امکان برابری در تولید هم می توان بیان کرد.

ممکن است برخی بگویند منظور از برابری اقتصادی، حق برابر همه افراد در بهره برداری از فرصت های اقتصادی است. اگر چنین باشد باید گفت که چیز تازه ای نیست و بورژوازی هم این شعار را از آغاز روی کار آمدن مطرح می کرده است (البته به شرط حفظ مالکیت خصوصی و تبعات آن مانند ارث و غیره. روشن است که درک کمونیست ها از داشتن حق برابر همه افراد در بهره برداری از فرصت های اقتصادی، برخلاف درک بورژوائی از این خواست، تنها پس از الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید امکان پذیر است). اما در هر حال، این برابری، برابری حقوقی است و نه اقتصادی. برابری حقوقی همه انسان ها درست است و مورد قبول کمونیست ها نیز هست.

آنارشیزم ها از باکونین گرفته تا کروپوتکین، مالاتستا و غیره همگی برابری اقتصادی را شاه بیت برنامه اقتصادی خود اعلام می کنند. برخی از جریان های درون جنبش کمونیستی نیز با تأثیرپذیری مستقیم یا غیر مستقیم از درک آنارشیزمی برابری اقتصادی این شعار را در برنامه های اقتصادی و سیاسی خود مطرح می کنند.

الغای مالکیت به طور کلی و نه تنها مالکیت بر وسایل تولید

سوسیالیسم علمی خواهان الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید (زمین، جنگل، معدن، منابع طبیعی آب، کارخانه ها و تأسیسات

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

اشکال و حوزه های مبارزه طبقاتی در چنین دیدگاهی نادیده گرفته می شود یا مخدوش می گردد.

بی اعتنائی به سیاست باعث می شد که آنارشیست ها با مبارزه پارلمانی به طور اصولی مخالفت کنند و حتی در کشورهای یا در مقاطعی که امکان تبلیغ، افشاگری، مخالفت با گذراندن یک قانون (مثلا در مورد بسیج نظامی و به راه انداختن جنگ و غیره) وجود دارد کارگران را به بهانه این که نباید پارلمانتاریست بود از این فرصت های نبرد با بورژوازی و دولت بورژوائی محروم سازند. این نگرش ها و روش های سیاسی در میان برخی از جریان های که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می دانند نیز وجود دارد که نتیجه تأثیر پذیری مستقیم یا غیر مستقیم از آنارشیسم است.

رد مبارزات مطالباتی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا طرح خواست های تحقق ناپذیر نه تنها در جامعه کنونی بلکه حتی در آغاز جامعه سوسیالیستی

آنارشیست ها به مبارزات مطالباتی و خواست های جزئی و موضعی روی خوشی ندارند. به گفته مارکس در بی اعتنائی به سیاست، از دید برخی آنارشیست ها مثلا خواست افزایش مزد بیهوده است چون چنین خواستی کل نظام مزدی را هدف نگرفته است.

همچنین عده ای با چنین دیدگاهی می توانند از خواست های مانند آزادی عقیده و بیان و تظاهرات و تشکل و اعتصاب، رفع سانسور و غیره حمایت نکنند چون طرح چنین خواست های را به معنی به رسمیت شناختن مرجعی می دانند که از آن مرجع باید چنین مطالباتی صورت گیرد و چون هیچ مرجع یا دولتی را به رسمیت نمی شناسند پس نمی توانند از او خواستار مثلا آزادی مطبوعات باشند.

علاوه بر خواست انحلال دولت یا الغای حق ارث به طور کلی (و نه مالیات تصاعدی بر ارث) که فوراً عملی نیستند، آنارشیست ها گاه خواست های مانند رایگان شدن حمل و نقل عمومی برای «همه» و غیره مطرح می کنند که در کوتاه مدت و میان مدت نه عملی اند و نه «عادلانه».

رد دموکراسی

نیروهای مولد و برنامه ریزی اجتماعی تولید و غیره کمتر و کمتر می شود و زمان فراغت افراد که در آن به هر نوع فعالیت دلخواه خود می توانند روی بیاورند بیشتر و بیشتر می گردد. افزایش زمان فراغت که از دیدگاه مارکس مقارن یا حتی مرادف با ورود به قلمرو آزادی است به معنی از میان رفتن کار لازم یا کار موظف نیست یعنی زمان کار موظف برابر صفر نمی شود.

بدین سان در مورد «کار داوطلبانه» هم تأثیر آنارشیسم را بر بخشی از افراد یا گروه های که خود را مارکسیست می نامند می بینیم.

ب) تأثیرات آنارشیسم در زمینه سیاسی بر جنبش کارگری

بی اعتنائی به سیاست

بی اعتنائی به سیاست و مبارزه سیاسی یکی از خطوط مهم مشی آنارشیستی را تشکیل می دهد که در زمان های مختلف به اشکال گوناگون بروز می کند. از آنجا که آنارشیست ها به طور کلی با دولت مخالف اند و احزاب سیاسی مختلف و اشکال مختلف حکومت را سر و ته یک کرباس می نامند اصولاً به مبارزه سیاسی، به ویژه مبارزه سیاسی روزانه، چندان بها نمی دهند و به قول خود «مبارزه اجتماعی» را جانشین مبارزه سیاسی می کنند. این مبارزه اجتماعی نزد برخی از آنارشیست ها مانند پرودون و پیروان او به صورت مبارزه برای ایجاد تعاونی و همیاری مولدان (و در همان حال مخالفت شدید با اعتصاب و با تشکل های کارگری که پرودون ایجاد آنها را جرم می دانست) و نزد برخی آنارشیست های دیگر مانند تولستوی به صورت نزدیک شدن به توده ها و تلاش برای درآمیختن با آنها و آموزش آنها با هدف تغییر محلی بی توجه به کل جامعه و دولت جلوه می کرد. این بی اعتنائی به سیاست یا سیاست گریزی تا آنجا بود که برخی از آنارشیست ها حتی خواست ایجاد مدارس عمومی برای کودکان را چون چنین مدارس «دولتی» هستند رد می کردند و عده ای آموزش اجباری کودکان و نوجوانان را چون «اجباری» است قبول نداشتند. یک جلوه دیگر این نگرش، رد هر مبارزه معین و یا حوزه پیکار خاص است به این بهانه که چون چنین مبارزه ای به «رهائی عام» نمی انجامد نباید بدان پرداخت. بدین سان رابطه بین عام و خاص در

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

اجرائی و قانون گذاری برگزیده شده در انتخابات عمومی مردم ناگزیر باید و یا ممکن است اراده مردم را نمایندگی کنند. مردم به طور غریزی در صدد دستیابی به بالاترین رفاه ممکن در پیوند با بالاترین آزادی اند تا زندگی کنند، انتخاب داشته باشند و عمل کنند. آنها خواهان بهترین سازمان دهی منافع اقتصادی شان در پیوند با نبود هرگونه قدرت سیاسی و هرگونه سازمان سیاسی هستند، زیرا هرگونه سازمان سیاسی ناگزیر آزادی مردم را از میان برمی دارد. چنین است خواست پویای همه جنبش های مردمی.

اما جاه طلبی های حکومتگران، کسانی که قوانین را فرمول بندی و اعمال می نمایند در نقطه مقابل خواست های مردمی است. نگاه حکومت گران به جامعه، فارغ از احساسات یا نیات دموکراتیک شان، به خاطر جایگاه بالایی که دارند همچون نگاه حکمرانی است به رعایای خود. اما هرگز بین حکمران و رعیت برابری نمی تواند وجود داشته باشد. از یک سو احساس برتری ای که ناگزیر از جایگاه بالا ناشی می شود وجود دارد از سوی دیگر احساس فرودستی ناشی از جایگاه بالای حکمران به عنوان سرپرست قوه اجرائی و قانون گذاری. قدرت سیاسی به معنی سلطه است و هر جا که سلطه باشد باید بخش مهمی از مردم تابع سلطه حاکمانشان باشند که طبیعتا مجبور خواهند بود مردم را با اقدامات سرکوبگرانه تر و با جلوگیری بیشتر از آزادی به انقیاد درآورند. چنین است طبیعت قدرت سیاسی از آغاز آن در جامعه بشری. این همچنین توضیح می دهد که چگونه سرخ ترین دموکرات ها، پرهیاهوترین رادیکال ها هنگامی که به قدرت دست می یابند به میانه رو ترین محافظه کاران تبدیل می شوند. چنین چرخش هایی معمولا و به غلط نوعی خیانت تلقی می شوند. ما هرگز نباید فراموش کنیم که مقامات نهادی و امتیازات مربوط به آنها نیروهای محرک به مراتب پرتوان تری از صرفا نفرت یا اراده فردی هستند. اگر فردا حکومتی منحصر از کارگرانی که از طریق رأی عمومی برگزیده خواهند شد تشکیل شود، همین کارگران که امروز مخلص ترین دموکرات ها و سوسیالیست ها هستند به مصمم ترین اشراف و به پرستندگان آشکار یا نهان اتوریته و به استثمارگران و سرکوبگران تبدیل خواهند شد» (تاکید بر کلمات از ما است).

یکی از ویژگی های مهم آنارشیسم رد دموکراسی و رد مبارزه برای دموکراسی است. دموکراسی پیش از هر چیز نوعی دولت و حکومت است و آنارشیست ها با درک این موضوع و یا احساس غریزی آن، از آنجا که با نهاد دولت و قدرت از هر نوع و از جانب هر طبقه یا در خدمت هر طبقه که می خواهد باشد مخالف اند، پس با دموکراسی هم که نوعی دولت است مخالف اند.

پرودن در انقلاب 1848 فرانسه درباره رأی عمومی (البته آن زمان این حق تنها برای مردان بود هر چند که خود پرودن نیز نظر خوشی به زنان نداشت) و حکومت مبتنی بر نمایندگی که برقرار شد (یا بهتر بگوئیم قرار بود برقرار شود) چنین نوشت:

«حکومت مردم، مستقیم یا غیر مستقیم، ساده یا مرکب همواره نوعی حذف و کنار زدن مردم است. [این حکومت] همواره فرماندهی انسان بر انسان، اعمال خشونت تخیل بر آزادی، داوری نهائی در مورد مسایل توسط قهر و حشيانه به جای حل آنها توسط عدالت، و جاه طلبی رذیلانه ای است که وفاداری و ساده لوحی را به پله ای برای [بالا رفتن] خود تبدیل می کند».

از دید پرودن، رأی عمومی صرفا روندی ضد انقلابی است زیرا: «هیچ چیز غیر دموکراتیک تر از مردم نیست. ایده های مردم همواره آنان را به زیر اتوریته یک فرد می کشاند»^{xvii}. پرودن با طنز نفرت آمیزی، صندوق رأی را پست تر از شیشه روغن معطر تعمیدی می دانست که در گور کلوویس به پاس مسیحی شدن او و اتحادش با کاتولیک ها نهادند.

باکونین نیز به پیروی از پرودن و با تمجید دیدگاه او در این مورد، با روند دموکراتیک رأی عمومی مخالف بود. باکونین در نوشته ای زیر عنوان درباره حکومت مبتنی بر نمایندگی و رأی عمومی [1870] نوشت:

«در نگاه اول، ایده رأی عمومی بسیار عاقلانه و بسیار ساده به نظر می رسد؛ هنگامی که قوه قانون گذاری و قوه اجرائی مستقما از انتخابات مردمی بیرون آید، آیا این قوا وفادارانه اراده مردم را منعکس نخواهند کرد؟ چگونه ممکن است این اراده مردمی به خطا رود و چیزی غیر از آزادی و رفاه عمومی به وجود آورد؟»

باکونین سپس چنین ادامه می دهد: «کل نظام مبتنی بر حکومت انتخابی دغلكاری بزرگی است مبتنی بر این خیال که ارگان های

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

یک نکته بسیار مهم دیگر در این رابطه، پیوند عمیق و ناگسستنی مبارزه برای دموکراسی با مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه با جنگ های تجاوزکارانه و هرگونه سلطه طلبی امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی در جهان است.

ضدیت با دموکراسی تحت این عنوان که مقوله ای بورژوائی است و یا شکلی از دولت است در بخشی از کسانی که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می نامند نیز وجود دارد.

آزادی بی قید و شرط سیاسی

انارشیاست ها با رد دموکراسی، شعار «آزادی بی قید و شرط سیاسی» را به پیش می کشند. آنها همان گونه که رابطه بین حق و تکلیف را از هم می گسلند و حق بدون تکلیف را تقدیس می کنند رابطه بین آزادی و ضرورت و آزادی و جبر یا قید را هم نادیده می گیرند و توجه ندارند که زندگی اجتماعی خواه ناخواه موجب و موجد یک رشته قیدها و جبرها است. باکونین می گفت آزادی دیگران حدی برای آزادی من نیست بلکه موجب گسترش آزادی من می شود. این حرف می تواند در مواردی و تا حدی درست باشد: آنجا که از آدم هائی با منافع مشترک و خواست های مشترک و اهداف مشترک سخن می گوئیم (البته حتی در این گونه موارد احتمال برخورد و تصادم آزادی ها هست و اینکه یکی در مقابل دیگری قرار گیرد). اما تصادم میان آزادی ها به ویژه هنگامی بیشتر می شود و شدت آن می تواند افزایش یابد که همه مردم واقعی، یعنی مردمی که منافع، علایق، انگیزه های مختلف و احیانا متضاد دارند، به ویژه هنگامی که طبقات متخاصم را در نظر بگیریم طبیعتاً آزادی عمل یکی در جهت مخالف آزادی عمل دیگری است. منظور در اینجا آزادی عقیده و فکر و مطبوعات و غیره نیست. بلکه آزادی در عمل سیاسی است. می دانیم که مثلاً کودتا یا ترور یا جاسوسی هم عمل سیاسی اند، یا فعالیت های تخریبی گروه های فاشیست و نژادپرست و چماقداران و قمه کشان حزب الهی عملی سیاسی هستند، اما ما نمی توانیم آزادی عمل آنها را بپذیریم. پس آزادی هر عمل سیاسی نمی تواند مطلق و بی قید و شرط باشد. روشن است که آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، اندیشه، نظر، انتقاد و اعتراض می تواند و باید نامحدود باشد. اما آزادی عمل سیاسی محدود به یک رشته مرزها و به اصطلاح خط قرمزها است: هیچ طبقه ای نمی تواند شورش مسلحانه طبقه دیگر

بدین سان روشن می شود که علت مخالفت انارشیاست ها با دموکراسی (که شکلی از دولت و حکومت است) و با رأی عمومی (که البته به خودی خود و به تنهایی تعیین کننده دموکراسی نیست اما از لوازم آن است) چیست: از دید انارشیاست ها، قدرت و دولت، هر قدرت و دولتی، سرچشمه سرکوب و استثمار و فساد است، شر مطلق است. از این رو مبارزه برای دموکراسی نیز که مبارزه برای استقرار نوعی دولت است ناگزیر در خدمت استبداد و استثمار خواهد بود. آنچه به ویژه معنی عملی این دیدگاه را روشن می کند جمله ای است که بر آن تأکید کرده ایم. معنی عملی این عبارات «بسیار رادیکال» و «انقلابی گری انقلابی» (عبارتی که مارکس در مورد نقل قول دیگری از باکونین از همین زمره به کار برد) این است که کارگران هرگز نباید در پی تشکیل دولت خود باشند و به امید رستگاری و رهائی ناشی از انارشیا عمومی - این وعده تخطی ناپذیر پرودن و باکونین و کروپوتکین و پیروان آنها -، دولت ها و حکومت های واقعی و مشخص استثمارگران و ستمگران واقعی و مشخص را تحمل کنند و در عوض با دولت مجرد و ستم مجرد، به ویژه ستم مفروضی که هنوز نیامده در ذهن خود برزمنند و در واقع با سلاح کلمات به جنگ کلمات بروند.

از دیدگاه سوسیالیسم علمی، مبارزه برای دموکراسی از مبارزه برای سوسیالیسم و از خود سوسیالیسم جدائی ناپذیر است. نخست به خاطر اینکه دموکراسی مساعدترین شرایط را برای گسترش و تکامل مبارزه طبقاتی و جلب وسیع ترین توده ها و عمل مستقیم این توده ها فراهم می کند. دوم اینکه پس از برانداختن استثمارگران، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تنها در شرایط دموکراتیکی که به همه آنها امکان شرکت و تصمیم گیری در سیاست و اقتصاد و فرهنگ دهد می توانند تغییرات واقعی و ماندگار در روابط تولیدی و اجتماعی برقرار کنند. سوسیالیسم بدون دموکراسی نمی تواند استقرار یابد و تکامل پیدا کند. بنابراین مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی صرفاً ناشی از مصلحت سیاسی روز نیست یا صرفاً تا هنگام برانداختن حکومت سرمایه داران و زمینداران نیست، بلکه با مبارزه برای سوسیالیسم پیوند ناگسستنی دارد و تا هنگامی که نهاد دولت وجود دارد مبارزه برای دموکراسی باید ادامه داشته باشد.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

تشکل نیروهائی که تاکنون طبقه کارگر با مبارزات اقتصادی خود به وجود آورده باید در همان حال همچون اهرمی در مبارزات او به ضد قدرت سیاسی سرمایه داران و زمینداران خدمت کند.

زمینداران و سرمایه داران همواره امتیازات سیاسی خود را برای دفاع از انحصارات اقتصادی و برده کردن کار و جاودانه کردن آنها به کار خواهند برد. بنابراین، فتح قدرت سیاسی وظیفه بزرگ طبقات کارگر گردیده است.»

مارکس به هنگام بحث درباره این بند گفت: «ما دو دسته مخالف داریم، یکی تحریم کنندگان [مبارزه سیاسی] - که بیش از هرکس دیگر به هنگام تصویب قطعنامه بدان حمله کردند - و دیگری کارگران انگلستان و آمریکا که اجازه می دهند بورژوازی برای اهداف سیاسی خود از آنان بهره برداری کند.»^{xviii}

این «دو دسته» که مارکس از آنان سخن می گوید عبارت بودند از آنارشویست ها (که در آن زمان با بی اعتنائی به سیاست و تحریم مبارزه سیاسی مشخص می شدند) و رهبران کارگری رفرمیست انگلیس و آمریکا که دنباله رو بورژوازی بودند.

قبلاً چرخش به راست اتحادیه های کارگری انگلیس را در دهه های آخر سده نوزدهم و دهه نخست سده بیستم دیدیم که تاکنون ادامه دارد. در آلمان و آمریکا نیز در دهه نخست سده بیستم چنین تحولی برجسته شد. از نگرش رفرمیست ها سندیکا صرفاً وسیله چانه زنی برای مزد و شرایط کار و اشتغال بود و می بایست از نظر سیاسی بی طرف باشد. سندیکاهای کشورهای اسپانیا، فرانسه و ایتالیا در این فاصله بیشتر زیر تأثیر آنارکوسنیکالیسم بودند. «آنارکوسنیکالیسم و سندیکالیسم انقلابی» با فعالیت سیاسی سندیکا مخالف نبودند. آنها به عکس با عراق یک جانبه در مورد نقش سندیکا و تبدیل سندیکا به «مدل دنیای آینده» هر مبارزه دیگر طبقه کارگر از جمله مبارزه حزبی را رد می کردند.

برخورد کمونیست ها به رابطه بین سندیکا و حزب طبقه کارگر عبارت است از برقراری نزدیک ترین رابطه بین حزب و سندیکا و دخالت سندیکا در سیاست در جهت منافع طبقه کارگر^{xix}. این دخالت سندیکاها در سیاست، چنانکه در قطعنامه درباره ایجاد احزاب طبقه کارگر، مصوب کنگره لاهه 1872 آمده باید همچون اهرمی در خدمت مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داران و زمینداران باشد.

به ضد خود را که بی شک عملی سیاسی است بپذیرد، اما می تواند و باید آزادی تظاهرات، اعتراضات، انتقادات، اعتصاب و راه پیمائی مخالفان خود را بپذیرد. آنارشویست ها چون مبارزه طبقاتی و داوهای آن را درست درک نمی کنند یا بدان ها پای بند نیستند از آزادی بی قید و شرط سیاسی حرف می زنند، گویی سیاست فقط حرف و سخنرانی و گردهمایی است و روش های خشن را در بر نمی گیرد! همچنین از آنجا که آنارشویست ها هرگونه دولت و نهادهای آن را رد می کنند نمی توانند مرجعی را که قواعد یا قوانینی وضع کند بپذیرند و از آزادی عمل هرکس در حرف دفاع می کنند اما تاریخ نشان داده است که خود آنارشویست ها هر زمان لازم باشد تلاش می ورزند با زور و با سلاح (گاه به حق و گاه بی حق) آزادی عمل سیاسی خود را در مقابل آزادی عمل سیاسی دیگران - که ممکن است نیروهای ارتجاعی یا انقلابی باشند - به پیش برند و آزادی عمل سیاسی مخالفان خود را محدود نمایند. شعار آنارشویستی «آزادی بی قید و شرط سیاسی»، به عنوان شعاری «بسیار رادیکال و انقلابی» از جانب بخشی از نیروهائی که خود را طرفدار سوسیالیسم علمی می دانند نیز مطرح می شود.

پ) تأثیرات آنارشویسم در زمینه تشکیلاتی: برخورد به

سندیکا و حزب

برخی از آنارشویست ها مانند پرودون و پیروانش چنانکه دیدیم با تشکل اتحادیه های کارگران (و نیز با اعتصاب) مخالف بودند. در انترناسیونال اول، رفرمیست ها و آنارشویست ها با قطعنامه های مربوط به حزب سیاسی طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری که از جانب مارکس، انگلس و اکثریت نمایندگان مطرح شده بود مخالفت کردند. در «قطعنامه درباره ایجاد احزاب طبقه کارگر، مصوب کنگره لاهه به عنوان ماده ۷ اساسنامه انترناسیونال اول، سپتامبر ۱۸۷۲» چنین آمده است:

«در برابر قدرت جمعی طبقات دارا، طبقه کارگر نمی تواند همچون یک طبقه عمل سیاسی کند مگر با تشکل خود در یک حزب سیاسی، متمایز از و مخالف با همه احزاب کهنی که طبقات دارا تشکیل داده اند.

این تشکل طبقه کارگر در حزب سیاسی برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن یعنی انحلال طبقات، اجتناب ناپذیر است.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری می تواند و باید مبارزه کند.

رد حزب و سندیکا از موضع چپ و آناشستی که گاه با جانشین کردن «فعالیت جنبشی» و گاه «فعالیت شورائی» در نبود شرایط تشکیل شورا توجیه می شود در واقع نوعی انحلال طلبی چپ است.

مارکس همچنین در آخر نوشتهٔ مزد، بها، سود [1865] در مورد اتحادیه های کارگری می نویسد: «اتحادیه ها به عنوان مراکز مقاومت به ضد تعدی های سرمایه داری خوب عمل می کنند. آنها قسماً به کاربرد غیر هوشمندانهٔ قدرت خود دچار شکست می شوند. اما شکست عمومی آنها از این ناشی می شود که خود را به جنگی چریکی به ضد معلول های نظام موجود محدود می کنند به جای آنکه هم زمان در جهت تغییر آن نظام تلاش ورزند، به جای آنکه نیروهای سازمان یافتهٔ خود را همچون اهرمی برای رهائی طبقهٔ کارگر یعنی برای الغای نهائی نظام کارمزدی به کار گیرند».

بدین سان کمونیست ها مرزبندی بسیار روشنی با تر اپورتونیستی «بی طرفی سیاسی سندیکاها» دارند و استقلال سازمانی و عملی سندیکا را به معنی بی طرفی سیاسی سندیکا نمی دانند بلکه سندیکا را سازمانی تلقی می کنند که همراه با دیگر سازمان های طبقه

iii - مقالهٔ لنین دربارهٔ زندگی و دیدگاه های مارکس با نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

http://www.aazarakhsh.org/doc/magale/Karl-Marx_Lenin-booklet.1326148942.pdf

iv - برای توضیح بیشتر در این زمینه به مقالهٔ جنبش کارگری چیست؟ نوشتهٔ بهروز فرهیخته نگاه کنید. این مقاله در آدرس زیر قابل دسترسی است:

<http://www.aazarakhsh.org/doc/magale/Jonbesh%20Kargari%20Chist.1188382726.pdf>

v - منبع:

http://www.pureditions.fr/couvertures/125724110_2_doc.pdf

vi - به نقل از:

<http://pubs.socialistreviewindex.org.uk/sr169/jeffrey.htm>

vii - ملوین دبوفسکی مورخ جنبش کارگری می گوید: «از سال 1896، گومپرز و فدراسیون آمریکائی کار به سمت آشتی با سرمایه داری و نظام آمریکائی گام برداشتند. هرچند فدراسیون آمریکائی کار، زمانی ناگزیری ستیز طبقاتی و ضرورت الغای «بردگی مزدی» را موعظه می کرد اما آهسته آهسته و به شکلی

i - مارکس، سرمایه، جلد اول، آغاز فصل 6، خرید و فروش نیروی کار، (نسخهٔ آلمانی فصل 4 قسمت 3)، تأکید بر کلمات از ما است.

ii - مارکس در فصل 16 جلد اول سرمایه می نویسد:

«تولید سرمایه داری صرفاً تولید کالا نیست، [بلکه] اساساً تولید ارزش اضافی است. کارگر نه برای خود بلکه برای سرمایه تولید می کند. پس اینکه فقط تولید کند کافی نیست. او باید ارزش اضافی تولید کند. بنابراین صرفاً کارگری مولد به حساب می آید که ارزش اضافی برای سرمایه دار به وجود آورد و از این رو برای خودگستری سرمایه کار کند. بگذارید مثالی خارج از قلمرو تولید اشیای مادی بیاوریم: مثلاً معلم مدرسه هنگامی کارگر مولد است که علاوه بر پرورش ذهن [فکر] شاگردانش، مانند اسبی برای ثروتمند کردن صاحب مدرسه کار کند. اینکه این آخری در کارخانهٔ تولید درس سرمایه گذاری کرده و نه در کارخانهٔ سوسیس سازی، تغییری در رابطه نمی دهد. بنابراین مفهوم کار مولد نه تنها بر کار و اثر مفید [مصرفی] آن، به کارگر و محصول کار او دلالت دارد بلکه بیانگر رابطهٔ اجتماعی ویژه ای است، رابطه ای که به طور تاریخی پدیدار شده و بر کارگر مهر وسیلهٔ مستقیم ایجاد ارزش اضافی زده است.» (تکیه بر کلمات از ما است).

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

نامحسوس به اعلام هماهنگی طبقاتی و امکان [استقرار] سرمایه داری خیرخواهانه روی آورد». به نقل از:

http://en.wikipedia.org/wiki/Samuel_Gompers

viii - سال ها پیش از لنین و پانه کوک، دانیل دو لئون (1914-1852) سوسیالیست آمریکائی در نوشته ای زیر عنوان *اصلاح یا انقلاب* (26 ژانویه 1896)، تفاوت های بین سوسیالیسم و رفرمیسم و سوسیالیسم و آنارشیزم را توضیح می دهد. این مقاله در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://www.marxists.org/archive/deleon/works/1896/960126.htm>

دانیل دو لئون همچنین در 13 اکتبر سال 1901 در گفتاری زیر عنوان *آنارشیزم در مقابل سوسیالیسم* تفاوت های بین سوسیالیسم و آنارشیزم را در زمینه اهداف و چگونگی دست یابی بدان ها توضیح می دهد از جمله بر روی یکی از مهم ترین تفاوت ها چنین انگشت می گذارد: «[آنارشیزم] به شاگردان خود اصل حقیقی و ارتقا دهنده امروزین را که طبق آن حکومت بازتاب شرایط اجتماعی است تعلیم نمی دهد، بلکه تنوری نادرست و نازلی می آموزد که شرایط اجتماعی را انعکاس حکومت قلمداد می کند».

نوشته *آنارشیزم در مقابل سوسیالیسم* دانیل دو لئون را در نشانی اینترنتی زیر می توان یافت:

http://dwardmac.pitzer.edu/Anarchist_Archives/criticism/deleon.html

ix - نگاه کنید به مارکس، *بی اعتنائی به سیاست*، ترجمه سهراب شباهنگ

<http://www.aazarakhsh.org/doc/magale/Bieetenaei.1106343258.pdf>

همچنین نگاه کنید به پلخانف، *دو مقاله درباره سوسیالیسم تخیلی*، ترجمه م. دائم.

x - در زمینه از میان رفتن طبقات استثمارگر در شوروی، استالین در تاریخ 10 مارس 1939 در گزارش به کنگره هیجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت: «مهم ترین دستور دوره مورد بررسی [دوره پنج ساله ای که به 1939 ختم شد] در حوزه

تکامل اجتماعی و سیاسی کشور این است که بازمانده های طبقات ارتجاعی کاملاً از بین رفته اند و اینکه کارگران، دهقانان و روشنفکران در جبهه مشترک مردم زحمتکش به هم جوش خورده اند».

در همین سند، اصول و اهداف سیاست خارجی شوروی چنین بیان شده است:

- «طرفداری از صلح و تقویت روابط تجاری با همه کشورهای؛ حفظ این موضع تا هنگامی که کشورهای دیگر چنین روابطی را با اتحاد شوروی حفظ کرده و تا هنگامی که اقدامی برای تجاوز به منافع ما انجام ندهند.

- طرفداری از روابط صلح آمیز، نزدیک و دوستانه با همه کشورهای همسایه به شرط اینکه آنها نیز چنین باشند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تمامیت کشور شوروی تجاوز نکرده اند.

- پشتیبانی از ملت هائی که قربانی تجاوزند و برای استقلال کشورشان می رزمند.

- ما ترسی از متجاوزان نداریم و آماده ایم که هر ضربه جنگ طلبانی را که به مرزهای شوروی تجاوز کنند با دو ضربه پاسخ می دهیم».

در تمام این گزارش به کنگره حزبی حتی در گفتار، اشاره ای به حمایت از جنبش کارگری در جهان و انترناسیونالیسم پرولتری وجود ندارد در حالی که اینها باید جزء جدائی ناپذیر از سیاست خارجی پرولتاریا و دولت سوسیالیستی باشند.

متن کامل گزارش استالین به کنگره هیجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://www.marx2mao.com/Stalin/REC39.htm>

I

xi - ویلیام گادوین (William Godwin, 1756-1836) یکی از پایه گذاران فکری آنارشیزم، بر آن بود که: «علت مفاسد اجتماعی را نباید نه در شکل دولت بلکه در نفس وجود آن جستجو

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کرد». به نقل از *آنا رکوسندیکالیسم*، فصل اول، نوشته رودلف روکر.

منبع:

xii

<http://www.marxists.org/reference/archive/bakuni/n/works/1873/statism-anarchy.htm>

xiii - ر. ک. کارل مارکس، *فردریش انگلس، ائتلاف بین المللی سوسیالیستی و اتحاد بین المللی کارگران*، گزارش و اسناد منتشر شده طبق تصمیم کنگره لاهه انترناسیونال اول، ترجمه سهراب شباهنگ. این سند چند نوشته از باکونین را در ضمیمه دارد که *برنامه ائتلاف سوسیالیستی بین المللی* نوشته باکونین یکی از آنها است.

منبع:

<http://www.aazarakhsh.org/doc/ketab/ETELAF.1188371051.PDF>

xiv - مؤلف علاوه بر مقایسه غیر علمی بین شرایط کار کارگر مزدی و شرایط کار دهقان و ندیدن خصلت اجتماعی کار کارگر مزدی، موقعیت کارگر در رابطه اقتصادی سرمایه داری را نیز درست تصویر نمی کند و به طور مشخص درک روشن و درستی از مقولات «کار»، «نیروی کار» و «ارزش» ارائه نمی دهد. گریفوی در همین مقاله که در بالا از آن نقل قول شده می نویسد: «اعتصاب از نظر ما سلاح ویژه ای است که جامعه معاصر در اختیار طبقه کارگر قرار داده است. این طبقه که مجبور به فروش کار خود است، ناچار می شود نیروی کار خود برای دستیابی به بهبود هائی در کارگاه استفاده کند، بر حسب شرایطی که شکل سندیکائی تعیین کرده آن را می فروشد یا از فروختنش خودداری می کند. کارگر از طریق اعتصاب در کارخانه که زندگی اش را در آن سپری می کند، در زمین خود و در میدان مانور خویش قرار دارد؛ با اعتصاب مستقیماً به کارفرمائی که کارگر از او خواستار بهبودهائی شده ضربه می زند، با قطع جریان سود به سمت کارفرما به او لطمه وارد می کند». سپس می افزاید: «تکرار می کنیم: اعتصاب شکل ویژه مبارزه است زیرا وسیله ای است که کارگر مزدی از طریق آن نیروی خود را ثابت می کند یعنی ارزش کاری را که بدون آن جامعه قادر به زیستن نیست، زیرا

اعتصاب وسیله ای است که با آن کارگر می تواند به کارفرما ضربه بزند، زیرا گسستی را تشکیل می دهد که با آن پرولتر "جرات می کند" از حقوق و منافع خود دفاع کند» (تأکید بر کلمات از ما است).

بدین سان گریفوی ابتدا می گوید که «کارگر مجبور به فروش کار خود است» که تکرار فرمول اقتصاددان های بورژوا است. زیرا آنچه کارگر واقعا می فروشد نه کار خود، بلکه نیروی کار یا توانائی کار خود است. کارگر مزدی به کار خود یا به محصولی که نتیجه این کار است دسترسی ندارد تا آن را بفروشد. کار کارگر که در محصولی که تولید کرده متبلور می شود و این محصول متعلق به کارفرما است و کارگر نمی تواند آن را بفروشد. تنها چیزی که کارگر مزدی در اختیار دارد نیروی کارش است که آن را به کارفرما برای فروش عرضه می کند. این موضوع دست کم 50 سال پیش از زمانی که گریفوی مقاله خود را می نوشته از سوی مارکس توضیح داده شده بود و در فرانسه هم کتاب سرمایه و دیگر نوشته های مارکس تا آن زمان چند بار انتشار یافته بودند اما گریفوی به تکرار فرمول بورژوائی فروش کار از سوی کارگر، اصرار دارد. او کمی بعد نیروی کار را در معنی مقاومت کارگر برای بهبود شرایط خویش به کار می برد و سپس از فروش آن تحت شرایطی که سندیکا تعیین کرده حرف می زند! اینکه کارگر نیروی کار خود را به کارفرما می فروشد به بود یا نبود سندیکا ربطی ندارد. وجود سندیکا ممکن است باعث شود که کارگر نیروی کارش را کمی گران تر از مبلغی که کارفرما پیشنهاد می کند (و در هر حال ارزان تر از ارزشی که کارگر تولید می کند یا قادر به تولیدش است) بفروشد. در آخر از «ارزش کار» حرف می زند که از نظر او اعتصاب این ارزش را به نمایش در می آورد. واژه ارزش از نظر اقتصادی چیزی جز کار متبلور شده در کالاها نیست و «ارزش کار» اصطلاحی حشو آمیز و بی معنی است مثل اینکه گفته شود «کار کار» یا «ارزش ارزش»! اگر منظور اهمیت کار و غیر قابل اجتناب بودن آن برای زندگی جامعه است ضرورتی برای کاربرد اصطلاح نادرست «ارزش کار» نیست. از سوی دیگر به رغم اهمیت انکار ناپذیر اعتصاب در مبارزات طبقه کارگر، تکیه و اصرار یک جانبه بر آن باعث کم بها دادن یا به طور کلی نادیده گرفتن اشکال دیگر

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

مبارزه کارگران مانند تظاهرات و راه پیمائی، اشغال کارخانه، اعتصاب سیاسی و قیام و غیره می شود.

ما در اینجا نمی توانیم نقد کامل و همه جانبه ای از مقاله گریفوی و به طور کلی دیدگاه های «سندیکالیسم انقلابی» ارائه دهیم. هدف ما نشان دادن سطح نازل تئوریک رهبران این جریان بود که به نظر می رسد مثال های بالا کافی باشند. طبیعی است از یک رهبر عملی انتظار نمی رود تئورسین تمام عیاری باشد اما هنگامی که کسی، آن هم در جایگاه رهبر یک سندیکای بزرگ کارگری می خواهد مقاله ای درباره موضوعی بنویسد که از نظر او برای طبقه کارگر اهمیت حیاتی دارد (همان گونه که «سندیکالیسم انقلابی» از دیدگاه گریفوی چنین بود) دست کم باید درکی درست و روشن از مقولاتی داشته باشد که با جنبش کارگری از نزدیک مرتبط اند.

xv - از سران «سندیکالیسم انقلابی» و مدافع سرسخت منشور امی بین که در جریان جنگ جهانی اول به سوسیال - میهن پرستی و طرفداری از بورژوازی خودی گروید می توان از لئون ژونو دبیر کل ث. ژ. ت. (از 1909 تا 1947) نام برد. از رهبران درجه اول آنارشیست که در جنگ جهانی اول به دفاع از میهن و پیوستن به بورژوازی خودی روی آورد می توان به کروپوتکین اشاره کرد.

xvi - آرتور له نینگ، از سندیکالیسم انقلابی تا آنارکوسندیکالیسم، تولد اتحادیه بین المللی کارگران برلین، منبع:

http://www.pelloutier.net/dossiers/dossiers.php?id_dossier=187

xvii - منبع:

<http://philolaetheia.canalblog.com/archives/2010/12/11/19842507.html>

xviii - شورای عمومی انترناسیونال اول، صورت جلسه ها، ترجمه فرانسوی، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۷۵، ص ۲۲۱ - ۲۲۰

xix - در کنگره هفتم انترناسیونال دوم که از 18 تا 24 اوت سال 1907 در اشتوتگارت برگزار شد یکی از موضوعات مهم مورد بحث، رابطه بین سندیکاها و احزاب سوسیال دموکرات بود. برخی از نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات از بی طرفی سیاسی

سندیکاها حمایت می کردند اما اکثریت نمایندگان کنگره خواهان پیوند نزدیک بین سندیکاها و احزاب سوسیال دموکرات بودند. در این زمینه مطالعه دو مقاله لنین که در این کنگره شرکت داشت، مفید است:

- کنگره انترناسیونال سوسیالیست در اشتوتگارت (اکتبر 1907)

- بی طرفی سندیکاها (مارس 1908)

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه
انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

